



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



*

*

*

*

*

*** عنوان کتاب: سوزهای سخن ۹ ***

*** اسلام حسینی - اسلام یزیدی ***

تحقیق و تألیف: استاد محمدمهدی ماندگاری و جمعی از مبلغین حوزه

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه کشور

تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگی - تبلیغی زندگی به رنگ خدا www.berangekhoda.ir

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

شمارگان: ۱۰,۰۰۰ نسخه

آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاهسیدعلی، مجتمع

فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۶۹

مرکز پخش: مؤسسه فرهنگی مطاف عشق؛ قم، خیابان سمیه، کوچه ۳۳، پلاک ۱۳

تلفن: ۰۲۵-۳۷ ۸۳ ۹۳ ۷۳ // ۰۹۱۲ ۷۵۰ ۶۴۱۱ // www.mataf.ir

غیر قابل فروش

*

*

*

سوژه‌های سخن ۹

اسلام حسیني - اسلام یزیدی

کاری از:

مرکز فرهنگی - تبلیغی زندگی به رنگ خدا

*

*

*

*

*

*

فهرست

۷	مقدمه ناشر
۸	مقدمه نویسنده
۱۳	فصل اول: یاران عاشورایی - منتظران مهدوی با مدل اصلاحی
۱۴	توضیح مختصر مدل اصلاحی - اهمیت طرح بحث
۱۶	آسیب شناسی ارتباط با اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> و اصلاح ارتباط با اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۱۷	سه ویژگی زندگی عاشورایی
۲۲	خلاصه بحث
۲۳	فصل دوم: دین داری حسینی و دین داری یزیدی با مدل فرمولی
۲۴	توضیح مدل و اهمیت طرح بحث
۲۵	فرمول دین داری یزیدی
۲۸	فرمول دین داری حسینی
۳۳	نتیجه عمل به فرمول‌های یزیدی و حسینی
۳۵	خلاصه بحث
۳۷	فصل سوم: توکل رمز پیروزی امام حسین <small>علیه‌السلام</small> با مدل ارتباط مطلوب
۳۸	توضیح مدل و اهمیت طرح بحث
۳۹	تأیید
۳۹	تبدیل

۴۲.....	تخریب.....
۴۴.....	خلاصه بحث.....
۴۵.....	فصل چهارم: ریشه یابی وقوع فاجعه کربلا با مدل طیبانه.....
۴۶.....	توضیح مختصر مدل و اهمیت طرح بحث.....
۴۷.....	انواع دردهای امت در عصر امامت.....
۴۸.....	دارو.....
۵۲.....	درمان.....
۵۳.....	خلاصه بحث.....
۵۵.....	فصل پنجم: یاران تکلیف گرای امام حسین <small>علیه السلام</small> با مدل مدیریتی.....
۵۶.....	توضیح مختصر مدل و اهمیت طرح بحث.....
۵۷.....	ویژگی های جامعه تکلیف گرا.....
۶۱.....	ویژگی های جامعه تکلیف گریز.....
۶۴.....	دوره انتقال.....
۶۵.....	خلاصه بحث.....
۶۷.....	فصل ششم: امام حسین <small>علیه السلام</small> الگوی اعتدال با مدل تحلیل مفهومی.....
۶۸.....	توضیح مختصر مدل و اهمیت طرح بحث.....
۶۹.....	چیستی اعتدال و افراط و تفریط.....
۷۰.....	چرایی اعتدال.....
۷۱.....	چگونگی.....
۷۲.....	خلاصه بحث.....
۷۳.....	فصل هفتم: انتخاب و سرنوشت با مدل طیبانه.....
۷۴.....	توضیح مختصر مدل و اهمیت طرح بحث.....
۷۵.....	درد.....
۷۶.....	دارو.....
۷۷.....	درمان.....
۷۸.....	خلاصه بحث.....
۸۱.....	فصل هشتم: ازدواج حسینی نیاز امروز با مدل زراعتی.....
۸۲.....	توضیح مختصر مدل و اهمیت طرح بحث.....

۸۳	کاشت.....
۸۹	داشت.....
۸۹	برداشت.....
۹۰	خلاصه بحث.....
۹۳	فصل نهم: هدف بزرگ امام حسین <small>علیه السلام</small> با مدل مدیریتی.....
۹۴	توضیح مختصر مدل و اهمیت طرح بحث.....
۹۶	وضع مطلوب.....
۹۹	وضع موجود.....
۱۰۱	فرایند انتقال.....
۱۰۴	خلاصه بحث.....
۱۰۵	فصل دهم: بشارت های الهی با مدل حرکتی.....
۱۰۶	توضیح مختصر مدل و اهمیت طرح بحث.....
۱۰۷	مبدأ.....
۱۰۹	مسیر.....
۱۱۱	مقصد.....
۱۱۲	خلاصه بحث.....
۱۱۴	اشاره‌ای به مقاتل سید الشهداء و اصحاب ایشان <small>علیهم السلام</small>
۱۳۳	منابع.....
۱۳۵	نظرخواهی.....

سخن ناشر

محرم، ماه یادگیری رسم دین‌داری و آیین وفاداری است و عاشورا، روز دادن آنچه هست برای ایجاد آنچه باید باشد، روز مُحَرَّم شدن در حرم مُحَرَّم است! روز استقامت در دین، به بلندای «صراط مستقیم». محرم و صفر مسلمانان واقعی را معرفی کرد و نقاب از چهره‌ها برداشت و آسمان در یادآوری داغ مصیبت حسین علیه السلام چهل روز بارشی جز خون نداشت.

هنوز هم حسرت عطش خاندان رسول صلی الله علیه و آله، در میان سینه فرات می‌جوشد و بی‌تابش می‌کند. از آن زمان که فریاد سرخ خون از گلوی عاشورا برخاست، پژواکی در قله‌های بلند اعصار و قرون درافتاد که تا آن‌سوی مرز ابدیت طنین افکند و در سینه سوزان عاشقان ایثار و شهادت جاودانه شد. آری! حنجره‌ها را باید گشود و نفس‌ها را به فریاد بدل کرد تا سکوت کفر، خط سرخ عاشورا را در خود نبعد؛ امروز نام حسین علیه السلام را مشعل راهمان می‌کنیم تا در بیراهه‌های پریپیچ‌وخم گمراهی، گم نشویم و بدانید که چشم‌حق‌بین و گوش‌حق‌شنو و قلب‌روشن، توشه عاشوراییان است.

مجموعه‌ای که پیش روی شما قرار دارد ره‌توشه‌ای است فراگیر و فشرده در صحنه نمایش کارزار حق و باطل، شراره عشق حق است که بر جان عاشقان حسین علیه السلام فرو می‌ریزد و سعی دارد تا تابش حق را بر اندیشه‌ها مجسم کند.

۸ سوزہ‌های سخن ۹ * * * * اسلام حسینے - اسلام یزیدی

مبلغین عزیز با مطالعه این اثر در کنار بهره‌گیری از منابع غنی قرآن و عترت و توکل به عنایت حضرت حق و توسل به معنویات انشاء الله بتوانند جوشش چشمه‌های عاشورا را در قلب‌ها جاری نمایند و دل‌ها را از زلال مهرش سیراب گردانند.

معاونت فرهنگی و اجتماعی

سازمان اوقاف و امور خیریه

دیباجه

محرم در دل خلق عالم، چنان شورشی به پا می‌کند که نوحه و عزا و ماتمش دامنگیر زمینیان و تمام اهل آسمان می‌شود. در این رستخیز عظمی، که در همه حوادث تاریخ خلقت، یکتا و بی‌همتا است، تلاطمی شگرف، خیل بشر را در برمی‌گیرد که پناهی جز حضرت «سفینه النجاة» آرامشان نمی‌کند. آدمیان دخیل می‌بندند بر دستان باکفایت علمدار حسین علیهما السلام که کوثر بصیرت است و کمال شجاعت و قله ایمان و برادری.

در عاشورا، اهل و لاء چنان جام بلایی سرکشیده اند که مصداق اتم «وَلْيُبَيِّنِ الْمُؤْمِنِينَ بَلَاءًا حَسَنًا»^۱ شده‌اند. به برکت حماسه‌سازان کربلا، حماسه و عرفان به جای نسخه دادن، یکجا دارو و درمان می‌شوند و از لابلای ذهنیات و مکتوبات و مباحثات به میدان شهود و شهادت بار می‌یابند. عقل و عشق بر سفره ولایت می‌نشینند و توشه هدایت برمی‌گیرند و خوشه‌ی سعادت برمی‌چینند. به‌راستی چه غوغایی ست در محرم؟ جغرافیای کربلا تا کجاست؟ عاشورا را چگونه می‌توان فهمید؟ چگونه باید احرام دگر بست تا یار را در آغوش گرفت؟ بدون تردید فرصت تبلیغی محرم از فرصت‌های بی‌بدیل ترویج معارف اسلامی است. باید گفت هیچ زمانی، زمینه همانند ایام عزاداری حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام برای انتقال معانی و معارف دینی آماده و مهیا نیست. حال افتخار داریم، در ادامه‌ی سری کتاب‌های «سوژه‌های سخن» در آستانه ماه محرم الحرام، با توجه به اولویت‌های تربیتی - تبلیغی‌ای که مقام معظم رهبری مدظله‌العالی بدان اشاره کرده‌اند؛

مجموعه‌ای از مباحث را در ده جلسه و با محوریت «تقابل اسلام حسینی و اسلام یزیدی»، که ترجمان اسلام ناب محمدی ﷺ و اسلام آمریکایی است، به حضور مبلغین و طلاب ارجمند پیشکش نماییم. یکی از مهم‌ترین اولویت‌های امروز امت اسلام عموماً و مردم شریف ایران خصوصاً، شناخت دقیق دشمنان واقعی اسلام و مسلمین است. یقیناً اگر ترنفدها و رویکردهایی را که دشمن برای نابودی اسلام حقیقی و ناب بکار بسته است، به‌خوبی بشناسیم می‌توانیم با آمادگی بهینه و تقویت نقاط ضعف خود، در برابر حملات نرم و سخت او، بهترین واکنش را اعمال نماییم. در طول تاریخ، دشمنان دین همواره از زر، زور و تزویر به‌عنوان سه ترنند و قدرت برای انحراف، تضعیف و نابودی حکومت دین‌داران بهره‌جسته‌اند.

۱. زَر (سرمایه‌های استکباری):

دنیا شاهد است که برخی از دولت‌ها و سیاست‌مداران با هزینه کردن مبالغ کلان نفتی چگونه افرادی را برای تغییر نظام‌های دینی مستقل، اجیر کرده‌اند یا با استخدام برخی به‌ظاهر دین‌داران کم‌خرد، نفاق و دشمنی بین مسلمانان می‌افکنند. بی‌شک در پس همه‌ی این خبثات‌ها و دشمنی‌ها، افکار شیطان‌ی صهیونیستی وجود دارد که به خط دمی و عروسک‌گردانی این کوردلان متعصب و مسلمان‌نما مشغولند. خداوند در مقابل همه‌ی زَر و سرمایه‌ای که در اختیار دشمنان است، خزائن آسمان‌ها و زمین را در اختیار حق‌طلبان و مجاهدان قرار داده است: «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ»^۲. به همین دلیل، حزب‌الله و نیروهای جبهه‌ی حق تا زمانی پیروزند که در ایمانشان مانند کوه استوار بوده و دست در دست اولیای الهی داشته باشند: «وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»^۳.

۲. زور (قدرت‌های استکباری):

طواغیت و مستکبران جهانی، همواره با تهدید و تحریم، در پی انزواء، تسلیم و استعمار حکومت‌های استکبارستیز و آزاده دنیا هستند تا آن‌ها را با استفاده از ابزارها و شیوه‌های مختلف، به خدمت منافع خود درآورند. اما کسانی که به آیه: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ»^۴ ایمان دارند، با اتکالی به خداوند که قادر مطلق است، در برابر چنین زورمدارانی با همه وجود مقاومت و ایستادگی می‌کنند و یقین دارند که اگر دین خدا را یاری کنند، دیگر هیچ نیرویی نمی‌تواند به آن‌ها ضربه بزند: «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۵.

۳. تزویر (خدعه‌های استکباری):

تزویر، فریب و خدعه یکی از خطرناک‌ترین حربه‌هایی است که دشمن در برابر مؤمنان از آن استفاده می‌کند. بیشتر ضرباتی که مسلمانان از صدر اسلام تاکنون خورده‌اند، نیز از مجرای همین ترفند شیطانی بوده است.

پوشاندن حق با باطل در فتنه‌ها، وسوسه، زینت و خطوات شیطانی برای فریب توده‌ای از مردم و برخی از خواص که دارای بصیرت لازم نیستند همیشه کاربرد داشته است. همه انحرافات و آسیب‌هایی که از جنگ صفین، جمل، نهروان، صلح امام حسن علیه السلام، داستان کربلا و مردم کوفه تا زمان ما در جریان است، نیز از همین آبخشور نشأت گرفته است. بی‌شک در برابر مکر و حيله‌های دشمن، پیروی از ولی الهی تنها راه رسیدن به ساحل نجات و رستگاری است. خداوند به مؤمنانی که پای اعتقادات و ایمان خود تا آخر بایستند و ولایت را تنها نگذارند، وعده ابطال مکر دشمنان و پیروزی داده است: «وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»^۶.

معتقدیم بر اساس آنچه در آیات و روایات آمده است، برای برون‌رفت از مشکلات و سختی‌هایی که دشمنان یزیدی در برابر اسلام و تشیع حسینی به وجود می‌آوردند، راهی به جز تبعیت از کسانی که خداوند آن‌ها را به‌عنوان راهنما و ولی در عصر غیبت معرفی کرده است، وجود ندارد. نهایت اینکه کار و تلاش ما، تحصیل و تدریس ما، پژوهش و تبلیغ ما، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های ما و در یک کلام سبک زندگی حسینی ما باید باروحیه جهادی و بر پایه قیام الله باشد که «ان تقوموا لله مثنی و فرادی»^۷ تا زودتر به مقصد و مقصود نائل شویم و در این مسیر با هوشیاری و همت مضاعف به مسیر خود ادامه دهیم و از هیچ قدرت مالی، نظامی، فرهنگی و سیاسی‌ای در عالم نترسیم که خدا با مومنان و پرهیزگاران است «وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ»^۸.

در کتاب حاضر (سوره‌های سخن ۹) بانام «اسلام حسینی و اسلام یزیدی» کوشیده‌ایم مجموعه‌ای از مدل‌های عاشورایی را ارائه کنیم تا مبلغین ارجمند برای تولید، تنظیم و ارائه محتوای سخنرانی (به‌ویژه در فرصت ناب تبلیغی محرم و صفر) از آن بهره ببرند. خاطر نشان می‌شود، تبیین هر مدل قبل از ورود به بحث صرفاً برای آشنایی با مدل‌ها بوده و استفاده صحیح و حرفه‌ای از آن‌ها یقیناً مستلزم آموزش است که به لطف پروردگار به‌زودی درس نامه آن پس از چاپ به دست علاقه‌مندان خواهد رسید. تمامی موضوعات این کتاب بر اساس سخنان مقام معظم رهبری حفظه الله تعالی و ضرورت‌های امروز نظام مقدس جمهوری اسلامی انتخاب و تنظیم شده و در عین حال از اشاره مستقیم نیز پرهیز شده است. این نمونه‌ها به‌صورت خلاصه

ارائه شده و هر کدام از این عناوین و موضوعات، قابلیت پردازش و تفصیل دارد. یادآور می‌شویم که در به‌کارگیری مستندات دینی، سعی شده است از مصادر و منابع درجه اول و معتبر شیعی استفاده شود تا مبلغین محترم در اجتماعات مختلف بتوانند بسته به دانش و تنوع مخاطبین خود، مطالب را تنظیم و به‌کارگیری نمایند. در انتهای کتاب ضمیمه‌ی مقتل با استفاده از منابع معتبر در مورد شخصیت‌های مختلف به همراه ترجمه آورده شده است.

بر خود لازم می‌دانم از حمایت‌های بی‌دریغ رئیس محترم سازمان اوقاف و امور خیریه کشور در راستای چاپ و توزیع این اثر و همچنین زحمات دوستان و فضایی که در فرصت معنوی و تبلیغی ماه مبارک رمضان در جوار ملکوتی حضرت ثامن الحجج علیه السلام با مباحثات گروهی خود بر غنای محتوایی کتاب سوژه‌های سخن افزودند، به‌ویژه حجج اسلام: علی دانش، مصطفی گودرزی، مسعود سلمه‌ای و مهدی مهدوی عارف که حقیر را در جمع‌آوری و تدوین اثر پیش رویاری کردند صمیمانه سپاسگزاری نمایم. امیدوارم این تلاش جمعی هر چند مختصر، مرضی ولی نعمت و مولایمان حضرت حجت بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع شود و مورد نظر و استفاده دوستان مبلغ و سروران روحانی قرار بگیرد. در پایان از شما فضلا و مبلغین محترم استدعا دارم به منظور اصلاح و ارتقای هر چه بهتر کتاب پیش رو، ما را از نظرات و نکات ارزنده خود بهره‌مند سازید.

قم المقدسة

ذی الحجة ۱۴۳۶

محمد مهدی ماندگاری

پاورقی

-
۱. انفال، ۱۷.
 ۲. منافقون، ۷.
 ۳. مانده، ۵۶.
 ۴. بقره، ۱۶۵.
 ۵. آل عمران، ۱۶۰.
 ۶. آل عمران، ۵۴.
 ۷. سبأ، ۴۶.
 ۸. انفال، ۱۹.

*

*

*

فصل اول

مدل اصلاحی

عنوان: اصحاب عاشورایی - منتظران مهدوی

*

*

*

*

*

*



مدل اصلاحی:

در این روش سخنران ابتدا باید به اصلاح بینش‌ها و گرایش‌های مخاطب خود پردازد. مراد از اصلاح بینش‌ها و گرایش‌ها، اصلاح اعتقادات و باورهای دینی مخاطب است بعد از اصلاح بینش‌ها سخنران به اصلاح نگرش‌های مخاطب می‌پردازد. مراد از نگرش‌ها، همان امیال و انگیزه‌های مخاطب است و در پایان، سخنران به جهت ایجاد تغییر در رفتار مخاطب خود، به اصلاح روش‌ها و منش‌های او می‌پردازد.

عنوان: اصحاب عاشورایی - منتظران مهدوی

اهمیت طرح بحث:

در دوران حیات و زندگی سراسر نور اهل بیت علیهم‌السلام تاریخ شاهد ظلم‌ها و ستم‌های زیادی است که در حق این انوار پاک و مقدس رو داشته شده است و علت این جنایات چیزی جز کینه‌توزی‌ها، حسدها، تمایلات نفسانی و... نمی‌تواند باشد. در این میان نکته دردآوری وجود دارد و آن این‌که این ظلم‌ها حتی گاهی از ناحیه برخی از یاوران و دوستان ایشان هم مشاهده می‌شود و تاریخ خود گواه این بی‌مهری‌هاست.

هر کس به طریقی دل ما می شکند بیگانه اگر می شکند دردی نیست
 بیگانه جدا دوست جدا می شکند من در عجبم دوست چرا می شکند

درد این است که چرا برخی از یاران و اطرافیان آن‌ها این‌گونه عمل کردند. این مسئله از این جهت دارای اهمیت فوق‌العاده می‌شود که با مرور تاریخ این سؤال مکرر به ذهن مراجعه می‌کند که آیا ممکن است ما هم که ادعای محبت امام زمانمان را داریم در حق حضرتش این‌گونه عمل کنیم؟ آیا این سیر بی‌مهری‌ها و بدعهدی‌ها، زنگ خطر را برای ما شیعیان و محبان امام عصر علیه السلام به صدا درنیاورده است؟ اینکه در روایات ما آمده است که هر زمان مردم آمادگی حضور ولی خدا را داشته باشند او خواهد آمد، جا ندارد که از خود سؤال کنیم چرا ما آمادگی حضور او را نداریم؟ چرا با این‌که همه او را می‌خوانیم اما باز هم خبری از او نمی‌شود؟

جواب این است که ما امام زمان علیه السلام را برای راحتی خودمان می‌خواهیم. امام زمانی را می‌خواهیم که دست‌به‌سینه اوامر ما را اجرا کند. می‌گوییم امام زمان بیا و مشکلات ما را حل کن، بیا و برای ما آسایش بیاور و... آیا تابه‌حال با خود گفته‌ایم: امام زمان ای کاش می‌توانستم کاری برایت انجام دهیم، غمی از غم‌هایت را کم کنیم و حال آنکه گاهی بعضی از ما محبان، خود درد و غمی برای امام زمانمان هستیم. توقعات بی‌جا، انتظارات غیرمعقول همین‌ها بود که در طول تاریخ سبب غربت و تنهایی حضرات معصومین علیهم السلام شد. زمانی که به محتوای نامه برخی از کسانی که به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند، نگاه می‌کنیم به‌عنوان نمونه می‌بینیم:

- مردم از امام حسین علیه السلام یاری می‌خواستند و نوشته بودند ما را یاری ده.
 - از او طلب حمایت می‌کردند و می‌گفتند، در برابر ظلم یزید و بنی‌امیه از ما دفاع کن.
 - حاجاتشان را از امام می‌خواستند و امام را راه برآورده شدن حاجاتشان می‌دانستند.
- به نظر می‌رسد، یکی از مشکلات عصر حاضر نیز همین است و ما محبین امام حسین علیه السلام نیز چنین انتظاراتی از امام زمانمان عجل الله تعالی فرجه الشریف داریم. می‌گوییم خدایا با ظهور امام زمان علیه السلام ظلم را ریشه‌کن، مشکل گرانی، اشتغال و ازدواج را مرتفع بفرما!
- این شیوه تعامل با امام معصوم علیه السلام خوبی‌ها و نواقصی دارد: خوبی‌اش به این است که ارتباط با معصوم علیه السلام است و می‌دانیم که او به اذن خدا می‌تواند حلال مشکلات زندگی ما باشد و ما با توسل به او، می‌خواهیم تا مشکلات ما را برطرف کند؛ اما این رابطه چون نواقص زیادی دارد، حداقلی است.

آسیب شناسی ارتباط با اهل بیت علیهم‌السلام

در این زمینه آسیب‌های زیادی وجود دارد، به‌عنوان نمونه این رابطه:

۱. یک‌سویه است؛
- این ارتباط یک‌طرفه است؛ یعنی من بدون اینکه بگویم چه وظیفه‌ای نسبت به امام جامعه‌ام دارم، فقط از او انتظار دارم.
۲. خودخواهانه است؛
- امامی را می‌خواهم که دردی را از من دوا کند. اگر امام مشکل مرا حل نکند این امام به درد نمی‌خورد!!
۳. مقطعی است؛
- یعنی بر اساس نیازهای ما، شدت و ضعف دارد و وقتی نیاز ما برطرف شد و حاجتمان را گرفتیم، دچار غفلت می‌شویم.
۴. حرکت آفرین نیست؛
- یعنی نوعی خمودی و بی‌تحریکی در جامعه ایجاد می‌کند و القا می‌کند که تو می‌توانی گوشه‌ای بنشینی تا امام، مشکلات را خودش حل کند.
- همان‌طور که می‌بینید این سه آسیب و نقص می‌تواند در ارتباط ما با امام زمان علیه‌السلام نیز باشد. به همین دلیل نیاز است با نگاه دوباره به ارتباط مسلمانان با ولایت و اصلاح آن، راه را برای بهره‌گیری حداکثری بازکنیم و از نواقص و اشکالات رابطه حداقلی رهایی یابیم.

اصلاح ارتباط با اهل بیت علیهم‌السلام:

- اگر می‌گوییم: ما را یاری کن؛
- در مقابل بگوییم: ما هم برای یاری شما آماده‌ایم. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ»^۱
- اگر می‌گوییم: از ما دفاع کن؛
- در مقابل بگوییم: ما هم برای دفاع از ولایت آماده‌ایم. مانند شهدا که به‌راستی از ولایت دفاع کردند «والذابین عنه ... و المحامین عنه»^۲
- اگر می‌گوییم: حاجات ما را بده؛

در مقابل بگوییم: ما هم برای برآورده کردن حاجات و فرامین شما آماده‌ایم. «والمسارعین الیه فی قضاء حوائجهم»^۳

- اگر می‌گوییم: خدایا امام زمان علیه السلام ما را به ما برسان؛ بگوییم خدایا به ما توفیق بده تا از زمینه‌سازان ظهور امام زمان علیه السلام باشیم.

«لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا»^۴

اگر شیعیان و اتباع ما - وفقهم الله تعالی - در دین اجتماع و اتفاق بر وفای عهدی که سابق با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نمودند می‌کردند از لقای مسرت افزای ما مأیوس و محروم نمی‌شدند. اصحاب باوفای امام حسین علیه السلام به ما شیوه ولایت محوری را آموختند و به بهترین وجه ممکن حق امامت را ادا کردند؛ سیدالشهدا علیه السلام در مورد یارانشان می‌فرماید: «فَأَنَّى لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي»^۵

سه ویژگی زندگی عاشورایی و مهدوی:

با الهام از زندگی اصحاب امام حسین علیه السلام و بررسی توصیه‌های معصومین علیهم السلام در مورد محبین و شیعیان، سه نکته اساسی از میان مطالب مختلفی که می‌توان در مورد آن سخن گفت را خدمتتان تقدیم می‌کنیم. این ویژگی‌ها آن زمان اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند که بدانیم می‌توان با عمل به آن به درجه یآوری امام عصر علیه السلام برسیم.

الف) حق پذیرى:

اولین ویژگی عاشوراییان این است که نسبت به پذیرش حق، هیچ مقاومتی ندارند و هر جا حقی بیان شود، از زبان هر کس که باشد، می‌پذیرند. قرآن کریم می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»^۶

نمونه اول:

زهیر بن قین با اینکه سعی می‌کرد با امام حسین علیه السلام روبرو نشود اما وقتی کلام حق مولایش را شنید، همسرش را طلاق داد و دارایی‌هایش را به دیگران سپرد و از همه داشته‌هایش گذشت تا به یاری امامش پردازد.^۷ درحالی‌که تعداد زیادی از مردها همراه

کاروان زهیر بودند و ظاهراً بنا به نقل برخی نسخه‌ها به ندای استغاثه امام پاسخ نگفتند.

نمونه دوم:

جناب حر وقتی که کلام امام حسین علیه السلام را شنید و در دلش غوغایی به پا شد، چنان برآشفته بود که به یکی از اطرافیانش که از دیدن چنین صحنه‌ای شگفت‌زده شده بود، گفت: به خدا قسم من خودم را بین بهشت و جهنم مخیر می‌بینم! و الله چیزی را به جای بهشت بر نمی‌گزینم حتی اگر قطعه‌قطعه گردیده و آتش زده شوم!

از این نمونه‌ها در کربلا به فراوانی می‌توان یافت؛ همه این‌ها نشان‌دهنده این است که یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های یاران عاشورایی امام حسین علیه السلام حق‌پذیری آن‌ها بوده است و هر جا حق را می‌یافتند، به سمتش حرکت می‌کردند.

اگر به‌جای ولایت مدار بودن، خودمحور باشیم، به راحتی برای به دست آوردن منافع و حفظ جایگاهمان حاضریم از حق عبور کنیم و آن را زیر پا بگذاریم. در این زمینه داستان شبث بن ربعی که مرد مُتَلَوْن و منافقی بود، بسیار شنیدنی است. او در زندگی مشی خاصی نداشت و در کنار گروه‌هایی که از لحاظ نظری، فکری و سیاسی باهم مخالف بودند، روزگار می‌گذرانید. او نخست مؤذن سجاح^۸ بود که ادعای نبوت کرد، بعد از آن مسلمان شد، سپس علیه عثمان با مخالفان او همکاری کرد.

بعد از آن به علی علیه السلام پیوست، و سپس از آن حضرت برگشت و جزء گروه خوارج گردید، سپس از آن‌ها نیز جدا شد. او بعد از این به ابن زیاد پیوست و در کربلا حاضر شد و با امام حسین علیه السلام جنگید. بعد از شهادت آن حضرت جزء خونخواهان او گردید و با مختار همکاری داشت، بعداً امیر شرطه‌های کوفه شد و در هنگام کشته شدن مختار حاضر بود و با مخالفان او همراهی می‌نمود، او در حدود سال‌های هشتاد در کوفه درگذشت.^۹

ب) مسئولیت‌پذیری:

هر کس که حقیقتی را فهمید، بر اساس توانایی‌ها و اختیاری که دارد، تکالیف و مسئولیت‌هایی به گردنش می‌آید که باید حق را نسبت به آن ادا کند. یکی از مسئولیت‌های خطیر هر مسلمانی این است که بتواند رضایت امام زمانش را به دست بیاورد. به همین دلیل است که امام حسین علیه السلام راجع به اصحابشان به صورت عموم می‌فرماید: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا

خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي»^{۱۰} و به صورت خصوصی نیز در مواقع مختلف رضایتشان را از اصحاب ابراز می کردند. مثلاً حضرت این چنین در مورد عمرو انصاری اظهار رضایت می کنند: «او با همه وجود تیرها را به جان می خرید و فداکاری می کرد و اجازه نمی داد تا دشمن، سالارش حسین علیه السلام را هدف گیرد و همچنان دلیرانه پیکار کرد تا پیکرش از زخمها پوشیده شد و غرق در خون گردید و آنگاه رو به سالارش آورد که: «آیا رسم وفا و وفاداری را به جای آورده ام؟» «فَقَالَ لَهُ: أَوْفَيْتُ؟» حسین علیه السلام فرمود: آری، نیکو فداکاری کردی. تو پیش از من به بهشت پرتاوت و زیبا می رسی، پس سلام مرا به پیامبر خدا برسان و به آن حضرت بگو که من نیز به زودی خواهم آمد و آنگاه جانش را در بستر شهادت، به جان آفرین تسلیم کرد.»^{۱۱}

در تفسیر قمی ذیل آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ»^{۱۲} آورده است که منظور از عرضه امانت، امامت است و خداوند امامت را بر آسمانها، زمین و کوهها عرضه داشت. به همین دلیل مسئولیت پذیری نسبت به ولی خدا و امام معصوم علیه السلام، دستوری قرآنی است. کسانی که خودمحورند، مسئولیتشان در تأمین خواسته های نفسانی خلاصه می شود و دیگر وظیفه ای در برابر مسئولیت های اجتماعی و دینی، برای خود قائل نیستند. این دسته از افراد عافیت طلبی و راحت طلبی را سرلوحه زندگی خود قرار داده اند و هر جا که زحمت و هزینه ای برای دین باشد، از آن فرار می کنند.

ج) معیت دائمی:

به تعبیر قرآن، اگر معیت با ولایت، دائمی نباشد، انسان به ۳ جایگاه خطرناک سقوط می کند:

۱. به حیوانیت سقوط می کند.

در جنگ احد زمانی که لشگر اسلام به واسطه شنیدن شایعه کشته شدن پیامبر اسلام پراکنده شدند، فقط عده کمی در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله ماندند. یکی از این افراد «أَبُو دُجَانَه» است. پیامبر رو کردند به «أَبُو دُجَانَه» و فرمودند: من بیعتم را از تو برداشتم، می توانی بروی و از سختی جنگ خودت را برهانی. وی پیش روی پیغمبر صلی الله علیه و آله نشست، گریست و آنگاه گفت: نه به خدا! و دوباره سرش را به سوی آسمان بلند کرده گفت: نه به خدا!

من خود را از بیعتی که با تو کرده‌ام آزاد نمی‌دانم، من با تو بیعت کرده‌ام پس به سوی چه کسی بروم؟ به سوی همسری که می‌میرد؟ یا فرزندی که مرگ به سراغش می‌آید؟ یا خانه‌ای که ویران می‌گردد؟ یا مالی که فانی ست و عمری که به سر می‌آید؟ ابو دجانة خوب می‌داند اگر همراهی‌اش را با ولایت قطع کند مانند حیوانات که به شهوات و لذت‌های طبیعی می‌پردازند، دچار می‌شود و ممکن است کار به جایی برسد که عاقبتش چنان شود که در آیه ۱۷۹ سوره اعراف آمده است:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ»

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم آن‌ها دل‌ها [عقل‌ها] بی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند آن‌ها همچون چهارپایانند بلکه گمراه‌تر! (چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراه‌اند) اینان همان غافل‌اند.»

تکفیری‌ها که خود را محور اسلام می‌دانند و از تحت ولایت خارج شده‌اند، همان‌طور که آیه بدان اشاره نموده است، کارهایی می‌کنند که تابه‌حال هیچ حیوانی مرتکب آن نشده است.

۲. مانند چوب خشک می‌شوند و دیگر موعظه پذیر نیستند.

اگر معیت با ولایت قطع شود وقتی کلام روح‌بخش و الهی امام حسین علیه السلام هم به گوششان برسد، مانند چوب خشکی واکنش نشان نمی‌دهند و موعظه و نصیحت بر دل‌هایشان مؤثر نمی‌افتد. قرآن می‌فرماید:

«وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِن يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَانَتْهُمْ حُشْبٌ مُّسَدَّةً»^{۱۳}

بعضی گفته‌اند: خداوند ایشان را به چوب پوسیده‌ای که موریانه خورده تشبیه کرده که هیچ خیری در آن نیست و هرکسی آن را ببیند خیال کند چوب صحیح و سالم است از جهتی که ظاهرش مصفاً و زیبا و باطنش بی‌فایده است، پس چنین است مناقق ظاهرش آراسته و شگفت‌آور و باطنش از خوبی خالی.^{۱۴}

اگر خدای نکرده ما هم به جایی برسیم که موعظه و نصیحت را بشنویم و در دل اثر نپذیریم، از مصادیق این آیه و مانند چوب خشک خواهیم بود.

۳. اگر معیت دائمی نباشد، مانند سنگ می شویم.

همه سنگ را به سختی و نفوذناپذیری می شناسند. اگر همراهی ما با ولایت دائمی نباشد، از نور هدایت آن‌ها بی بهره می شویم. قرآن کریم می فرماید:

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً»^{۱۵}

سپس دل‌های شما بعد از این واقعه سخت شد همچون سنگ، یا سخت‌تر! وقتی دل سخت شود، بزرگ‌ترین جنایت‌ها هم از انسان سر می‌زند. مگر نبود حرمه لعنه الله علیه که حتی به کودک شیرخوار امام حسین علیه السلام نیز رحم نکرد؟ مگر نیستند کسانی که به زن و بچه هم رحم نمی‌کنند و با فجیع‌ترین حالت آن‌ها را به قتل می‌رسانند. این نتیجه دوری از ولایت و نهایت خودمحوری ست.

تلاش و زمینه‌سازی:

بعد از حق‌پذیری، مسئولیت‌پذیری و معیت دائمی با ولایت، نیاز است برای محقق کردن آنچه حق دانسته شده است و ولایت آن را تأیید کرده، در حیطه رفتار تلاش حداکثری انجام شود. تلاش حداکثری تقسیم می‌شود به:

الف) جهاد اصغر

جهاد اصغر، شامل: شناخت دشمن، آمادگی برای مبارزه با دشمن و مبارزه رودررو با اوست؛ اما هرکسی نمی‌تواند در جهاد اصغر موفق باشد و نیاز است که ابتدا در جهاد اکبر پیروز شود.

ب) جهاد اکبر

جهاد اکبر شامل: شناخت نفس و شیطان، انجام واجبات و ترک محرّمات به‌عنوان آمادگی مبارزه با نفس و جاری کردن ولایت‌مداری در زندگی ست.

اگر کسی در جهاد اکبر موفق نشد، در جهاد اصغر احتمال موفقیتش پایین است. جهاد اکبر همان است که بسیاری از علما راه رسیدن به سعادت را در پیروزی در آن می‌بینند و توصیه می‌کنند که لحظه‌ای از آن غافل نشوید. پیامبر رحمت و عقل کل و بهترین بندگان خداوند در دعاهایش می‌فرماید:

«إِلَهِي وَ إِلَهَ آبَائِي لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا فَإِنَّكَ إِنْ تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَقْرَبُ مِنَ الشَّرِّ وَ أَبْعَدُ مِنَ الْخَيْرِ؛^{۱۶}

خدای من و خدای پدرانم! مرا حتی به اندازه چشم به هم زدن به خودم وامگذار که این حالت نزدیک‌ترین حالت به شر است و دورترین حالت به خیر.»

خلاصه:

ابتدا به چهار آسبب به عنوان نمونه در میان محبین اهل بیت علیهم‌السلام اشاره می‌کنیم. در قسمت اصلاح سه ویژگی (حق‌پذیری، مسئولیت‌پذیری و معیت دائمی) را برای بهتر شدن ارتباط پیشنهاد می‌دهیم. در حوزه رفتار نیز تلاش و زمینه‌سازی برای حکومت جهانی امام زمان علیه‌السلام را در دو وظیفه، جهاد اکبر و اصغر توضیح خواهیم داد.

پاورقی

۱. مفاتیح‌الجنان، دعای عهد.
۲. همان.
۳. همان.
۴. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص: ۴۹۹.
۵. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد / ج ۲ / ۹۱ / خطبة الإمام الحسين ع بأصحابه فی كربلاء قبل عاشوراء ص: ۹۱.
۶. زمر، ۱۷ و ۱۸.
۷. تاریخ طبری، ۵ / ۳۹۶، به نقل از ابی مخنف از سدّی و ارشاد شیخ مفید، ۲ / ۷۲ و ۷۳، با اندکی تغییر.
۸. سجاح دختر حارث تمیمی از قبیله بنی تمیم، از کسانی است که در آخر عمر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عین ادعای نبوت کرده وی پیروانی گرد خود فراهم آورد. تاریخ خلفا، ص ۳۰.
۹. ابوالفتح/ترجمه، متن، ص: ۱۰۵۱.
۱۰. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد / ج ۲ / ۹۱ / خطبة الإمام الحسين علیه‌السلام بأصحابه فی كربلاء قبل عاشوراء ص: ۹۱.
۱۱. در سوگ امیر آزادی (ترجمه مثیر الأحزان)، ص: ۲۲۳
۱۲. احزاب، ۷۲.
۱۳. منافقون، ۴.
۱۴. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۵، ص: ۳۸.
۱۵. بقره، ۷۴.
۱۶. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۷، ص ۲.

*

*

*

فصل دوم

مدل فرمولی

عنوان: دین‌داری حسینی و دین‌داری یزیدی

*

*

*

*

*

*



مدل فرمولی:

روش فرمولی روشی است که در آن سخنران به کشف و یافتن رابطه‌ی علی و معلولی گزاره‌های دین، پیرامون موضوع بحث پرداخته و بعد از کشف رابطه‌ها با استدلالی زیبا آن را در قالب یک فرمول با عنوانی زیبا به مخاطب ارائه می‌دهد. این مدل کمک می‌کند تا هم مطلب در ذهن مخاطب ماندگار شود و هم مخاطب بهتر بتواند به موضوع عمل کند.

عنوان: دین‌داری حسینی و دین‌داری یزیدی

اهمیت طرح بحث:

در جامعه، همه مسلمان هستند، اما آیا همه به یک اندازه از اسلام بهره برده‌اند؟ گاهی با اینکه دین مشترک وجود دارد ولی برخی، برداشت‌هایی از دین دارند که باعث می‌شود با دیگران کاملاً متفاوت زندگی کنند. اگر بخواهیم دین صحیح را بشناسیم و به آن عمل کنیم باید کدام یک از این تفاسیر را بپذیریم؟ در زمان امام حسین علیه السلام نیز چنین قرائت‌هایی از دین وجود داشت. دو نگاه عمده به دین را می‌شود در نگاه ولایی سیدالشهدا علیه السلام و نگاه یزیدی و اموی لعنهم الله مشاهده کرد. در این طرح بحث می‌خواهیم به مشترکات و تفاوت‌های این دو قرائت از دین

بپردازیم و ببینیم آیا در زمان ما نیز از این نوع نگاه‌های متفاوت و گاهی متضاد به دین اسلام وجود دارد یا نه؟ و خواهیم گفت که در این موارد چه باید انجام دهیم.

فرمول دین‌داری یزیدی

دین‌داری یزیدی دارای مشخصه‌هایی است که در برخی موارد با دین‌داری حسینی مشترک است. اما در مواردی اساسی با دین‌داری حسینی تفاوت دارد. در اینجا اجمالاً به سه شاخصه از فرمول دین‌داری یزیدی اشاره می‌شود:

الف) آباد کردن دنیا با دین

برخی با دین دنیایشان را آباد می‌کنند.

گروهی از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام پس از درگذشت امام به امامت و وصایت امام رضا علیه السلام ایمان نیاوردند و گفتند: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام زنده است و روزی ظهور خواهد کرد.

این گروه چون در امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام توقف کردند به واقفیه معروف‌اند. مهم‌ترین دلیل به وجود آمدن این فرقه وجود اموال فراوان امام موسی بن جعفر علیه السلام در نزد وکیلان ایشان بود. چون حضرت مدّت زیادی را در زندان بود و نمی‌توانست اموالی را که برای ایشان می‌رسید، در موارد مناسب به مصرف برساند، مبالغ زیادی نزد وکلای ایشان به امانت مانده بود. به‌عنوان مثال، هفتاد هزار دینار نزد زیاد بن مروان قندی، سی هزار دینار نزد علی بن ابی حمزه بطائنی و سی هزار دینار و پنج کتیز نزد عثمان بن عیسی مانده بود. اگر این افراد به امامت حضرت رضا علیه السلام اعتراف می‌کردند، باید همه این اموال را به ایشان می‌دادند. به همین دلیل در آن‌ها طمع کردند و با سرباززدن از امامت ایشان، اموال را تصاحب کردند و به مصارف شخصی رساندند.^۱

ب) بازیچه قراردادن دین

بعضی با دین، بازی می‌کنند، مانند:

- عبد الله بن ربیع حمیری گوید: من در دمشق پیش یزید بن معاویه بودم که زحر بن قیس بر یزید وارد شده، یزید گفت: وای بر تو چه خبر؟ و چه همراه آورده‌ای؟ زحر

گفت: ای امیرالمؤمنین مژده گیر به پیروزی خدا و یاری او، حسین بن علی در میان هیجده تن از خاندان خود و شصت تن از پیروانش بر ما درآمد، ما از آنان خواستیم یا اینکه تسلیم شوند یا سر به فرمان امیر عبدالله بن زیاد نهند، یا جنگ کنند؟ پس جنگ را پذیرفتند، ما بامدادان که خورشید سر زد بر ایشان تاختیم و از هر سو ایشان را احاطه نموده تا اینکه شمشیرهای خود را بالای سرشان گرفتیم، پس آنان بی‌آنکه پناهی داشته باشند از هر سو می‌گریختند، و از ترس ما به تپه‌ها و گودی‌ها پناه می‌بردند چنانچه کبوتر از ترس باز شکاری به این سو و آن سو پناهنده شود، پس به خدا ای امیرالمؤمنین چیزی بر ایشان نگذشت جز به مقدار کشتن شتری یا خواب آن کس که پیش از ظهر می‌خوابد که ما همه ایشان را از پای درآورده کشتیم، و اینک تنهای بی‌سر، ایشان است که برهنه افتاده و جامه‌شان خون‌آلود، و گونه‌شان خاک‌آلوده است، آفتاب‌های سوزان بر آنان بتابد، و بادهای بیابان خاک و غبار بر ایشان فروریزد، دیدارکنندگانشان بازهای شکاری و کرکسان صحرا باشند.

یزید (که این سخنان را شنید) لختی سربه‌زیر انداخته آنگاه سر برداشت و گفت: من به فرمان‌برداری شما بدون کشتن حسین خوشنود می‌شدم (و نیازی به کشتن او نبود) و همانا اگر من با او برخورد کرده بودم از او می‌گذشتم.^۲

• عمر سعد با اینکه می‌داند حق با حسین علیه السلام است باز برای تحریک لشگریانش صدا می‌زند:

«ثُمَّ نَادَى عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ يَا حَيْلَ اللَّهِ اِزْكَبِي وَ اَبْشِرِي؛^۳

سپس عمر بن سعد (برای حمله به سپاه سیدالشهدا علیه السلام) فریاد زد: ای لشکر خدا سوار شوید و به بهشت مژده گیرید.»

ج) توجیه بارنگ و لعاب دینی

برخی با دین، توجیه می‌کنند.

مردم با دستور پزشک بازی نمی‌کنند و توجیه نمی‌کنند و برنامه‌اش را اجرا می‌کنند. این در حالی است که عده از دین‌داران یزیدی دستورات صریح قرآن برای زندگی سالم را کنار گذاشتند و برای مطامع دنیوی و برای انجام ندادن مسئولیت، دست به توجیه

کاره‌ای‌شان زدند. چند مورد را به‌عنوان نمونه تقدیم می‌کنیم:

• قَالَ فَاطِمَةُ بِنْتُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «دَخَلَتِ الْعَامَّةُ [الْعَامَّةُ] عَلَيْنَا الْفُسْطَاطُ وَ أَنَا جَارِيَةٌ صَغِيرَةٌ وَ فِي رَجُلِي خَلْخَالٍ مِنْ ذَهَبٍ فَجَعَلَ رَجُلٌ يَقْضُ الْخَلْخَالَيْنِ مِنْ رَجُلِي وَ هُوَ يَبْكِي فَقُلْتُ مَا يَبْكِيكَ يَا عَدُوَّ اللَّهِ فَقَالَ كَيْفَ لَا أَبْكِي وَ أَنَا أَسْلُبُ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ لَا تَسْلُبْنِي قَالَ أَخَافُ أَنْ يَجِيءَ غَيْرِي فَيَأْخُذَهُ قَالَتْ وَ انْتَهَبُوا مَا فِي الْأَبْنِيَّةِ حَتَّى كَانُوا يَنْزِعُونَ الْمَلْحِفَ عَنْ ظَهْرِنَا»^۴

فاطمه دختر حسین فرموده غارتگران بر خیمه ما هجوم کردند و من دختر خردسالی بودم و خلخال طلا بپایم بود مردی آن‌ها را می‌ربود و می‌گریست گفتم دشمن خدا چرا گریه می‌کنی؟ گفت چرا گریه نکنم که دختر رسول خدا را غارت می‌کنم. گفتم مرا واگذار گفت می‌ترسم دیگری آن را بر باید فرمود هر چه در خیمه‌های ما بود غارت کردند تا اینکه چادر از دوش ما برداشتند.»

• عَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسٍ الْمَشْرَقِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا وَ ابْنُ عَمِّ لِي وَ هُوَ فِي قَصْرِ بَنِي مُقَاتِلٍ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَمِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَذَا الَّذِي أَرَى خِضَابٌ أَوْ شَعْرُكَ فَقَالَ خِضَابٌ وَ الشَّيْبُ إِيْنَا بَنِي هَاشِمٍ يَعْجَلُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ جِئْتُمَا لِنُصْرَتِي فَقُلْتُ إِنِّي رَجُلٌ كَبِيرُ السِّنِّ كَثِيرُ الدِّينِ كَثِيرُ الْعِيَالِ وَ فِي يَدِي بَصَائِعُ لِلنَّاسِ وَ لَا أَدْرِي مَا يَكُونُ وَ أَكْرَهُ أَنْ أُضِيعَ أَمَانَتِي وَ قَالَ لَهُ ابْنُ عَمِّي مِثْلَ ذَلِكَ قَالَ لَنَا فَانْطَلِقَا فَلَا تَسْمَعَا لِي وَاعِيَةً وَ لَا تَرَيَا لِي سَوَادًا فَإِنَّهُ مَنْ سَمِعَ وَاعَيْتَنَا أَوْ رَأَى سَوَادَنَا فَلَمْ يُجِبْنَا وَ لَمْ يَعْئُ كَانِ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُكَبِّهَ عَلَيَّ مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ»^۵

عمرو بن قیس مشرقی نقل کرده است:

همراه با پسرعمویم به خدمت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ در قصر بنی مقاتل شرفیاب شدیم، پس از عرض سلام پسرعمویم به امام عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد: یا ابا عبدالله! این اثر خضاب است یا خود موی شماس است (که سیاه مانده است)؟!

فرمود: این (اثر) خضاب است، و پیری (خیلی) زود به سراخ ما بنی‌هاشم می‌آید. آنگاه رو کرد به‌جانب ما و فرمود: برای یاری من آمده‌اید؟ عرض کردم: من، مرد سالخورده‌ای هستم و بدهی زیادی دارم و افراد تحت تکفل من (هم) بسیارند، و کالاهای مردم (به‌رسم امانت) نزد من است، و دوست ندارم امانت را ضایع سازم و نمی‌دانم که چه خواهد شد؟! راوی می‌گوید که: پسرعموی من نیز پاسخی همانند پاسخ من اظهار کرد! امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به ما فرمود: (برخیزید و از اینجا) بروید تا فریاد دادخواهی ما را نشنوید، و سیاهی جمعیت ما را نبینید، زیرا کسی که فریاد دادخواهی ما را بشنود و جمعیت ما را ببیند ولی دعوت

ما را نپذیرد و به یاری ما نشتابد بر خداست که او را با صورت در آتش دوزخ بیفکند.

فرمول دین‌داری حسینی

(الف) هزینه کردن در راه دین

• «وَرَوَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا مَرَمَ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى الْعِرَاقِ قَامَ حَظِيْبًا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ خَطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْفِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ وَ مَا أَوْلَيْتَنِي إِلَى أَسْلَافِي اسْتِثْيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ وَ خَيْرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لِأَقِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَنْتَقِعُهَا عَسَلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَافِسِ وَ كَرْبَلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَ أَجْرِبَةً سُغْبًا لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خَطَّ بِالْقَلَمِ رَضَى اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصَرَ عَلَى بَلَاءِهِ وَ يُؤَفِّقُنَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص لِحُمْتُهُ وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يَنْجِزُ بِهِمْ وَعْدَهُ مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطَأًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيُرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى؛^۶

روایت شده است که چون حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ خواست از مکه بیرون شود برای سخنرانی بپا خواست و فرمود: ستایش خدای راست و آنچه خدا بخواهد می‌شود و نیرویی جز از خداوند نیست. درود خداوند بر پیغمبرش باد، مرگ بر فرزند آدم مسلم است هم چون گردن بند در گردن دختران جوان! چقدر مشتاقم به دیدار گذشتگانم آن‌چنان که یعقوب را به دیدار یوسف استیاق بود مرا کشتارگاهی مقرر است که باید آنجا برسم، گویی می‌بینم پیوندهای بدن مرا گرگان بیابان‌ها از هم جدا می‌کنند، در سرزمینی میان نوایس و کربلا تا روده‌های خالی و انبان‌های گرسنه را از پاره‌های تن من پر کنند، آدمی از سرنوشت ناگزیر است، ما خاندان رسالت به رضای خداوند راضی هستیم و به بلایش شکبیا و خداوند بهترین پاداش شکبیایان را به ما عطا خواهد فرمود. هرگز پاره تن رسول خدا از او جدا نگردد و همگی در جایگاه قدس در کنار اویند تا دیداش با آنان روشن شود و وعده الهی به آنان تحقق یابد هر که خواهد تا خون دل خود را در راه ما نثار کند و آماده حرکت هست همراه ما کوچ کند که من صبحگاه امشب کوچ خواهیم نمود.»

• «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسِيرِهِ إِلَى كَرْبَلَاءَ إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ نَعْيَرْتُ وَ تَنَكَّرْتُ وَ أَدْبَرُ مَعْرُوفَهَا فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا ضَبَابَةٌ كَضَابَةِ الْإِنَاءِ وَ حَسِيْسٌ عَيْشٍ كَالْمَرَعَى الْوَيْبِلِ أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا

يُنْتَاهِي عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمَانًا إِنَّ النَّاسَ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْضُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ؛^۷

این خطبه کوتاه را در مسیر کربلا ایراد فرموده: این دنیا دگرگون و ناآشنا شده، نکویی هایش پشت کرده، و جز مقدار ناچیزی، همانند ته مانده ظرف، و زندگی پستی چون چراگاهی، از آن باقی نمانده. مگر نمی بینید کسی به حق رفتار نمی کند و از باطل دست نمی کشد. تا مؤمن، به حق، مشتاق لقای خدا شود؟ من مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی با ستمکاران را جز محنت نمی دانم. مردم بندگان دنیا هستند، دین لعابی است که تا زندگی روبراه است، به دور زبان می گردانند و چون دوران آزمایش رسد دین داران کمیاب شوند.»

• «قَامَ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيُّ فَقَالَ لَا وَ اللَّهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا نُحْلِيكَ أَبَدًا حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ أَنَا قَدْ حَفِظْنَا فِيكَ وَصِيَّةَ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ ص وَ تَوَّ عَلِمْتُ أَنِّي أَقْتُلُ فِيكَ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُخْرَجُ حَيًّا ثُمَّ أُذْرَى يُفْعَلُ ذَلِكَ بِي سَعِيْنِ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْقَى جِمَامِي دُونَكَ وَ كَيْفَ لَا أَفْعَلُ ذَلِكَ وَ إِنَّمَا هِيَ قَتْلَةٌ وَاحِدَةٌ ثُمَّ أَنَالَ الْكَرَامَةَ الَّتِي لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَدًا ثُمَّ قَامَ زُهَيْرُ بْنُ الْقَيْنِ وَ قَالَ وَ اللَّهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ أَلْفَ مَرَّةٍ وَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ دَفَعَ الْقَتْلَ عَنْكَ وَ عَنْ هَوَآءِ الْفِتْيَةِ مِنْ إِخْوَانِكَ وَ وَلَدِكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ؛

سعید بن عبد الله حنفی برخاست و به عرض رسانید: نه، به خدا ای فرزند رسول الله ﷺ، هرگز نهایت نگذارم، تا خدا بداند که ما وصیت پیامبرش محمد را درباره تو حفظ و رعایت نمودیم، و اگر می دانستم که در راه تو کشته می شدم و بعد زنده به آتش کشیده می شدم و خاکسترم به باد داده می شد و هفتاد بار این وضع تکرار می شد، هرگز از حضرتت جدا نشده تا در پیش رویت شاهد مرگ و شهادت را در آغوش کشم، چرا نه، حال که این یک کشته شدن بیش نیست و بعد هم به کرامت ابدی و جاویدان خدا می رسم. آنگاه زهیر بن قین بجلی برخاست و به عرض رسانید: به خدا ای فرزند رسول خدا ﷺ چقدر دوست داشتم که هزار بار کشته شده، زنده گردم تا خدا با این کار تو و برادران و فرزندان و اهل بیت جوانت را از کشته شدن حفظ می فرمود.

(ب) تنظیم و تطبیق امور با دین

• «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَارَعْتُمْ فِى شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^۸

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آن‌ها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.»

انسان مؤمن همه اعمال و رفتارش را با دین و خواسته‌های اولیای خدا تنظیم می‌کند. سه نمونه از این موارد را اجمالاً متذکر می‌شویم^۹، می‌آوریم:

۱. تنظیم اعتقادات

بسیاری از یاران و شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام، برای عرضه اعتقاداتشان به خدمت حضرات معصومین می‌رسیدند و آنچه از دین فهمیده و برداشت کرده بودند را با آن‌ها در میان می‌گذاشتند تا اگر اشتباه می‌کنند اصلاح کنند. از جمله این شیعیان، عبد العظیم حسنی علیه‌السلام است که خدمت امام هادی علیه‌السلام رسیدند و عقایدشان را به حضرت عرضه کردند:

عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَلَمَّا بَصُرَ بِي قَالَ لِي مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ وَوَلَدُنَا حَقًّا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرَضَ عَلَيْكَ دِينِي فَإِن كَانَ مَرْضِيًّا ثَبَّتْ عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ هَاتِي يَا أَبَا الْقَاسِمِ فَقُلْتُ إِنِّي أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ... ۱۰

۲. تنظیم محبت

«قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِى سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»^{۱۱}

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید، و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، در انتظار باشید که

خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمان بردار را هدایت نمی کند.»

۳. تنظیم تکالیف

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا؛^{۱۲}»

و خدا را بپرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید! و به پدر و مادر، نیکی کنید همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و هم نشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش است، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می زند) دوست نمی دارد.»

(ج) حق طلبی

امام حسین علیه السلام و کسانی که حسینی هستند، در مقابل حق کرنش می کنند و پا روی حق نمی گذارند. چند نمونه از درس هایی که در این زمینه در کربلا می توان گرفت را می آوریم:

• «فَقَالَ عُقْبَةُ بْنُ سَمْعَانَ سِرْنَا مَعَهُ سَاعَةً فَحَقَّقَ وَ هُوَ عَلَى ظَهْرِ قَرَسِهِ حَقْفَةً ثُمَّ انْتَبَهَ وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَفَعَلَ ذَلِكَ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ ابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع عَلَى قَرَسٍ فَقَالَ مِمَّ حَمَدْتَ اللَّهَ وَ اسْتَرْجَعْتَ فَقَالَ: يَا بَنِيَّ إِنِّي حَقَفْتُ حَقْفَةً فَعَنَّ لِي فَارِسٌ عَلَى قَرَسٍ وَ هُوَ يَقُولُ: الْقَوْمُ يَسِيرُونَ وَ الْمَنَايَا تَصِيرُ إِلَيْهِمْ فَعَلِمْتُ أَنَّهَا أَنْفُسُنَا نُعِيثُ إِنبَا فَقَالَ لَهُ يَا أَبَتِ لَا أَرَاكَ اللَّهُ سُوءًا أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ قَال بَلَىٰ وَ الَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْعِبَادِ قَال فَإِنَّا إِذَا لَا بُدَّ لِي أَنْ مَوْتُ مُحَقِّقِينَ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام جَزَاكَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ خَيْرٍ مَا جَزَىٰ وَلَدًا عَنْ وَالِدِهِ؛^{۱۳}»

عقبه بن سمعان می گوید پس از آنکه به اندازه یک ساعت راه رفتیم همچنان که بر پشت زین قرار داشت اندکی خوابیده از خواب بیدار شد و فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و دو بار یا سه بار این جمله را مکرر فرمود. فرزندش علی بن الحسین پیش آمده عرضه داشت برای چه موضوعی حمد خدا به جا آورده و کلمه استرجاع به زبان رانیدید؟ فرمود: ای فرزند هم اکنون به خواب رفته بودم سواری را دیدم می گفت این قوم حرکت می کنند و مرگ هم، آهنگ آنها را دارد. از خواب بیدار شدم، دانستم که گفته او متوجه به ما است و مرگ در تعقیب ما می باشد. علی اکبر عرضه داشت همواره

از گزند روزگار در امان باشی! مگر ما برحق نیستیم؟ فرمود: آری سوگند به کسی که بازگشت همگان به سوی اوست ما برحقیم.

آن دست‌پرورده بوستان حسینی و آن یادگار نبوی و آن آئینه سراپا نمای علی عمرانی معروض داشت بعد از اینکه ما برحقیم چه بیمی از مرگ داریم. حسین علیه السلام از این سخن شایسته فرزند عزیزش بسیار خرسند شده فرمود: خدا به تو پاداش دهد بهترین پاداشی که فرزند را از پدرش عنایت می‌فرماید.

• هنگامی که مسلم از جریان کار عبید الله بن زیاد مطلع شد و فهمید که وی به کوفه آمده و در مجلس برای مردم خطبه خوانده از منزل مختار بیرون‌شد و به منزل هانی بن عروه آمد و در آنجا ساکن شد.

در این هنگام شیعیان در نهانی با وی ملاقات می‌کردند، شریک بن اعور نیز در منزل هانی وارد شده بود و در آنجا مریض بود، به شریک گفتند: عبید الله بن زیاد میل دارد از شما عیادت کند، شریک به مسلم بن عقیل گفت: این لعین میل دارد از من احوال‌پرسی کند، هنگامی که به اتاق وارد شد و در جای خود نشست فوراً وارد شوید و او را به قتل برسانید، اگر عبید الله را بکشی کار تمام است و بار دیگر به کوفه مسلط خواهی شد، و اگر زنده ماندم بصره را هم در تصرف تو خواهم آورد.

پس از مدتی ابن زیاد وارد شد ولیکن مسلم به طرف ابن زیاد بیرون نشد، پس از اینکه ابن زیاد از منزل هانی بیرون‌شد، شریک بن عبد الله گفت: چرا به وعده وفا نکردی؟ مسلم گفت: پیغمبر فرموده: مسلمان به‌طور ناگهان و بدون اطلاع کسی را نمی‌کشد.^{۱۴}

• «قَالَ ضحاک بن عبد الله مشرقی: وَ أَقْبَلَ الْقَوْمُ يَجُولُونَ حَوْلَ بُيُوتِ الْحُسَيْنِ ع فَيَرَوْنَ الْخُنْدَقَ فِي ظُهُورِهِمْ وَ النَّارَ تَضَطَّرِمُ فِي الْأُحْطَبِ وَ الْقَصَبِ الَّذِي كَانَ الْأَفَى فِيهِ فَنَادَى شِمْرُ بْنُ ذِي الْجَوْشَنِ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا حُسَيْنُ أُنْعَجَلْتَ النَّارَ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقَالَ الْحُسَيْنُ ع مَنْ هَذَا كَأَنَّهُ شِمْرُ بْنُ ذِي الْجَوْشَنِ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَاعِيَةِ الْمِعْرَى أَنْتَ أَوْلَى بِهَا صِلِيًّا. وَ رَامَ مُسْلِمُ بْنُ عَوْسَجَةَ أَنْ يَرْمِيَهُ بِسَهْمٍ فَمَنَعَهُ الْحُسَيْنُ ع مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ دَعْنِي حَتَّى أَرْمِيَهُ فَإِنَّهُ الْفَاسِقُ مِنْ عَظَمَاءِ الْجَبَّارِينَ وَ قَدْ أَمَكَنَ اللَّهُ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ ع لَا تَرْمِهِ فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَبْدَأَهُمْ.

• گروه دشمن آمده و اسب‌های خود را در اطراف خیمه‌های حسین علیه السلام به جولان درآوردند. و آن خندق را در پشت خیمه‌ها و آتش‌ها را که در آن شعله می‌کشید دیدند. شمر بن ذی‌الجوشن به آواز بلند فریاد زد: ای حسین به آتش شتاب کرده‌ای پیش از روز رستاخیز؟ حسین علیه السلام فرمود: این کیست؟ گویا شمر بن ذی‌الجوشن است؟ گفتند: آری، حضرت فرمود: ای پسر زن بزچران تو سزاوارتری به آتش افروخته، مسلم بن عوسجه خواست با تیری او را بزند حسین علیه السلام او را از این کار منع کرد، مسلم عرض کرد: اجازه فرما او را بزنم زیرا که او مردی فاسق و از دشمنان خدا و ستمکاران بزرگ است و اکنون خداوند کشتن او را برای ما آسان ساخته؟ حسین علیه السلام فرمود: او را نزن زیرا من خوش ندارم آغاز به جنگ ایشان کنم.»

نتیجه:

نتیجه عمل به فرمول دین داری حسینی

• «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمْ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛^{۱۵}

خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این گونه که): در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند این وعده حقیقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید و این است آن پیروزی بزرگ!

• «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ نِوَاباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ النَّوَابِ؛^{۱۶}

خداوند، درخواست آن‌ها را پذیرفت (و فرمود): من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد شما ممنوعید، و از جنس یکدیگر! آن‌ها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و

جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهانشان را می‌بخشم و آن‌ها را در باغ‌های بهشتی، که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداش‌ها نزد پروردگار است.»

نتیجه عمل به فرمول دین‌داری یزیدی

• «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ؛^{۱۷}

بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند (و ایمان قلبیشان بسیار ضعیف است) همین‌که (دنیا به آن‌ها رو کند و نفع و خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می‌کنند اما اگر مصیبتی برای امتحان به آن‌ها برسد، دگرگون می‌شوند (و به کفر روی آورند!) (به این ترتیب) هم دنیا را ازدست داده‌اند، و هم آخرت را و این همان خسران و زیان آشکار است!»

دین‌داران یزیدی سرانجام‌شان به جز حسرت و خسران چیز دیگری نیست. هم در دنیا به خواسته‌هایشان نمی‌رسند و هم در آخرت از نعمات الهی محروم‌اند. نکته‌ای که در انتهای بحث قابل ذکر است اینکه:

گمان نکنیم، دین‌داری یزیدی مربوط به زمان امام حسین علیه السلام است و بس و الان کسی نیست که دین‌داری‌اش یزیدی باشد؛ اتفاقاً می‌خواهیم بگوییم هستند در میان مسلمانان کسانی که دین‌داریشان یزیدی است و با عمل به هوای نفس و شهوات فقط ظاهر و اسمی از اسلام را یدک می‌کشند. «نهایت می‌خواهیم بگوییم مراقب باشیم در عصر آخرالزمان از دین‌داران یزیدی نباشیم چون در فتنه‌ها، احتمال لغزش و ریزش بسیار، است.»

خلاصه:

فرمول دین‌داری یزیدی آباد کردن دنیا با دین، بازیچه قرار دادن دین و توجیه کردن با دین است و فرمول دین‌داری حسینی نیز هزینه کردن برای دین، تنظیم امور با دین و حق‌طلبی می‌باشد. هرکدام از این دین‌داری‌ها نتایجی به همراه دارند. نتیجه دین‌داری یزیدی دوزخ و دین‌داری حسینی بهشت برین است.

پاورقی

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۰ و ۲۵۲.
۲. الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۱۲۴.
۳. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۰.
۴. الأمالی (للصدوق)، النص، ص ۱۶۵.
۵. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص ۲۶۰.
۶. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص ۶۱.
۷. تحف العقول، النص، ص ۲۴۶.
۸. نساء، ۵۹.
۹. هر کدام از این موارد خود می‌تواند به صورت موضوع مستقل مطرح شود.
۱۰. الأمالی (للصدوق)، النص، ص: ۳۳۹.
۱۱. توبه، ۲۴.
۱۲. نساء، ۳۶.
۱۳. الإرشاد للمفید / ترجمه ساعدی، ص: ۴۳۲.
۱۴. زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام / ترجمه إعلام الوری، متن، ص ۳۲۰.
۱۵. توبه، ۱۱۱.
۱۶. آل عمران، ۱۹۵.
۱۷. حج، ۱۱.

*

*

*

*

*

*

*

*

*

*

*

*

*

فصل سوم

مدل ارتباط مطلوب

عنوان: توکل رمز پیروزی امام حسین علیه السلام

*

*

*

*

*

*



مدل: ارتباط مطلوب

یکی دیگر از روش‌های توسعه، تعمیق، تنظیم و تبیین سخنرانی، روش ارتباط مطلوب است در این روش سخنران محتوای سخنرانی را حول سه محور تأیید، تبدیل و تخریب آماده می‌کند. که برای بالا بردن تأثیرگذاری، بهتر است تأیید، تبدیل و تخریب از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرد. مؤیدات عقلی، شرعی، علمی، تجربی و عرفی می‌تواند سخنران را برای رسیدن به این هدف یاری رساند.

عنوان: توکل رمز پیروزی امام حسین علیه السلام

اهمیت طرح بحث:

یکی از نشانه‌های انسان مؤمن توکل بر خداست. «امام حسین علیه السلام از ابتدای حرکت مبارکشان تا انتهای آن، درس‌های فراوانی به بشریت دادند که یکی از بزرگ‌ترین آن‌ها توکل بر خدا بود.»

یکی از دردهای امروز جامعه اسلامی ما چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی، فاصله گرفتن از این درجه‌ایمانی است. در اسلام حسینی، تنها راه پیروزی تکیه به قدرت خداست و در اسلام یزیدی، برای پیروزی به قدرت انسان، به پول و مادیات بسنده می‌شود. سعی مان

برآنست تا با پرداختن به موضوع مهمی مانند «توکل» قدمی در ترویج این اصل اساسی در مدیریت زندگی دینی برداریم. با توجه به مدل ارتباط مطلوب، ابتدا وجود رگه‌هایی از توکل در زندگی هر فرد را بیان می‌کنیم و می‌گوییم هر انسان عاقلی در زندگی توکل و تکیه کردن به چیزی را تجربه می‌کند و در مرحله تبدیل خواهیم گفت که توکل صحیح می‌بایست به چه صورت باشد و نگاه ابتدایی به توکل را به نگاه اصیل دینی تبدیل می‌کنیم و در مرحله سوم آسیب‌هایی را که نگاه ناقص به توکل می‌تواند به ما برساند، گوشزد می‌کنیم.

تأیید

انسان‌ها در بحران‌ها و کوران مشکلات زندگی به یک تکیه‌گاه محکم و مطمئن نیاز دارند؛ مثلاً:

- یک ورزشکار برای برنده شدن بر امکانات موجود، مهارت و نیروی جسمانی خود تکیه می‌کند.
- یک راننده به ترمز پیشرفته ماشین خود در سرازیری تکیه می‌کند.
- یک مهندس و دکتر برای انجام درست کارش به علم و تجربه خود تکیه می‌کند.
- یک نوزاد وقتی توسط پدرش به بالا پرتاب می‌شود، می‌خندد، چون اعتقاد دارد پدرش قدرت گرفتن او را دارد و حتماً می‌گیرد و بر آن تکیه می‌کند.
- کسی که سوار آسانسور می‌شود یا در شهربازی از وسایل آنجا استفاده می‌کند به اتصالات، کار مهندسی و طراحی که انجام شده است، اعتماد می‌کند و با خیال راحت از آن استفاده می‌کند.

انسان عاقل در بسیاری از موارد، این اصل مهم را جاری می‌کند. مؤمنان نیز به خداوند بزرگ توکل می‌کنند و کارهای روزمره خود را بر این اساس برنامه‌ریزی می‌کنند.

تبدیل

ماشین‌های قدیمی ترمزهای مطمئنی نداشتند و بعد از تصادفات زیادی که به واسطه نقص در ترمزها اتفاق افتاد، سازندگان ماشین به فکر طراحی ترمزهای جدید افتادند. کم‌کم ترمزها پیشرفته شد تا به شرایط فعلی ارتقاء پیدا کرد. در هر صنعتی، پیشرفت روبه‌جلوست و انسان دوست دارد محصولش مطمئن‌تر و کارآمدتر باشد. حال اگر پیشنهاد شود که ای انسان! موجودی هست که تو می‌توانی با تکیه به آن، از تکیه به هر چیز دیگری بی‌نیاز شوی؛ جوابت چیست؟ می‌خواهی کسی را به تو معرفی کنم که با وجود آن دیگر از چیزی نترسی و واهمه از

هیچ دشمن و خطری نداشته باشی؟^۱ چه بسیار پزشک‌هایی که بیماران زیادی را درمان کردند ولی خودشان با همان بیماری از دنیا رفتند. فراوانند کسانی که به پولشان تکیه کردند ولی در شرایطی قرار گرفتند که پول نجاتشان نداد. بسیاری قدرتمندانی که به ارتش و زورشان - مثل صدام - اعتماد داشتند ولی مانند موش در سیاه‌چاله‌ها از ترس پنهان شدند. تکیه به خود و غرور همیشگی است؟ «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»^۲ انسان ضعیف خلق شده است. «کافی ست موی رگی در مغز بسته شود و دیگر چیزی نماند از آن همه غرور و منیت.

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

در داستان عاشورا، اگر مردم کوفه در برابر تهدیدها و تحریم‌های ابن زیاد به خدا توکل می‌کردند و به وعده نصرت خدا ایمان داشتند و خود را برای یاری امام حسین ع آماده می‌ساختند، هرگز این فاجعه عظیم رخ نمی‌داد و تاریخ با نابودی یزید و بنی‌امیه تغییر می‌کرد. خدایی که کوفیان از توکل و تکیه به او محروم شدند و مقهور قدرت و شوکت و ثروت ابن زیاد شدند، این‌گونه است:

برخی از اوصاف خداوند

۱. قادر است

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۳

و حکومت آسمان‌ها و زمین، از آن خداست و خدا بر همه چیز تواناست.

۲. عالم است

«وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۴

او به هر چیزی داناست.

۳. حکیم است

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۵

هر کس به خدا توکل کند، (بداند) همانا خدا عزیز و حکیم است.

۴. مهربان است

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۶

به نام خداوند بخشنده و مهربان.

و اوصاف بی‌شماری که در مورد خداوند هست و همه آنها در حد کمال و بی‌نهایت‌اند و دردی نیست مگر او درمان است، قفلی نیست مگر او مفتاح است و سختی و مشکلی وجود ندارد مگر اینکه او راهگشاست. پس کسی می‌تواند تکیه‌گاه باشد که:

«خودش به‌جای دیگر تکیه نکند.»

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ؛^۷

هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر، قائم به او هستند هیچ‌گاه خواب سبک و سنگینی او را فرامی‌گیرد (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند) آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن اوست کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعت شفاعت کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعت‌اند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد). آنچه را در پیش روی آنها [بندگان] و پشت سرشان است می‌داند (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است). و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست). تحت (حکومت) او، آسمان‌ها و زمین را در برگرفته و نگاهداری آن دو [آسمان و زمین]، او را خسته نمی‌کند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست. هر کس به او تکیه کند، خدا او را کفایت می‌کند.

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛^۸ کسی که به خدا تکیه کند، خدا او را کفایت می‌کند.»

امام حسین علیه السلام در پاسخ به طرماح فرمودند: «أما والله إني لأرجو أن يكون خيرا ما أراد الله بنا قتلنا أم ظفرنا؛^۹

آگاه باش! به خدا قسم من به اراده خدا خوش‌بینم، هر چه بشود، چه کشته شویم و چه پیروز شویم.» (هر چه بشود خواست خداست و من به او تکیه می‌کنم)

- «فَرَوَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ لَمَّا صَبَحَتِ الْخَيْلُ الْحُسَيْنِ رَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقَفِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَرَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي نِقَةُ وَعَدَّةٌ كَمْ مِنْهُمْ يَضْعَفُ فِيهِ الْفُؤَادُ وَتَقَلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَيَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَيَسْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ أَنْزَلْتَهُ بَكَ وَشَكْوَتَهُ إِلَيْكَ رَغْبَةً مِنِّي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَجْتَهُ وَكَشَفْتَهُ وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَصَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ؛^{۱۰}

حضرت سجاد علیه السلام فرمود: هنگامی که لشکر به جانب پدر بزرگوارم عزیمت کردند حضرتش

دست نیاز به درگاه چاره‌ساز برداشته عرض کرد پروردگارا در تمام پیش آمدهای ناگوار پشتیبان منی و در هر سختی به تو آرزومندم و تو در هر پیش‌آمدی که برای من اتفاق می‌افتد یار و یاور منی و اطمینان من به تست بسیاری از اندوه‌هایی که به من روی می‌آورد و قلب را ناتوان می‌کند و راه چاره را مسدود می‌سازد و دوست را خوار و دشمن شماتت می‌نماید همه را به توجه تو بر خود هموار ساختم و به‌جز تو با دیگری در میان نهادم و به‌جز وصول به حضرت تو به دیگری اعتنائی نمودم و تو درب گشایش را به روی من گشودی و یقین دارم که کلید همه نعمت‌ها به دست تست و همه نیکویی‌ها به حضرت تو متوجه و تمام آرزوها به‌جانب تو می‌باشد.» امام حسین علیه السلام در شدیدترین مشکلات و در سخت‌ترین لحظات فقط خدا را صدا می‌زد و به او توکل می‌کرد.

تخریب

در این مرحله می‌خواهیم بگوییم اگر توکل به‌صورت صحیح آن فهمیده و به کار گرفته نشود چه مشکلاتی می‌تواند ایجاد کند.

الف) توکل بدون تلاش می‌شود بی‌مسئولیتی

اگر کسی بخواهد در کنکور قبول شود، ولی در خانه بنشیند و توکل کند! هرگز به قبولی دست نخواهد یافت و در واقع این فرد از مسئولیتی که به عهده‌اش است فرار می‌کند و تنبلی‌اش را با توکل توجیه می‌کند. قرآن در رابطه با توکل به پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله می‌فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^{۱۱} و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست!» پیامبر موظف است برای مقابله با دشمنان همه اسباب و مقدمات و... را فراهم کند و حذر و احتیاط پیشه سازد تا دشمن مکر نکند و...، حالا اگر دشمن پیشنهاد صلح داد و نشانه‌های ظاهری و در حد شناسایی، حاکی از صداقت او بود، خداوند به پیامبر می‌فرماید بپذیر و به خدا توکل کن که او به کید آن‌ها (اگر کید پنهانی داشته باشند) شنوا و بینا است و از شما مؤمنان دفاع می‌کند.

«خلاصه این قسمت این است که: از تو حرکت از خدا برکت!»

ب) توکل بدون برنامه‌ریزی می‌شود بی‌تدبیری

کسی صبح اول وقت مغزهاش را باز می‌کند، ولی برای کارش برنامه مشخصی ندارد. جنس موردنیاز آن محله را تأمین نمی‌کند و با بداخلاقی با مشتریان رفتار می‌کند، نمی‌تواند انتظار داشته باشد که درآمدش زیاد باشد؛ چون اگر تدبیر می‌کرد، جنس موردنیاز را می‌آورد و با مشتریان با خوش رفتاری و مدارا تعامل می‌کرد.

ج) توکل بدون رضایت می‌شود بدگمانی به خدا

اگر کسی توکل کند و نسبت به اعتمادی که به خدا کرده است یا باعجله یا باکم معرفتی متزلزل شود، توکلی کرده است که برایش ثمر ندارد. این بدگمانی برای او بسیار مضر است و ممکن است فرد را از ارتباط و توکل به خدا ناامید کند: «الظَّائِنُ بِاللَّهِ ظَنُّ السَّوِّءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوِّءِ»^{۱۲} به خدا گمان بد می‌برند مجازات کند (آری) حوادث ناگواری (که برای مؤمنان انتظار می‌کشند) تنها بر خودشان نازل می‌شود.»
به همین دلیل است که گفته می‌شود اگر کسی به خدا توکل کند و به او اعتماد داشته باشد، اگر همه عالم در برابر او قرار گیرند، ترس و دلهره‌ای ندارد.

خاطره توکل و خدامحوری

عباس را فرستادند امیدیه. سه‌شنبه شد و پنج‌شنبه‌اش عید قربان بود. (همان عید قربانی که عباس به حج نرفت تا در دفاع از انقلاب اسلامی به خدا برسد و همان روز در آسمان شهید شد). عباس داشت با من حرف می‌زد. ۴۵ دقیقه برای من درس اخلاق گفت: «مواظب آقای خامنه‌ای باش. این سید اولاد پیغمبر را تنهایش نگذار. هر جا می‌رود، همراهش باش. ۷۰۷ را خودت بنشان روی سایت (sit). ببین آقای مطلق، پیامبران و امامان یک کابل داشتند خیلی ضخیم و هر وقت می‌خواستند باخدا رابطه برقرار می‌کردند؛ اما ما گناهکارها که نمی‌توانیم باخدا این‌گونه باشیم. حداکثر بتوانیم پنج وات وصل شویم. این تلفن را نگاه کن. پنج وات است، ولی با کل دنیا می‌توان صحبت کرد. سعی کن با همان پنج وات سیمت وصل شود. نماز اول وقت را فراموش نکن، از دعا غافل نشو، قلبت وسط دریا باشد. ببین موج‌هایی مثل بنی‌صدر و کارهای آن‌ها را! آن‌ها مثل موج‌هایی هستند که وقتی به صخره‌ها بخورند، کف می‌شوند. قلبت وسط دریا باشد که با هیچ چیزی نلرزد.»^{۱۳}

خلاصه:

تایید:

در این قسمت به تایید عقلی تکیه کردن و اعتماد در زندگی روزمره مردم پرداخته می‌شود.

تبدیل:

می‌گوییم انسان اگر می‌خواهد تکیه و توکل کند چه بهتر که به کسی تکیه کند که به کس دیگری وابسته نیست.

تخریب:

چه بسیارند کسانی که توکل می‌کنند ولی اهل تلاش و برنامه‌ریزی نیستند و در نهایت به خدا بدگمان می‌شوند.

پاورقی

۱. سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَدُّ التَّوَكُّلِ فَقَالَ لِي أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا. الأُمَالِي (لِلصَّدُوقِ) / النص / ۲۴۰ / المجلس الثاني والأربعون.
۲. نساء ۲۸.
۳. آل عمران، ۱۸۹.
۴. بقره، ۲۹.
۵. انفال، ۴۹.
۶. حمد، ۱.
۷. بقره، ۲۲۵.
۸. طلاق، ۳.
۹. وقعة الطف / ۱۷۴ / [عذیب الیهجات] ... ص ۱۷۳.
۱۰. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد / ج 2 / 96 / واقعة كربلاء و بطولة الإمام الحسين و أصحابه و استشهادهم و ما جرى عليهم بعده ... ص ۹۵.
۱۱. انفال، ۶۱.
۱۲. فتح، ۶.
۱۳. ماهنامه امتداد شماره ۸ / صفحه ۳۵؛ چیزی بالاتر از خوبی‌ها.

*

*

*

فصل چهارم

مدل طبیانه

عنوان: ریشه‌یابی وقوع فاجعه کربلا

*

*

*

*

*

*



مدل طبیبانه:

در این روش سخنران ابتدا درد یا همان مشکل مخاطب را به صورت دقیق شناسایی می‌کند. بعد از مشخص شدن درد داروی متناسب با آن را از میان آموزه‌های دین شناسایی می‌کند و در پایان فرایند درمان و دستورالعمل دین را برای رفع درد و مشکل به مخاطب عرضه می‌نماید.

عنوان: ریشه‌یابی وقوع فاجعه کربلا

اهمیت طرح بحث:

دین اسلام طرح و برنامه کاملی برای رشد و کمال انسان ارائه داده، که مسیر او را تا رسیدن به نقطه سعادت، مشخص کرده است. در این طرح کلی، مبدأ حرکت، راه، راهنما، راهزن و مقصد به‌خوبی تبیین شده است و اگر هرکدام از این مراحل به‌خوبی تبیین نشود سالک راه هدایت، نمی‌تواند سلامت به مقصد برسد.

یکی از مهم‌ترین قسمت‌های طرح کلی هدایت، شناخت راهزن در مسیر سلوک می‌باشد. تعبیر مختلفی برای نشان دادن راهزن مورد استفاده قرار گرفته است، از قبیل: دشمن، شیطان، هوای نفس، نفس اماره و ... در بستر اسلام یزیدی، مسلمانان به بیماری غفلت از دشمن مبتلا می‌شوند و همین بیماری، آن‌ها را از رسیدن به سعادت باز می‌دارد. وقتی

به داستان عاشورا و شهادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که یکی از بیماری‌های جدی مسلمانان آن زمان، نشناختن دشمن و دوست واقعی‌شان بوده است. امت رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از گذشت چند سال از رحلت ایشان در سال ۶۱ هجری نوه‌ی ایشان را در کربلا به بدترین شکل ممکن سر می‌برد. این مردم، به دردهای مختلفی دچار بودند که در اینجا به دو درد، اشاره می‌کنیم و شیوه درمان آن را با استفاده از آیات و روایات بیان خواهیم کرد.

انواع دردهای امت در عصر امامت:

۱. بی‌بصیرتی در شناخت دشمن

اولین درد مردمی که امام حسین علیه السلام را یاری نکردند، این بود که نمی‌توانستند دشمن واقعی را از دوست واقعی تشخیص دهند. مثل مردم کوفه که حضرت زینب علیها السلام به آنان فرمود: «وَيَلَيْكُمُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَتَدْرُونَ أَيَّ كَيْدٍ لِرَسُولِ اللَّهِ فَرَيْتُمْ وَ أَيْ كَرِيمَةٍ لَهُ أُبْرِئْتُمْ؛^۱ وای بر شما ای مردم کوفه، می‌دانید چه جگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله بریدید و چه پرده‌نشینی از حرمش بیرون کشیدید؟»

آن‌گاه که مردم از روی نادانی به اسرا کم توجهی می‌کردند، فرمود: «قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا أَعْرِفُهُ بِنَفْسِي أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.»^۲

قَالَ الرَّأْوِي: «فَأَشْرَفَتِ امْرَأَةٌ مِنَ الْكُوفِيَّاتِ فَقَالَتْ مَنْ أَيْ الْأَسَارَى أَنْتَ فَقُلْنَا نَحْنُ أُسَارَى آلِ مُحَمَّدٍ ص فَتَزَلَّتِ الْمَرْأَةُ مِنْ سَطْحِهَا فَجَمَعَتْ لِهِنَّ مَلَاءً وَ أُرْرًا وَ مَقَانِعَ وَ أَعْطَتْهُنَّ فَتَعَطَّيْنَ؛^۳

راوی گوید: زنی از کوفیان بر اسیران اشراف یافته و گفت: شما از اسیران کجایید؟ گفتند: ما اسیران از آل محمدیم صلی الله علیه و آله. آن زن از بام فرود آمده و ملاحظه و شلوارها و مقنعه‌هایی فراهم آورده به اسراء داد تا خود را بپوشانند.»

اما در شام اوضاع خیلی بدتر از کوفه بود، به‌گونه‌ای که وقتی امام زین‌العابدین علیه السلام به حالت اسیری وارد شام شد، پیرمردی از اهل شام به حضرت گفت: به خدا سوگند! من هرگز نمی‌دانستم که محمد صلی الله علیه و آله را به‌جز یزید و خویشان او، خویشاوند دیگری هم هست!!^۴

۲. بی‌بصیرتی در روش برخورد با دشمنان

سلیمان بن صرد خزاعی از شیعیان خاص حضرت علی علیه السلام که در همه یا بیشتر جنگ‌ها

در کنار امامش حضور داشته است و در جنگ صفین یکی از فرماندهان سپاه امام بود. اما در برخی موارد با برخورد نامناسب با دشمن و عدم بصیرت کافی مشکلاتی را برای امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام به وجود آورد.

سلیمان در جنگ جمل شرکت نکرد و زمانی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام از بصره بازگشتند او را این‌گونه توبیخ کردند: «تو دچار تردید شدی - درحالی‌که نزد من موثق‌ترین مردم بودی - و چنان‌که می‌پنداشتم در یاری دادن به من سریع‌ترین آنان محسوب می‌شدی...»^۵ سلیمان این اشتباه و عدم بصیرت را بار دیگر در جریان صلح امام حسن علیه‌السلام با معاویه تکرار کرد. او که زمان انعقاد صلح با معاویه در کوفه نبود، خدمت امام حسن علیه‌السلام رسید و ایشان را این‌چنین صدا زد: «السلام علیک یا مدل المومنین!» حضرت بعد از جواب سلامش به او اجازه نشستن دادند. سلیمان ادامه داد: تعجب ما از بیعت شما با معاویه رفع نمی‌شود...^۶

بعد از مرگ معاویه سران کوفه در منزل او گرد آمدند و اولین نامه دعوت را برای امام حسین علیه‌السلام نوشتند. اما وی همراه امام در کربلا نبود و بعد از آن پشیمان شده و قیام توأبین را برای خونخواهی از امام شهیدش به راه انداخت.^۷

همان‌طور که می‌بینید، سلیمان بن صرد خزاعی، در طول عمر نود و سه ساله‌اش امامان متعدد را درک کرده، اما در این بین با اشتباهاتی که در شناخت دشمن و اقدام به‌موقع دارد، باعث بروز مشکلاتی می‌شود و همان‌طور که می‌دانید، درنهایت اشتباه بزرگی در عدم یاری امام حسین علیه‌السلام انجام می‌دهد که باعث حوادث و فجایع عاشورا و اسارت خاندان رسالت شد.

دارو:

الف) تذکر و یادآوری و ایجاد حساسیت در مورد اصل وجود دشمن

یکی از اندازهای شدید قرآن در مورد وجود و شناخت دشمن است؛

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ»^۸

البته شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید، او فقط حزبش را به این دعوت می‌کند که اهل آتش سوزان (جهنم) باشند!

امام حسین علیه السلام نیز در مورد وجود دشمن اسلام در سخنرانی‌ای که در برابر یاران باوفای خویش و سپاه حر بن یزید ریاحی داشتند، به زیبایی فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَمِ اللَّهِ؛ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ؛ مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ؛ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعَدْوَانِ فَلَمْ يَغْتَرِ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَ لَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ»^۹

ای مردم، رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است:

هر کس ببیند سلطان ستمکاری حرام خدا را حلال نموده، عهد الهی را شکسته و با سنت رسول الله صلی الله علیه و آله مخالفت می‌ورزد و در میان بندگان خدا به گناه و ستم رفتار می‌کند ولی با کردار و گفتار خود علیه او قیام نکند، خدا حق دارد او را جایی ببرد که آن سلطان ستمکار را می‌برد.»

ب) شناخت ابزار و ترفندهای دشمن

دشمن برای مغلوب کردن اهل حق، از سه روش برای سه گروه از انسان‌ها استفاده می‌کند:

۱. زور (سرمایه‌های استکباری):

دشمن برای انسان‌هایی که حب دنیا در آن‌ها شدید است، از ابزار پول و زر برای تطمیع و تحریم آن‌ها استفاده می‌کند. عمر سعد از جمله کسانی است که به خاطر به دست آوردن حکومت ری حاضر شد، آخرتش را نابود کند.^{۱۰} ابن زیاد نیز برای پراکنده کردن مردم از دور مسلم بن عقیل علیه السلام، بزرگان کوفه را مأموریت داد که بین مردم بروند و به آن‌ها وعده احسان و زیادتی از طرف حکومت، بدهند.^{۱۱}

پادزهر این ترفند شیطانی، آیه شریفه «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»^{۱۲} است؛ یعنی گنج‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداست.» بنابراین اگر کسی چنین اعتقاد داشته باشد که ثروت اصلی نزد خداست و بندگان، فقیران^{۱۳} عالم هستند، دیگر تسلیم زراندوزان و مال‌پرستان نمی‌شود.

۲. زور (قدرت‌های استکباری):

قدرتمندان دنیا، سعی می‌کنند، با تهدید و تجاوز، موحدان و مؤمنان به خداوند راه، تسلیم

خواست‌های خود کنند. گروهی از انسان‌ها که از ایمان به خدا و قدرت او، کم‌بهره‌اند، در مقابل دشمن‌گرانش می‌کنند. مردم کوفه به خاطر ترس از تهدیدهای ابن زیاد، مسلم را در کوچه‌های غریبی تنها گذاشتند. ابن زیاد بزرگان کوفه را جمع کرد و گفت:

«اگر هر کس افرادی را که علیه خلیفه مسلمین یزید بن معاویه، شورش کرده‌اند، معرفی نکند [دمه ما از او بری است، و خون و مالش بر ما مباح و حلال است، و هر رئیسی (و بزرگ محله‌ای) در میان مردم آشنای خود، که از دشمنان یزید کسی را بشناسد (و به ما معرفی نکند) و او را نزد ما نیاورد بر در خانه خود به دار آویخته خواهد شد و بهره‌اش از بیت‌المال لغو خواهد گردید.»^{۱۴}

خداوند متعال در جواب کسانی که این چنین در برابر بندگان خدا کوچک و خار هستند، می‌فرماید:

«وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.»^{۱۵}

لشکریان آسمان‌ها و زمین، تنها از آن خداست و خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است. اما مؤمنان به خدا ایمان دارند و از عِدّه و عُدّه دشمن نمی‌هراسند. با توجه به برخی از گزارش‌های تاریخی، حدود سی هزار نفر از سپاهیان یزید در برابر، یاران اندک و باوفای حضرت سیدالشهدا علیه السلام صف کشیدند؛ ولی آب در دل هیچ‌کدام از آن‌ها تکان نخورد، چون با وجود قدرت الهی خود را از هر لشگری قوی‌تر می‌دانستند.

۳. تزویر (خدعه‌های استکباری):

خدعه، فریب و ملبس حق به باطل از ابزارهایی است که همیشه برای جبهه باطل، کارایی داشته است. آن‌ها با وسوسه و زینت و با وعده‌های دروغین خود سعی می‌کنند تا حق را منزوی کنند و اراده خود را بر خواست خداپرستان تحمیل نمایند. آن‌ها از پدر فریب‌کاران - شیطان - چنین یاد گرفته‌اند:

«-وَإِذْ زَيَّنَّا لَهُمُ الشَّيْطَانَ أَعْمَالَهُمْ؛»^{۱۶}

و (به یادآور) هنگامی را که شیطان، اعمال آن‌ها [مشرکان] را در نظرشان جلوه داد. (دشمنان نیز با زینت کردن زبانه‌های فرهنگی و فکری خود، در تلاش‌اند تا جوامع مسلمان را به تباهی بکشند).

«-الَّذِي يُوسِّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ؛»^{۱۷}

که در درون سینه انسان‌ها وسوسه می‌کند. (با ایجاد زمینه‌های گناه و رواج آن، چنین استدلال می‌کند که بین بقیه هم انجام می‌دهند و لذت می‌برند، تو هم می‌توانی مانند

آن‌ها باشی و یا با به‌کارگیری رسانه‌ها و شانتاژ تبلیغاتی، مطالب مسموم خود را به فکر و دل جامعه دینی تزریق می‌کند. انگار امام حسن علیه السلام امروز ما را دیده‌اند و با زیبایی هر چه تمام‌تر در کلامی نورانی فرموده‌اند: «وَأَحْذَرُكُمْ الْإِصْغَاءَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ فَتَكُونُوا كَأَوْلِيَانِهِ»^{۱۸} (عرب به تلفن، «هاتف» می‌گوید یعنی موج) شما را بر حذر می‌دارم که به موج‌های شیطان گوش فرا ندهید، همانا شیطان دشمن آشکار شماست و او می‌خواهد شما را به شکل دوستان خودش دربیورد. این روایت، اشاره لطیفی به بحث رسانه‌ها و ماهواره دارد.

- «وَأَسْتَفْزِرُ مَنِ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدْوُهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»^{۱۹}

هرکدام از آن‌ها را می‌توانی با صدایت تحریک کن! و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آن‌ها گسیل دار! و در ثروت و فرزندان شان شرکت جوی! و آنان را با وعده‌ها سرگرم کن!- ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده‌ای به آن‌ها نمی‌دهد.» بنابراین شیطان به‌عنوان فرمانده پلیدی‌ها، مهارت‌ها و ترفندها را به جنود انسان نمایش و آموزش داده است تا علیه انسان‌های خداجو به‌کارگیرند.

پادزهر فریب‌های شیطان در اختیار خداست و کسی می‌تواند از این حيله و مکر، جان سالم به در برد که دل در گرو ایمان مخلصانه به خداوند متعال سپرده باشد. شیطان با همه سرکشی و غروری که دارد، اعتراف می‌کند، از فریب گروهی از مؤمنان عاجز است:

«قَالَ رَبِّ مِمَّا أَعُوذُ بِكَ لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُعْوِثَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»^{۲۰}
گفت: پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمت‌های مادی را) در زمین در نظر آن‌ها زینت می‌دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلصت را.»

لذا، کسانی که به خداوند ایمان دارند، از فریب و خدعه دشمن، ترس و واهمه‌ای به خود راه نمی‌دهند، چون مکر او بالاترین مکرهاست.

وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ.^{۲۱}

درمان:

در کوران اتفاقات و پیچیدگی فتنه‌ها و زمانی که دشمن روزبه‌روز رنگ عوض می‌کند و با طرحی نو در کمین اهل ایمان نشست است، چگونه می‌توان از خدعه‌ها و دسیسه‌های او در امان ماند؟ چه کسی می‌تواند نقاط آسیب‌پذیر جبهه حق را یادآوری کند و راه مصونیت از ترفندهای دشمن را به ما بیاموزد؟

رسول خدا ﷺ در روایتی حیات‌بخش و نورانی که در بین شیعه و سنی متواتر است، می‌فرماید:

«إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي لَنْ تَضُلُوا مَا مَسَّكُمْ بِهِمَا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْعَوْضُ»^{۲۲}

من در میان شما دو ثقل به‌جا می‌گذارم کتاب خدا و عترت خودم - خاندانم - تا شما بدین دو تمسک جوید هرگز گمراه نشوید، و راستی که این دو از هم جدا نشوند تا در سر حوض بر من درآیند.

قرآن و اهل بیت گرامی پیامبر ﷺ، راه نجات از فتنه‌ها و خدعه‌های دشمنان و شیاطین هستند. لذا هر کس در ولایت الهی وارد شود، از آسیب مصون خواهد بود. امام رضا علیه السلام به نقل از پدران گرامی شان، به نقل از رسول خدا ﷺ به نقل از جبرائیل علیه السلام و در نهایت از خداوند متعال چنین حدیث کرده‌اند که:

«قَالَ سَمِعْتُ رَبَّ الْعِزَّةِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى يَقُولُ كَلِمَةً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِضْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِضْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِضْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»

یعنی هر کس در ولایت الهیه وارد شود و ملتزم به آن باشد، در قلعه حفاظت‌شده حضرت حق جل اسمه وارد شده است و دیگر شیاطین و جنود آن نمی‌توانند به او آسیب برسانند.

بنابراین اگر به ولایت خدا - که به پیامبر و بعدازآن اهل بیت علیهم صلوات الله و در عصر غیبت، ولایت علما و فقها بنا به سفارش امامان معصوم علیهم السلام سپرده شده است - تمسک بجوییم، به فرموده حضرت حق گمراه نمی‌شویم.

اگر در شناخت دشمن و فریب‌ها و دسیسه‌هایش، دستان ما در دستان ولی خدا در هر زمان باشد، به‌خوبی از پس شرور آن‌ها بر خواهیم آمد. چون ولی خدا مامور به هدایت مردم است و می‌تواند با نور خدا ببیند. اوست که ترجمان قرآن کریم است و به ما می‌گوید دشمن کیست

و چگونگی و به چه میزان و در چه زمانی باید در برابرش واکنش نشان داد. متأسفانه در طول تاریخ چون مردم به خوبی از ولایت الهی حمایت نکردند و به وظیفه شان عمل نکردند، باعث مظلومیت امامان و گمراهی مسلمین شدند.^{۲۲}

خلاصه:

درد:

۱. بی بصیرتی در شناخت دشمن
۲. بی بصیرتی در روش برخورد با دشمنان

دارو:

- الف) تذکر و یادآوری و ایجاد حساسیت در مورد اصل وجود دشمن
- ب) معرفی ابزار و ترفندهای دشمن

درمان:

تبعیت از ثقلین (کتاب الله و عترت)

پساورقسی

۱. اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ترجمه فهری، النص، ص ۱۴۸.
۲. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری / النص / ۱۵۷ / المسلك الثالث فی الأمور المتأخرة عن قتله صلوات الله علیه.
۳. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: ۱۴۵.
۴. مقتل جامع سید الشهداء، ج ۲، ص ۱۰۷.
۵. پیکارصفین (ترجمه وقعة الصفین)، ص: ۲۰.
۶. الإمامة والسیاسة، ج ۱، ص: ۱۸۵.
۷. الطبقات الكبرى / ترجمه، ج ۶، ص: ۴۷۲.
۸. فاطر، ۶. ر.ک: یوسف، ۵۳ و بقره، ۲۰۸.
۱۰. مدخله وقعة الطف / ۱۷۲ / [البيضة] ص: ۱۷۲.
۱۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: نساء، ۴۴ و آل عمران، ۱۹۹ و بقره، ۱۷۴.
۱۲. الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص: ۵۲.
۱۳. منافقون، ۷.
۱۴. یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ. فاطر، ۱۵.

۱۵. الإرشاد للمفید / ترجمه رسولى محلاتى، ج ۲، ص: ۴۱.
۱۶. فتح، ۷.
۱۷. انفال، ۴۸.
۱۸. ناس، ۵.
۱۹. الأمالی (للمفید)، النص، ص: ۳۴۹.
۲۰. اسراء، ۶۴.
۲۱. حجر، ۳۹ - ۴۰.
۲۲. آل عمران، ۵۴.
۲۳. تحف العقول، النص، ص ۴۵۹.
۲۴. در این زمینه نمونه‌های بسیاری در تاریخ اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد که مبلّغ گرامی می‌بایست به‌عنوان شاهد از آن استفاده کند.

*

*

*

فصل پنجم

مدل مدیریتی

عنوان: یاران تکلیف گرای امام حسین علیه السلام

*

*

*

*

*

*



مدل مدیریتی:

در این روش سخنران ابتدا وضع موجود و سپس وضع مطلوب را شناسایی می‌کند و درنهایت، فرایند حرکت از وضع موجود به سوی وضعیت مطلوب را بر اساس آیات و روایات برنامه‌ریزی و هدایت می‌کند.

عنوان: یاران تکلیف‌گرای امام حسین علیه السلام

اهمیت طرح موضوع:

هرجا حقی باشد، تکلیفی وجود دارد.

- اگر کسی می‌خواهد از امتیاز داشتن خانواده استفاده کند، می‌بایست تکالیفی در خانواده به عهده بگیرد.

- اگر کسی بخواهد از خوبی‌های داشتن یک گروه ورزشی بهره‌بردارد، باید نسبت به گروه ورزشی‌اش متعهد باشد و تکالیفش را انجام دهد.

- وقتی انسان می‌خواهد از سلامتی جسم برخوردار باشد، وظایفی را بر خود واجب می‌کند تا مریض نشود.

- و اگر کسی بخواهد از خوبی‌ها و امتیازهای ایمان به خدا، دریافت حمایت‌های الهی،

آرامش، امنیت و ... در بالاترین سطح بهره‌مند شود، باید نسبت به خداوند تکالیفی انجام دهد و رضایت پروردگار را به دست بیاورد.^۱
بر اساس این مقدمه می‌توان انسان‌ها را به دو گروه تقسیم کرد:
انسان‌ها یا تکلیف گرا هستند یا تکلیف گریز.
بر همین اساس، ابتدا فرمولی را که هر یک از گروه‌ها، از آن بهره می‌برند بیان و نتیجه عملکرد هر یک را بررسی می‌کنیم و در نهایت راه رسیدن به نتیجه مطلوب را بر اساس معارف دین متذکر می‌شویم.

ویژگی‌های جامعه تکلیف گرا:

در جامعه مطلوب، اصولی وجود دارد که انسان برای رسیدن به مقصد می‌بایست به آن پایبند باشد:

الف) اصل وجود تکلیف

وقتی انسان گرسنه به دنبال غذا می‌گردد، اگر بتواند چلوکباب می‌خورد، نتوانست چلوکباب بخورد، ساندویچ می‌خرد و اگر باز نتوانست، تکه نان خشکی پیدا می‌کند و می‌خورد و هیچ‌وقت به خودش نمی‌گوید: حال که نمی‌توانی چلوکباب بخوری پس گرسنه بمان!
در بحث تکلیف نیز همین مسئله مطرح است. مثلاً اگر کسی نتواند در امر به معروف و نهی از منکر اقدام عملی انجام دهد، باید زبانی تکلیفش را انجام دهد و اگر شرایط آن قدر بد بود که نمی‌توانست حتی زبانی ابراز انزجار از منکر کند- مانند اسرای دفاع مقدس که در شرایط بسیار سخت، از بیم جان نمی‌توانستند در برابر منکر حتی زبانی امر به معروف و نهی از منکر کنند- باز تکلیف از او برداشته نیست و باید در دلش از بدی، بدش بیاید و خوبی‌ها را دوست بدارد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَيْدِيكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَبِأَسْنَانِكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَبِأَفْوَاهِكُمْ»^۲
در راه خدا به صورت عملی جهاد کنید و اگر نتوانستید با زبانتان اقدام کنید و اگر نتوانستید، بادل‌هایتان جهاد کنید.»

بنابراین، تکلیف دارای شرایطی است. مانند: عقل و اختیار، بلوغ و قدرت. انسان مکلف،

بر اساس آیات شریفه قرآن^۳ به هر اندازه که قدرت دارد، تکلیف دارد. مثلاً کسی که نمی‌تواند نماز را ایستاده بخواند، نماز را نشسته می‌خواند و کسی که نمی‌تواند نشسته بخواند، خوابیده می‌خواند.

متأسفانه در جامعه دینی آسیبی وجود دارد که می‌گوید وقتی قدرت برای انجام تکلیف کامل را نداری، دیگر مکلف نیستی و تکلیف از دوشت برداشته می‌شود؛ درحالی‌که اگر انسان نتواند تکلیف کامل را انجام دهد، باز به اندازه‌ای که قدرت دارد، مکلف است و تکلیف از دوشش برداشته نمی‌شود.

انسان تکلیف گرا، همیشه خود را موظف به انجام تکلیف می‌داند و زمانی نیست که خود را رها ببیند. قرآن کریم به همه مسلمانان توصیه می‌کند: اگر من بخواهم به شما فقط یک توصیه بکنم که جامع همه خوبی‌ها باشد می‌گویم: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى؛^۴ بگو: شمارا تنها به یک‌چیز اندرز می‌دهم، و آن اینکه دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید.»

حضرت امام خمینی در سال ۱۳۲۳ (ه.ش) در صدر اولین بیانیه‌ای که بر ضد نظام پهلوی صادر می‌کنند، این آیه شریفه را می‌نویسند و بدین وسیله نقطه آسیب جامعه را به اطلاع همه می‌رسانند و تکلیف‌گرایی را به عموم مردم یادآور می‌شوند.^۵ این در حالی بود که نظام ظالم پهلوی در اوج قدرت بود و به مخیله کسی خطور نمی‌کرد که این اندرز الهی^۶ بتواند به ظهور قدرت ولایی و الهی جمهوری اسلامی ختم شود.

این همان درسی ست که امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه از امام سجاد علیه السلام آموخته‌اند که در شدت تهدید و تحریم و در هر شرایطی برای خود تکلیفی را مسلم می‌دانستند. از آن جمله می‌توان به خطبه‌های حضرت در کوفه و شام^۷ و انجام وظیفه هدایت مردم، در زمان خفقان شدید، بعد از شهادت امام حسین علیه السلام اشاره کرد.

لذا در جامعه مطلوب، اصل وجود تکلیف برای همه کسانی که شرایط تکلیف را دارند، در بعد شخصی و اجتماعی، امری مسلم است و کسی خود را تماشاچی و بی‌تفاوت نمی‌داند.

ب) تشخیص نوع تکلیف

در جامعه مطلوب و تکلیف گرا، مردم علاوه بر اینکه خود را درباره اصل تکلیف، مسئول می‌دانند، در مورد تشخیص نوع تکلیف نیز، خود را با دین تطبیق می‌دهند.

شهید آوینی در مورد این مسئله جمله‌ی دقیق و ظریفی دارد:
آنجا که حسین علیه السلام در صحنه است اگر در صحنه نباشی، هرکجا می‌خواهی باش چه ایستاده بر سجاده نماز و چه نشسته بر سفره شراب هر دو یکی است.

یعنی در هر مرحله از اتفاقات و تحولات باید بدانیم، چگونه و چطور و در چه زمانی دست به اقدام بزنیم. شهید چمران، کسی است که بر اساس تکلیف دینی، اولویت را درس خواندن می‌بیند و با تمام وجود درس می‌خواند و با بالاترین نمرات از دانشگاه کالیفرنیا آمریکا فارغ‌التحصیل گردید. بعد برحسب وظیفه به فراگرفتن آموزش‌های نظامی پرداخت و در لبنان بر اساس شرایط موجود و آینده‌نگری که داشت، در یتیم‌خانه به تربیت نیروهای آینده حزب‌الله اقدام کرد. شهید چمران با فهم دقیق از تکلیف و تشخیص تکلیف در هر زمان، به‌خوبی به وظیفه‌اش عمل نمود.

سعد بن عبیده می‌گوید: روز عاشورا و گرماگرم نبرد، برخی از شیوخ کوفه را دیدم که بر تپه‌ای رفته، می‌گریستند و از خدا می‌خواستند که حسین علیه السلام را یاری کند! به آنان گفتم: ای دشمنان خدا، به‌جای دعا، بروید او را یاری کنید.^۸

یعنی آن‌ها می‌دانستند که می‌بایست به فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله کمک کنند، اما نمی‌دانستند باید چه کار کنند. افرادی مانند سلیمان بن سرد خزائی و عده زیادی از توابعین که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، از کرده خود پشیمان شده بودند، زمانی که حضرت در گودی قتلگاه است، می‌دانستند باید ولی خدا را یاری کنند ولی نمی‌دانستند چه وظیفه‌ای دارند و برای همین در کوفه ماندند.

قطعاً در جامعه مطلوب که در تشخیص تکلیف و تعیین اولویت‌ها نمره قبولی می‌گیرند، نقش قرآن و اهل بیت علیهم السلام بسیار پررنگ و برجسته خواهد بود.

«فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا.»

طرمح محب اهل بیت علیهم السلام در تشخیص نوع تکلیف دچار اشتباه شد.

«النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم»

«ان كنتم تحبون الله فاتبعوني...»

ج) لوازم انجام تکلیف

وقتی کسی بیش از دو دهه عمر و جوانی و پولش را صرف تحصیل دانش و گرفتن مدرک تحصیلی می‌کند، به‌هیچ‌وجه احساس خسارت نمی‌کند و این کار را عاقلانه می‌داند؛ زیرا چیزی به دست می‌آورد که ارزش این‌همه هزینه را دارد. انسان‌های عاقل برای به دست آوردن هر چیز ارزشمند، هزینه‌اش را می‌پردازند و برایش تلاش می‌کنند. امام حسین علیه السلام به ما آموختند که عمل به تکلیف و جلب رضایت حضرت باری تعالی، آن‌قدر مهم و ارزشمند است که هر چه دارد برای خدا هزینه می‌کند و به‌جایی می‌رسد که مصداق این فراز مناجات شعبانیه می‌شود:

إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ؛^۹

خدایا! انقطاع کامل به‌سوی خود را به من عنایت کن.

ایشان می‌فرمایند:

«أما والله إنى لأرجو أن يكون خيرا ما أراد الله بنا قتلنا أم ظفرنا؛^{۱۰}»

به خدا قسم امیدوارم آنچه خداوند برایمان در نظر گرفته خیر باشد، چه کشته شویم و چه به پیروزی برسیم!

قرآن کریم در مورد هزینه‌های بندگی و انجام تکلیف می‌فرماید:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ؛^{۱۱}»

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمان را هدایت نمی‌کند!

قرآن به این نکته اشاره می‌کند که اگر نزد شما محبوب‌هایتان ارزشمندتر از محبت و ولایت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد، باید منتظر قهر خداوند باشید.

حضرت اباعبدالله علیه السلام، زمانی که می‌خواهند از مکه خارج شوند بار دیگر با مردم اتمام حجت می‌کنند و می‌گویند هر کس حاضر است برای یاری دین خدا با من همراه شود، بیاید:

«مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مَهْجَتَهُ وَ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.»^{۱۲}

عاشقان کوی او را خانه و کاشانه نیست مرغ بال و پر شکسته، فکر باغ و لانه نیست
گر اسیر روی او بی نیست شو، پروانه شو پایبند مُلک هستی، در خور پروانه نیست^{۱۳}
بنابراین برای به دست آوردن رضای حضرت حق، نیاز است تا از محبوب‌های خود برای
انجام تکلیف هزینه کنیم. چنانچه شهدا با اقتدا به اربابشان، از همه چیزشان گذشتند.^{۱۴}

د) برنامه‌ریزی و توکل

امام حسین علیه السلام برای پیروزی بر دشمن وارد میدان جهاد شدند و تمام اقداماتی که برای
پیروزی می‌بایست انجام دهند، از قبیل:

- آمادگی و نظم نیروها؛
- تدبیر جنگی در چینش خیمه‌ها، کندن خندق و ...
- برنامه‌ریزی برای استفاده از منابع؛
- نصیحت و موعظه افرادی که با ایشان در طول مسیر برخورد می‌کردند و نصیحت
فرمانده‌ها و لشگریان دشمن؛
- استفاده از نمادهای مقدس برای تأثیر بیشتر خطابه‌ها، مانند عمامه و شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
به احسن وجه انجام دادند.
- در جامعه مطلوب اسلامی نیز برای انجام تکلیف و رسیدن به نتیجه، برنامه‌ریزی دقیق
انجام می‌شود و طبق هدایت قرآن کریم^{۱۵} به خدا توکل می‌شود و نتیجه به او واگذار
می‌گردد.

«قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^{۱۶}

بگو هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته
است او مولا (و سرپرست) ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند!

ویژگی‌های جامعه تکلیف‌گریز

جامعه‌ای که مردم از تکالیف و مسئولیت‌هایی که دارند، شانه خالی می‌کنند، دچار
مشکلات و آسیب‌هایی می‌شود که هم زندگی شخصی و هم زندگی اجتماعی را تحت
تأثیر قرار می‌دهد. این چنین جامعه‌ای دارای ویژگی‌های ذیل است:

الف) اصل تکلیف را مسلم نمی‌داند

متأسفانه برخی مردم از امنیت بهره می‌برند ولی خود را نسبت به ایجاد، حفظ و ارتقاء آن مسئول نمی‌دانند. نسبت به سلامت و بهداشت حساس‌اند و از کثیفی و آلودگی گریزانند ولی خود را مسئول نظافت شهر، روستا، هیئت و... نمی‌دانند. چه بسیارند کسانی که با دیدن صحنه‌های فقر و محرومیت دادشان به هوا می‌رود ولی برای از بین بردنش قدمی بر نمی‌دارند و عجب از کسانی که انتظار زندگی عزتمند و مقتدر دارند ولی از تولید داخل کشورشان که دسترنج جوانانشان است، استفاده نمی‌کنند و با خرید کالاهای خارجی جیب کمپانی‌های اجنبی را پر می‌کنند و عجیب‌تر آنکه انتظار داشتن کشور و جامعه‌ای شاداب و مرفعی دارد، ولی برای ازدیاد نسل و تربیت انسان‌های تربیت‌شده، قدم بر نمی‌دارد و شعار زندگی راحت با فرزند کمتر را سر می‌دهد. در همه این موارد، چیزی که مشترک است این است که عده‌ای از مردم اصلاً برای خود نقش و مسئولیتی قائل نیستند و خود را مصرف‌کننده صرف خدمات دیگران می‌دانند و به‌نوعی از همه طلبکارند؛ درحالی‌که در زندگی شخصی برای خودشان شرایطی را فراهم می‌کنند که بهترین‌ها را داشته باشند.

در زمان امام حسین علیه السلام نیز این مشکل از جمله مشکلات عمده جامعه مسلمین به شمار می‌رفت. وجود نازنین اباعبدالله الحسین علیه السلام در جمع خواص مسلمین در سرزمین عرفات، چنین می‌فرمایند:

«وَقَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَفْرَعُونَ وَ أَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمِّمِ آبَائِكُمْ تَفْرَعُونَ»^{۱۷}

شما می‌بینید که عهد الهی شکسته شده است و هیچ واکنشی انجام نمی‌دهید و درحالی‌که شما در مورد منافع قبیله‌ای و عشیره‌ای‌تان، حساسید و سریع اقدام می‌کنید! درواقع با بیان شیوای حضرت می‌توان فهمید که حتی خواص جامعه زمان امام حسین علیه السلام - اگرچه زبان شان به نام دین همیشه گویا بود و آبروی خود در میان مردم را هم از دین داشتند - به‌جایی رسیده بودند که اصل وجود تکلیف نسبت به دین را در عمل از یاد برده بودند.

ب) در تشخیص تکلیف، اولویت‌ها را رعایت نمی‌کند

مسئله‌ی دیگر جامعه‌ی تکلیف‌گریز، این است که برخی از افراد وجود تکلیف را اجمالاً قبول دارند ولی خودشان باسلیقه شخصی از میان تکالیف، موردی را که با خواسته‌ها و منافع شان سازگار باشد، انتخاب می‌کنند و به آن عمل می‌نمایند.

این مشکل به چند مورد قابل تقسیم است:

۱. تشخیص اولویت بین دو امر واجب

طرماح نسبت به امام معرفت خوبی داشت و خیرخواه صادقی برای امام علیه السلام بود تا آنجا که چند بار مورد دعای آن حضرت واقع شد، اما رساندن آذوقه به خانواده و ترجیح دادن آنان به یاری امام علیه السلام و اولویت‌بخشی آنان در رفع گرفتاری‌شان، او را از فیض یاری امام معصوم علیه السلام محروم کرد. او زمانی که به «عذیب هجانات» رسید خبر شهادت امام را از سماعه بن بدر شنید.^{۱۸}

باز به‌عنوان نمونه:

کسانی بودند که در جنگ تحمیلی شرکت نکردند و از امر واجب اطاعت نکردند و دلیل‌شان این بود که امر پدر و مادر واجب است و آن‌ها مخالف حضورشان در جبهه‌اند! درحالی‌که اولویت بین دو واجب، وجوب جهاد، امر ولی مسلمین و حفظ دین است.^{۱۹}

۲. تشخیص اولویت بین واجب و مستحب

چه بسیارند کسانی که نمی‌توانند اولویت عمل بین واجب و مستحب را به‌خوبی تشخیص دهند. هستند کسانی که بدهکارند و اموال مردم را باید به آن‌ها برگردانند ولی به سفر زیارتی مشهد می‌روند!

«به خانواده‌اش گفته بود دوست دارم بروم مشهد، زیارت امام رضا علیه السلام، کم‌کم مقدمات سفرش را فراهم می‌کرد که خبرهایی از مناطق عملیاتی به گوشش رسید. در جواب پدر و مادرش که می‌گفتند چرا از مشهد رفتن و زیارت منصرف شدی، گفت: الآن جبهه رفتن برای من واجب است و رفتن به زیارت امام رضا علیه السلام، مستحب. امام فرموده باید بروم جبهه. خبر شهادت محمدحسین ترابیان را به خانواده‌اش دادند و گفتند فلان روز شهیدتان را می‌آورند. وقتی صورت شهید را دیدند، گفتند اینکه محمدحسین نیست! پیگیر شدند، فهمیدند، جنازه را اشتباهی بردند مشهد. کسی که به وظیفه‌اش عمل کند خدا خودش بهترین پاداش‌ها را به او می‌دهد.»

متأسفانه چه بسیارند کسانی که به هر دلیلی تا نیمه‌های شب را به عزاداری یا شب‌نشینی می‌گذرانند، ولی نماز صبحشان قضا می‌شود. درحالی‌که نماز واجب است و عزاداری که از بالاترین و بهترین مستحبات است، مستحب.

۳. تشخیص اولویت بین مستحب و مستحب‌تر

نذری دادن مستحب است؛ اما گاهی در یک محله یا یک خیابان آن‌قدر نذری می‌دهند

که انسان احساس می‌کند، بخوربخور است به جای تعظیم شعائر و عزاداری! درست است که نذری دادن خوب است، اما چه بهتر بود وقتی دیگران نذری می‌دهند، ما هزینه را در مسیر دیگری خرج کنیم - مثلاً برای فقرای محل یا مخارج فرهنگی و ... - نه اینکه خدای ناکرده به خاطر چشم و هم‌چشمی، ما هم به آن اصرار ورزیم.

درست است که خواندن نماز اول وقت، مستحب است ولی قطعاً در نگاه اهل بیت علیهم‌السلام ارزشش از سینه‌زنی و عزاداری بیشتر است. چه خوب است هر زمان که صدای اذان شنیده می‌شود، عزاداران به احترام نماز اول وقت و جماعت، نماز را مقدم دارند و به امام حسین علیه‌السلام اقتدا کنند.

دوره انتقال

کسی که برای رسیدن به مقصد معینی، قصد سفر دارد، نیاز دارد تا با توجه به طولانی بودن سفر، شرایط راه و سختی‌های مسیر، مواردی را قبل از سفر انجام دهد. تهیه ملزومات سفر جزو تکالیف هر مسافری است و متناسب با نوع و شرایط سفر متغیر است. در مورد سفر انسان در جاده‌ی دنیا نیز همین مسئله وجود دارد. کسی که مقصد و هدفی تعیین نکرده است و چیزی در مورد شرایط و موقعیت مسیر نمی‌داند، قطعاً در مورد تکالیفی که قبل از سفر می‌بایست انجام دهد، سردرگم و پراشتباه خواهد بود. بنابراین کسانی که تکلیفی احساس نمی‌کنند یا نمی‌دانند بین تکالیف چگونه اولویت‌بندی کنند یا هدف معینی در زندگی ندارند یا از شرایط و وظایفی که در این مسیر دارند بی‌اطلاع‌اند، می‌بایست همان‌گونه که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند، به ریسمان قرآن و عترت چنگ زنید و هر چه این راهنمایان راستین و آگاه دستور دادند عمل کنند. قرآن و عترت مانند راهنما و بلد راه هستند که با آگاهی کامل از مقصد و مسیر و ما می‌توانند بهترین تکالیف را در هر زمان و در هر شرایطی به ما معرفی کنند. قرآن کریم به بهترین وجه این نکته را به ما یادآوری می‌کند، می‌فرماید: «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ».^{۲۰}

فهم و دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عترت پاکش، از هر کس دیگری بهتر و بالاتر است و هر که می‌خواهد به این گنجینه تضمین‌شده^{۲۱} الهی راه یابد، می‌بایست زانوی ادب بزند و گوش جان بسپارد و حکمت و معرفت نوش کند. امام هادی علیه‌السلام در زیارت جامعه کبیره گوشه‌ای از مقامات بی‌ظنیر ذوات مقدس اهل بیت علیهم‌السلام را بیان فرموده‌اند که قسمتی از آن

را از باب تبرک و تیمّن می آوریم:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ خَزَانِ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَى الْجِلْمِ وَ أُصُولِ الْكِرَامِ وَ قَادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءِ النُّعْمِ وَ عَنَاصِرِ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْإِلَادِ وَ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ وَ أَمَنَاءَ الرَّحْمَنِ وَ سَلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَ عِتْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ»^{۲۲}

سلام بر شما ای اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و عرصه رفت و آمد فرشتگان و مرکز فرود آمدن وحی و معدن رحمت و خزانه داران بهشت و نهایت بردباری و ریشه های کرم و رهبران امت ها و سرپرستان نعمت ها و بنیادهای نیکان و استوانه های خوبان و رهبران سیاسی بندگان و پایه های کشورها و درهای ایمان و امینان خدای رحمان و چکیده پیامبران و برگزیده رسولان و عترت بهترین گزیده پروردگار جهانیان و رحمت و برکات خدا بر آنان باد.»

خلاصه:

وضع مطلوب در جامعه تکلیف گرا:

- (الف) اصل وجود تکلیف را مسلم می دانند.
- (ب) در تشخیص نوع و اولویت تکلیف درست عمل می کنند.
- (ج) لوازم و هزینه های مورد نیاز تکلیف را مهیا می کنند.
- (د) برای انجام تکلیف برنامه ریزی و در انتها توکل می کنند.

وضع موجود برخی جوامع مسلمان:

- (الف) اصل وجود تکلیف را برای خود مسلم نمی دانند.
- (ب) در تشخیص نوع و اولویت تکلیف دچار اشتباه می شوند.
- (ج) حاضر به پرداخت هزینه های تکلیف نیستند.
- (د) در برنامه ریزی نیز منظم و مقید نیستند.

دوره انتقال:

کسی که به اصل تکلیف یا تشخیص وظیفه اش، ملزم نیست در واقع هدف ندارد و راه رسیدن

به هدف را درست تشخیص نداده است؛ بنابراین می‌بایست در این دو مسئله با تفکر و مطالعه به نتیجه برسد.

پاورقی

۱. فرقی که بین این مثال و مثال‌های دیگر وجود دارد این است که در اینجا، تکالیف، موهبت و خیری از طرف خداست و خدا به هیچ‌یک از تکالیف ما احتیاج ندارد.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام - قم، چاپ: دوم، ۱۳۸۵ق.
۳. بقره، ۲۸۶ و طلاق، ۷.
۴. سبأ، ۴۶.
۵. صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۱.
۶. قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَأَدَّةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ وَفَرَادَى. سبأ، ۴۶.
۷. اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، النص، ص ۱.
۸. عبرت‌های عاشورا (آیت الله سید احمد خاتمی) ص ۱- ۱۹ [تاریخ طبری ج ۵، ص ۳۹۶ و ۳۹۲].
۹. إقبال الأعمال (ط - القدیمة) / ج ۲ / 687 / فصل فیما نذکره من [عن] الدعاء فی شعبان مروی عن ابن خالویه ص ۶۸۵.
۱۰. وقعة الطف، ص ۱۷۴.
۱۱. توبه، ۲۴.
۱۲. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری / النص / ۶۱ / المسلك الأول فی الأمور المتقدمة علی القتال.
۱۳. دیوان غزلیات، امام خمینی رضوان الله تعالی علیه.
۱۴. خاطرات شهدا در این زمینه بسیار مفید، تاثیرگذار و جذاب است و توصیه اکید می‌شود که در منابر از این گنجینه ارزشمند حداکثر استفاده بشود.
۱۵. فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ. آل عمران، ۱۵۹.
۱۶. توبه، ۵۱.
۱۷. تحف العقول / النص / 238 / من کلامه ع فی الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر و یروی عن أمير المؤمنین ص ۲۳۷.
۱۸. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر، سال ۱۳۷۵ ش، ج ۷، ص ۲۹۹۸.
۱۹. می‌دانیم که در علم فقه، تراحم میان دو واجب توسط علما به صورت مفصل بحث شده است و به طور خلاصه گفته می‌شود که در اینجا دو امر به انجام دو واجب وجود ندارد، بلکه یکی از واجب‌ها اولویت دارد و بر دیگری مقدم می‌شود. بنابراین یک واجب بیشتر نمی‌ماند و ما مکلف به امتثال امر هستیم.
۲۰. احزاب، ۶.
۲۱. إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. احزاب، ۳۳.
۲۲. من لا یحضره الفقیه / ج ۲ / ۶۱۰ / زیارة جامعه لجمیع الأئمة ع ص : ۶۰۹

*

*

*

فصل ششم

مدل تحلیل مفهومی

عنوان: امام حسین علیه السلام الگوی اعتدال

*

*

*

*

*

*



مدل تحلیل مفهومی:

روش تحلیل مفهومی یکی از روش‌های مؤثر در تعمیق، تنظیم و توسعه محتوای سخنرانی به شمار می‌رود. در این روش، سخنران پیرامون هر موضوعی که تصمیم به ایراد سخن گرفته است؛ باید به‌طور مشخص حول سه محور خاص به تحقیقات بپردازد؛ که نتیجه‌ی آن حصول اطلاعات جامعی پیرامون آن موضوع خواهد بود. بعد از تعیین موضوع سخن از طرف سخنران ابتدا باید حول محور چستی آن موضوع و سپس چرایی و درنهایت چگونگی موضوع، به تحقیق و پژوهش بپردازد.

عنوان: امام حسین علیه السلام الگوی اعتدال

اهمیت طرح بحث:

اعتدال یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد توازن در جامعه است. اگر اعتدال نباشد جامعه دچار بیماری می‌شود یا به ورطه افراط می‌افتد یا به تفریط مبتلا می‌شود. یکی از نقش‌های مهم امام در جامعه ولایی ایجاد توازن و اعتدال است. اینکه کسی به‌جای تلاش و کار به عبادت نپردازد و اینکه کسی به‌جای عبادت به غفلت بگذراند. اگر افرادی حتی در جایگاه و لباس دین، مردم را دعوت به افراط در عبادت و انحراف

افکار از اولویت‌های امروز امت اسلامی می‌کنند یا عده‌ای افراطی و تکفیری مردم بی‌گناه را به مسلخ خون می‌برند، همه و همه نشات گرفته از عدم درک مسئله اعتدال و نقش امام و ولی جامعه در ایجاد آن است. می‌خواهیم در این طرح بحث به این موضوع مهم پردازیم.

چیستی اعتدال و افراط و تفریط:

عدل یعنی هر چیز در جای خود قرار گیرد و اعتدال یعنی جاری کردن و پیاده‌سازی عدل؛ برداشت غلط از اعتدال مخلوط کردن حق و باطل، ایمان و کفر، دوست و دشمن است.

بر این اساس سؤالات زیر دقیق نیست: آیا اسلام با زدن موافق است؟ آیا با قتل موافق است؟ با جنگ موافق است؟

چراکه اعتدال با تعریفی که گذشت، اقتضا دارد پاسخ سؤالات فوق را به تناسب شرایط بدهد. ضرب و قتل بی‌گناه و جنگ‌افروزی باهدف سلطه‌گری و کشورگشایی مذموم است و در مقابل قتل بر اساس حکمت و مصلحت مثل قصاص و جهاد باهدف دفاع و رفع موانع توحید و معنویت و دشمنی با دشمنان اسلام و کیان اسلامی عین اعتدال است.

تعریف افراط و تفریط:

به مثال‌های زیر توجه کنید:

- بعضی آن‌چنان غرق عبادت‌اند که از معاش خانواده خود نیز غافل می‌شوند و در مقابل بعضی می‌گویند عبادت به‌جز خدمت خلق نیست!

- بعضی اسلام را دین گریه معرفی می‌کنند و بعضی می‌گویند اصلاً نیازی به گریه نیست و اسلام کلا دین خنده است!

- بعضی از جنبه‌ی امر به مبارزه و جهاد در دین غفلت می‌کنند و می‌گویند اصلاً دشمن نداریم با همه بگوئیم و بخندیم (اسلام رحمانی). بعضی مانند تکفیری‌ها به‌جز خود همه را جهنمی می‌دانند.

- برخی در تصمیمات و مدیریت زندگی عقل را تعطیل می‌کنند و می‌گویند هر چه صریح روایت گفته، اگرچه آن کلام متناسب با شرایط خاص بوده است و در مقابل عده‌ای آیات و روایات را کنار می‌گذارند و می‌گویند هر چه عقل بگوید!

- اروپایی‌ها شهوت‌رانی را در همه زندگیشان آزاد می‌دانند و عده‌ای حتی برای استفاده از لذت‌های حلال مشکل دارند.
 برای اینکه بفهمیم هر عمل دینی جایگاهش کجاست، باید معرفت و بصیرت دینی داشته باشیم تا بتوانیم خط اعتدال را رعایت کنیم.

چرایی اعتدال:

در این قسمت می‌خواهیم دلیل اهمیت اعتدال را با استفاده از دلایل عقلی، نقلی و عرف و تجربه عرض کنیم.

الف) دلیل عقلی:

اعتدال امری است بدیهی؛ همه ما به کاریکاتور می‌خندیم چون کاریکاتور اجزای خود را یا بزرگ‌تر و یا کوچک‌تر نشان می‌دهد. هیچ عاقلی از بی‌نظمی و به‌هم‌ریختگی خوشش نمی‌آید.

ب) دلیل نقلی:

«قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام: لَا [يُرَى الْجَاهِلُ] تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُقْرَطًا؛^۱

دیده نمی‌شود نادان، مگر آنکه تندرو است (از حدّ و اندازه خود می‌گذرد) یا کند رو (بحدّ و اندازه خود نمی‌رسد).»

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد کسانی که ازدواج را رها کرده و به دنبال زندگی انفرادی بودند، چنین اظهارنظر می‌فرماید:

«رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ نَهَى عَنِ التَّهْبِ قَالَ لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَمُ؛^۲

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دوری از مردم نهی کردند و فرمودند: در اسلام فرار کردن از مردم وجود ندارد، ازدواج کنید؛ همانا من به خاطر شما به امت‌های دیگر مباحثات می‌ورزم.»
 قرآن کریم می‌فرماید: «كُلُّوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛^۳ بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید، خداوند مسرفان را دوست ندارد.»

ج) دلیل عرفی و تجربی:

به عنوان مثال:

اگر کسی به بچه ده ساله اش کباب می دهد، به بچه دو ماهه اش کباب نمی دهد و کسی هم به این مادر ظالم و اهل تبعیض نمی گوید. پس اعتدال تقسیم به صورت مساوی نیست و قرار دادن هر چیز در مکان خاص خودش است و مردم این مسئله را در زندگی شان به فراوانی استفاده می کنند.

چگونگی:

هیچ راهی برای رسیدن به اعتدال وجود ندارد مگر:

الف) معرفت:

هر اندازه ما نسبت به مکان حقیقی و میزان و اندازه هر چیز، با استفاده از آیات و روایات آگاه تر باشیم، بهتر می توانیم از ثمرات اعتدال استفاده کنیم. هر کس در این زمینه جاهل باشد، قطعاً خسارت خواهد دید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا [يُرَى الْجَاهِلُ] تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفْرَطًا؛

دیده نمی شود نادان مگر آنکه تندرو است (از حد و اندازه خود می گذرد) یا کندرو (بحد و اندازه خود نمی رسد).

ب) بندگی و یاد خدا

خدا در قرآن بندگی را اعتدال و غفلت و عصیان را خروج از اعتدال معرفی می کند:

«وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا؛»

و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همان ها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است.»

ج) ولایت مداری

ولی خداست که از نظر فهم و بصیرت در اعلی درجه بندگی و ارتباط با معبود است و اوست که می تواند راه صحیح و اعتدال را به ما بیاموزد. اگر در همه شئون زندگی به

رهبری معصومین علیهم‌السلام اقتدا کنیم هیچ‌گاه راه را گم نخواهیم کرد. «أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ؟» امام هادی علیه‌السلام در زیارت جامعه کبیره چنین خودشان را به ما معرفی می‌کنند؛ لذا می‌گوییم: شما نور هدایت برای بندگان برگزیده و هدایت برای ابرار و نیکان هستید.»

خلاصه:

چیستی اعتدال:

اعتدال از عدل گرفته شده و معنایش قرار دادن هر چیز جای خود است.

چرایی اعتدال:

با استفاده از دلایل عقلی، نقلی و عرفی - تجربی توضیح دادیم که چرا به اعتدال نیاز داریم.

چگونگی اعتدال:

با اشاره به برخی از راهکارهای اعمال اعتدال در زندگی مانند معرفت، بندگی و یاد خدا و ولایت مداری به چگونگی اعتدال اشاره شد.

پاورقی

۱. نهج البلاغه (للمصباحی صالح) / ۴۷۹ / [۶۸] ۷۰ ... ص: ۴۷۹.
۲. دعائم الإسلام، ج ۲، ص: ۱۹۳.
۳. الأعراف، ۳۱.
۴. نهج البلاغه (للمصباحی صالح) / ۴۷۹ / [۶۸] ۷۰ ... ص: ۴۷۹.
۵. کهف، ۲۸.
۶. من لا يحضره الفقيه / ج ۲ / ۶۱۵ / زیارة جامعه لجمیع الأئمة ع ... ص: ۶۰۹.

*

*

*

فصل هفتم

مدل طیبانه

عنوان: انتخاب و سرنوشت

*

*

*

*

*

*



مدل طبیبانه:

در این روش سخنران ابتدا درد یا همان مشکل مخاطب را به صورت دقیق شناسایی می‌کند. بعد از مشخص شدن درد داروی متناسب با آن درد را از میان آموزه‌های دین شناسایی می‌کند و در پایان فرایند درمان و دستورالعمل دین را برای رفع درد و مشکل به مخاطب عرضه می‌نماید.

عنوان: انتخاب و سرنوشت

مقدمه و اهمیت طرح بحث:

مردم جامعه اسلامی در زمان امام حسین علیه السلام را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱. کسانی که انتخاب درست کردند. مانند اصحاب سیدالشهدا علیهم السلام.
۲. کسانی که انتخاب اشتباه کردند. مانند سی‌هزار نفری که در لشکر ابن زیاد حاضر شدند.

۳. کسانی که منزوی بودند و به دلایلی بین امام حق و امام باطل انتخابی نکردند و این‌ها در اکثریت بودند و از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
- مردم مدینه، که از خروج امام حسین علیه السلام و هدفشان آگاه شدند؛

- کسانی که در طول مسیر حرکت امام به سمت مکه ایشان را ملاقات کردند؛
- تمام کسانی که در مکه و موسم حج، ایشان را دیدند و خطابه‌های حضرت و دلیل خروج ایشان را شنیدند؛
- کوفیانی که برای ایشان دوازده هزار نامه نوشتند و با مسلم بن عقیل علیه السلام بیعت کردند.
اگر بخواهیم یکی از دردهای مردم آن زمان را بگوییم، باید از عدم انتخاب صحیح و یا استفاده نکردن از قدرت انتخاب سخن گفت. در این جلسه قصد سخن گفتن از شرایط و ویژگی‌های انتخاب صحیح را نداریم که در جای خود حتماً نیاز است، بررسی شود؛ اما می‌خواهیم از حق انتخاب و آسیب‌شناسی اکثریت مردم آن زمان که بین امام حسین علیه السلام و یزید، با بی‌تفاوتی و عدم استفاده از حق انتخاب هیچ‌کدام را انتخاب نکردند،^۱ حرف بزنیم. بنابراین می‌خواهیم به‌طور خلاصه از برکات انتخاب گری در عاشورا و امروز سخن بگوییم.

درد:

اگر بخواهیم به اسلام مراجعه کنیم می‌بینیم که یکی از مهم‌ترین مسائل سرنوشت‌ساز برای هر انسانی، مسئله انتخاب گری است و خداوند مسیر رشد انسان را - چه در مسائل شخصی و چه در مسائل اجتماعی - از مسیر انتخاب‌هایش تعیین نموده است. در واقع بزرگ‌ترین مشکل جامعه اسلامی در زمان امام حسین علیه السلام که اکثریت مردم را درگیر خودکرده بود، این است که خود را موظف به انتخاب نمی‌دانستند.
- در زمان امام علی علیه السلام کسانی بودند که در برابر حق سکوت می‌کردند، مانند سعد ابی وقاص؛^۲

- کسانی که زمان امام حسن علیه السلام جزو ساکتین بودند و حاضر به حضور در لشکر امام نشدند و ایشان را تنها گذاشتند؛^۳

- در زمان امام حسین علیه السلام نیز همین ماجرا، به شکل دیگری تکرار شد.
کسانی که در بین راه حضرت را دیدند؛ کسانی که در مکه سخترانی امام را شنیدند؛ مردم کوفه که می‌دانستند امام به سمت آن‌ها در حرکت است، همه و همه نشان‌دهنده این است که مردم باینکه می‌توانستند حضرت را یاری کنند ولی از قدرت انتخابی که خدا به‌واسطه عقل و خرد به آن‌ها داده بود، استفاده نکردند و از برکت رشدی که در ورای این انتخاب بود، بهره‌مند نشدند.

به عنوان نمونه:

عبدالله بن حر جعفی: از اشراف و دلیران کوفه بود که امام حسین علیه السلام در بین راه در منزل بنی مقاتل به او رسیدند؛ حضرت قاصدی فرستادند تا او را به یاری فرا بخواند. پاسخ داد: من از کوفه خارج نشدم مگر اینکه خواستم با حسین بن علی علیه السلام روبرو نشوم.^۴

دارو

الف) توجه به لزوم انتخاب گری در نگاه عقل و دین

۱. انتخاب گری در نگاه عقل:

درواقع عقل آمده است تا انتخاب کند و کارکردی به جز فهم منفعت و ضرر و انتخاب ندارد. فرق بین انسان و سایر موجودات در همین نکته است.

۲. انتخاب گری در نگاه دین:

آیات زیادی از قرآن به این مسئله اشاره دارند:

- «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۵

- «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۶

ب) توجه به نقش انتخاب گری در سعادت فردی و اجتماعی

نقش انتخاب در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، بسیار مهم است؛ یعنی انسان با بهره‌گیری از عقل و قدرت انتخاب تمام زندگی‌اش را مدیریت می‌کند. از انتخاب نوع پوشش، غذا، ماشین، رشته تحصیلی و ازدواج گرفته تا انتخاب رهبر و مسئول جامعه، همه و همه نقش مهمی در زندگی هر انسانی بازی می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۷

هر قدر این انتخاب‌ها، عاقلانه و عالمانه صورت گیرد، قطعاً نتایج بهتری حاصل خواهد شد.

چند نمونه از شواهد تاریخی در مورد تأثیرات انتخاب مردم در سرنوشت مسلمانان: در زمان امام علی علیه السلام مردم در ابتدا دور حضرت را خالی کردند و نتایجش را دیدند و بعد از بیست و پنج سال به اشتباهشان پی بردند و چنان در مقابل خانه امیرالمؤمنین علیه السلام تجمع کردند که حضرت فرمودند:

«لَوْ لَا حُضُورَ الْحَاضِرِ وَ قِيَامَ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَقْرَؤُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ

وَلَا سَعْبٍ مَّظْلُومٍ لَّا لَقَيْتُ جَبَلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسٍ أَوْلَهَا؛^۸

سوگند بدان خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید اگر آن گروه (بسیار نزد من) حاضر نمی‌شدند و با بودن یاور، حجت (در آن روز بر من) تمام نشده بود و (اگر نبود) آن پیمانی که خداوند از زمامداران گرفته به اینکه تن به سیری ستمکار و گرسنگی ستمدیده ندهند هرآینه مهار (شتر) خلافت را به کوهانش می‌افکندم و هرآینه آب می‌دام پایان آن را به جام آغاز آن.»

حضرت با اعتماد و پاسخ به انتخابی که مردم کردند در زمان کوتاه حکومت خود اگرچه با مشکلات و جنگ‌هایی مواجه بودند، باین‌حال خدمات فراوانی به جامعه اسلامی ارائه دادند که برکات آن تاکنون نیز ادامه دارد که خود سبکی الهی و مترقی در مدیریت جامعه اسلامی ست.

امام حسین علیه السلام نیز به انتخابی که مردم کوفه کردند و به اطلاع حضرت رساندند، احترام گذاشتند^۹ و دعوت‌شان را اجابت کردند، ولی مردم در دعوت‌شان استوار نبودند.

شب عاشورا امام علیه السلام دوباره یاران را در معرض انتخاب قرار دادند و با توجه به اینکه ارزش کار هر کس به انتخاب‌های اوست، فرمودند: آگاه باشید همانا من دیگر گمان یاری کردن از این مردم ندارم، آگاه باشید من به همه شما رخصت رفتن دادم پس همه شما آزادانه بروید و بیعتی از من به گردن شما نیست و این شب که شمارا گرفته فرصتی قرار داده آن را شتر خویش کنید (و بهر سو خواهید بروید!)^{۱۰}

با الهام از این نگاه عمیق اسلامی، انقلاب ما نیز به انتخاب مردم اهمیت داده است و در اولین اقدام، انتخابات پذیرش جمهوری اسلامی ایران و طی سی‌وشش سال، سی‌وشش انتخابات برگزار کرده است و همین مردم‌سالاری دینی موجب رشد و تعالی مردم شریف ایران گردیده است.

درمان:

حال که دانستیم مسئولیت هر انسان عاقل و دین‌داری، انتخاب‌های درست در زندگی ست، حال می‌خواهیم راه‌های رسیدن به انتخاب درست را به‌اجمال از نگاه قرآن بررسی کنیم:

الف) تقوی زمینه انتخاب درست را مهیا می‌کند:

- «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»^{۱۱}

کسی که تقوای الهی را پیشه کند خدا راه خروج از مشکلات را به او نشان می‌دهد.»

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا؛^{۱۲}

ای کسانی که ایمان آوردید، اگر تقوی الهی داشته باشید، خدا قدرت تمییز حق از باطل را به شما می‌دهد.»

ب) تلاش برای رسیدن به انتخاب درست:

- «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا؛^{۱۳}

کسانی که در راه ما تلاش می‌کنند، راه هدایت را به آن‌ها نشان می‌دهیم.»

ج) مشورت با عالمان:

- «فَسَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛^{۱۴}

اگر نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید.»

بهترین و بالاترین عالمان، اهل بیت علیهم‌السلام هستند که در روایت متعدد اهل ذکر خوانده شده‌اند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ نَسْأَلُونَ فَرَسُولَ اللَّهِ - صلی الله علیه و آله - الذِّكْرُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ عليهم‌السلام الْمَسْئُولُونَ وَ هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ.»

خلاصه:

در این طرح بحث ابتدا اهمیت انتخاب و ارتباط آن با عقل را گفتیم.

در:

انتخاب نکردن به‌عنوان فرار از مسئولیت و در نتیجه عدم رشد در امتحان.

دارو:

توجه به لزوم انتخاب‌گری در نگاه عقل و دین

توجه به نقش انتخاب‌گری در سعادت فردی و اجتماعی

درمان:

تقوی زمینه انتخاب صحیح را فراهم می‌کند
تلاش برای رسیدن به انتخاب درست
مشورت با عالمان

پاورقی

۱. اینکه مردم هیچ‌یک را انتخاب نکردند، تعبیر مسامحه‌ای است و در واقع کسانی که امام حسین علیه السلام را انتخاب نکردند، در جبهه باطل بودند و در میدان دشمن بازی کردند.
۲. سعد بن ابی وقاص که از بزرگان صحابه به شمار می‌رفت، باینکه به فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام آگاه و معترف بود، ولی از همراهی ایشان سرباز زد و از طرف دیگر با معاویه نیز همراه نشد. اسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۸۷.
۳. اسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۵۵.
۴. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص: ۸۱.
۵. زمر، ۱۸.
۶. انسان، ۳.
۷. رعد، ۱۱.
۸. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۱، ص: ۲۸۹.
۹. الإرشاد للمفيد / ترجمه ساعدی، ص: ۳۸۱.
۱۰. الإرشاد للمفيد / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص: ۹۴.
۱۱. طلاق، ۲.
۱۲. انفال، ۲۹.
۱۳. عنکبوت، ۶۹.
۱۴. نحل، ۴۳.

*

*

*

*

*

*

*

*

*

*

*

*

*

فصل هشتم

مدل زراعتی

عنوان: ازدواج حسینی نیاز امروز

*

*

*

*

*

*



مدل زراعتی:

در این روش سخنران ابتدا در مرحله کاشت به بیان عوامل؛ زمینه‌ها و بسترهای موردنیاز موضوع می‌پردازد و سپس در مرحله داشت مؤیدات و مراقبت‌های موردنیاز را ارائه می‌دهد و در پایان به تبیین نتایج و دستاوردهای موضوع می‌پردازد.

موضوع: ازدواج حسینی نیاز امروز

اهمیت طرح بحث:

انسان عاقل برای هر کار حساس و مهمی برنامه‌ریزی دقیق می‌کند تا حد امکان به خواسته‌هایش، برسد. یک معامله بزرگ و سرنوشت‌ساز یا یک قرارداد حیاتی یا انتخاب رشته تحصیلی در دانشگاه و بسیاری از کارهای مهم دیگر، همه و همه از این قاعده مستثنا نیستند و حتماً در مورد انجام کار و ثمربخش بودنش، باید برنامه‌ریزی و دقت خاص به خرج داد.

حقیقتاً ازدواج یک مرحله بسیار مهم و حساس در زندگی هر فرد است و اگر کسی بخواهد به این مهم دست یابد تا بعدها پشیمان نشود و به اهداف عالی‌ه آن برسد، لازم است در مورد آن با مشاوران باتجربه مشورت کند. دین مبین اسلام در جایگاه بهترین

مشاور و راهنما برای ازدواج، توصیه‌هایی دارد که عمل به آن می‌تواند ضمانت یک ازدواج سالم و ثمربخش را نوید دهد.

می‌کشیم در این طرح بحث، «ازدواج» را با تشبیه به یک «زراعت مبارک و ثمربخش» در سه قسمت کاشت، داشت و برداشت توضیح دهیم.

۱. کاشت (سرمایه‌گذاری)

در مرحله کاشت به مواردی اشاره می‌شود که در آن، برای موضوع ازدواج، سرمایه‌گذاری می‌کنیم و مقدمات رسیدن به یک ازدواج مطلوب از نظر دین را فراهم می‌نماییم.

* جوانی پاک

چرا جوانی پاک، یک سرمایه است؟

چون بر اساس سنت الهی: «الْحَيَّاتُ لِلْحَيِّثِينَ وَالْحَيَّثُونَ لِلْحَيَّاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ»^۱

زنان ناپاک از آن مردان ناپاک‌اند و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلق دارند و زنان پاک از آن مردان پاک و مردان پاک از آن زنان پاک‌اند!

سرمایه‌های طلایی جوان پاک:

الف) عفت

از بهترین سرمایه‌های دوران جوانی و قبل از ازدواج که حفظ آن برای رسیدن به رشد و کمال، حیاتی به نظر می‌رسد، «عفت» است^۲ که قرآن صراحتاً بدان امر فرموده است: «وَيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۳ و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاک‌دامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند.»

جوانی توأم بانشاط و شادابی و زیبایی است. بی‌معرفتی است اگر جوان نسبت به این نعمت خدادادی بی‌توجه باشد و تشکری از خالق زیبایی‌ها نکند. امیرالمؤمنین ع چه زیبا فرمودند:

«رِزْقَةُ الْجَمَالِ الْعَفَافُ؛ زکات زیبایی، پاک‌دامنی است.»^۴

در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبری است و نه هر گبری به پیری می‌شود، پرهیزگار

ب) طاعت

قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَحَبَّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ شَابٌ حَدَّثَ السَّنَّ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ جَعَلَ شَبَابَهُ وَجَمَالَهِ لِلَّهِ وَطَاعَتِهِ، ذَلِكَ الَّذِي يُبَاهِي بِهِ الرَّحْمَنُ مَلَائِكَتَهُ، يَقُولُ: هَذَا عَبْدِي حَقًّا؛^۵ دوست‌داشتنی‌ترین مخلوقات پیش خداوند متعال، نوجوانی است زیبارو، که جوانی و جمال خویش را، برای خداوند و طاعتش قرار دهد. خداوند به چنین نوجوانی بر فرشتگان می‌بالد و می‌فرماید: حقا که این نوجوان، بنده من است.»

ج) عبادت

«فَضَّلَ الشَّابَّ الْعَابِدِ الَّذِي تَعَبَّدَ فِي صِبَاهُ عَلَى الشَّيْخِ الَّذِي تَعَبَّدَ بَعْدَ مَا كَبُرَتْ سِنُهُ كَفَضْلِ الْمُرْسَلِينَ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ؛^۶ برتری جوان عابدی که در کمی سنش بندگی ورزد بر پیری که پس از سالمندی رو به بندگی آرد همچون برتری پیامبران بر دیگر مردم است.»

د) علمیت

«لَسْتُ أَحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًا فِي حَالَيْنِ: إِمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَرَطًا، فَإِنْ فَرَطَ ضَيِّعٌ، وَإِنْ ضَيِّعَ أَتَمُّ، وَإِنْ أَتَمَّ سَكَنَ النَّارَ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ؛^۷ دوست ندارم جوانان شما را جز در دو حالت ببینم: دانشمند یا دانش‌اندوز. اگر جوانی چنین نکند، کوتاهی کرده و اگر کوتاهی کرد، تباه ساخته و اگر تباه ساخت، گناه کرده است و اگر گناه کند، سوگند به آن‌کسی که محمد را به حق برانگیخت، دوزخ نشین خواهد شد.»

ه) اخلاق نیکو

یکی از مهم‌ترین پاکی‌ها، طاهر بودن از اخلاق سیئه است. «إِعْلَمِي أَنَّ الشَّابَّ الْحَسَنَ الْخُلُقِ مِفْتَاحٌ لِلْخَيْرِ، مِعْلَاقٌ لِلشَّرِّ وَإِنَّ الشَّابَّ الشَّحِيحَ الْخُلُقِ مِعْلَاقٌ لِلْخَيْرِ مِفْتَاحٌ لِلشَّرِّ؛^۸ بدان که جوان خوش‌اخلاق، کلید خوبی‌ها و قفل بدی‌هاست و جوان بد‌اخلاق، قفل

خوبی‌ها و کلید بدی‌هاست.

* انتخاب پاک^۹

هر انتخابی اگر بر اساس ملاک‌های دین، مشورت با صاحبان عقل و توکل و توسل انجام شود، انتخابی پاک خواهد بود.

ملاک‌های انتخاب پاک

الف) تدبیر و دین‌داری

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ يَسْتَأْمِرُهُ فِي النِّكَاحِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اذْكُحْ وَ عَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ»^{۱۰}

مردی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌آمد تا درباره ازدواج با آن حضرت مشورت کند. پیامبر اسلام به او فرمودند: آری ازدواج کن و بر تو باد به همسری که دین‌مدار باشد خدا خیرت دهد.

ب) اخلاق نیکو

«كُتِبَتْ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ لِي قَرَابَةٌ قَدْ خَطَبَ إِلَيَّ وَ فِي خُلُقِهِ شَيْءٌ فَقَالَ لَا تُزَوِّجْهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ»^{۱۱}

به امام رضا علیه‌السلام طی نامه‌ای نوشته‌ام که یکی از بستگانم دختر مرا خواستگاری کرده و کمی تندخو است... در پاسخ فرمود: اگر اخلاقش خوب نیست به او زن مده.

«كُتِبَتْ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّزْوِيجِ فَأَتَانِي كِتَابُهُ بِخَطِّهِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَزَوَّجَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرُزَّوْجُهُ إِلَّا تَفَعَّلُوهُ نَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَ فِسَادٌ كَبِيرٌ»^{۱۲}

با امام باقر علیه‌السلام در مورد ازدواج مکاتبه کردم، در پاسخ فرمود: رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌آمد فرمود: اگر کسی که از اخلاق و دینش رضایت دارید، به خواستگاری آمد، به ازدواج درآورید و اگر این چنین نکنید، فتنه‌ای در زمین و فساد بزرگ می‌شود.

ج) شرافت خانوادگی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدَّمَنِ قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ خَضْرَاءَ الدَّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنَبَتِ السَّوءِ»^{۱۳}

از «خضراء الدمن» بپرهیزید، عرض شد مقصود چیست؟ فرمود: زن زیبا که در خانواده

بد و پلید متولد شود.

(د) کفویت

نزدیک بودن شرایط اعتقادی، مالی، فرهنگی، خانوادگی و ... می‌تواند در جلوگیری از به وجود آمدن بسیاری از مشکلات، مؤثر باشد.

سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول لرجل من الشيعة: «أنتم الطيبون و نساؤكم الطيبات.»^{۱۴}

ذره‌ای که در همه ارض و سماست
ناریان مر ناریان را جاذبند
جنس خود را همچو کاه و کهرباست
نوریان مر نوریان را طالب‌اند

* ارتباط پاک (صحیح)

یکی از تأثیرگذارترین کارها و برنامه‌ها در شکل‌گیری شخصیت فردی و اجتماعی افراد، شیوه ارتباط آن‌ها با خود، خدا و دیگران است. هر قدر فرد نسبت به این ارتباطها دقت بیشتری به خرج دهد، در نتیجه شخصیت متوازن‌تر و متعادل‌تری پدید می‌آید که در ازدواج بسیار کاربردی و مهم است.

انواع ارتباط پاک

۱- با خود

کسی می‌تواند ارتباط خوبی با خودش برقرار کند که بتواند فهم درستی از جایگاه خودش در عالم هستی داشته باشد. بدانند خودش کیست؟^{۱۵} خدایش کیست؟^{۱۶} در کجا زندگی می‌کند (دنیا)؟^{۱۷} راهنما و راهزنش کیست؟^{۱۸} در نهایت به کجا خواهد رفت؟^{۱۹} کسی که توانسته باشد به این سؤالات پاسخ‌های درستی بدهد، در واقع در ارتباط با خود و فهم جایگاهش دچار اشتباه نمی‌شود و می‌تواند با برنامه‌ریزی صحیح به خوبی از توانمندی‌ها و فرصت‌هایش بهره‌بردار.

۲- با خدا

ارتباط صحیح با خداوند از طریق:

- نماز

«الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»^{۲۰}

آن‌ها که نمازها را پیوسته بجا می‌آورند.»

«وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ؛^{۲۱}

و آن‌ها که بر نماز مواظبت دارند.»

- دعا

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ؛^{۲۲}

پیامبر اسلام فرمودند: دعا مغز و درون‌مایه‌ی عبادت است.

- توبه

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ؛^{۲۳}

خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد.

- یادآوری نعمت‌ها

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ؛^{۲۴}

و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت]، چنگ زنید و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید.

۳- با اهل بیت علیهم‌السلام

الف) معرفت

وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعَمَلِهِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا؛^{۲۵}

به آن‌که جانم به دست اوست! کسی از عملش سود نبرد مگر به واسطه معرفت خاندان رسالت.

ب) محبت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمَرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَ شَبَابِهِ

فِيمَا أَبْلَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ كَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛^{۲۶}

رسول خدا ﷺ فرمود در روز قیامت بنده‌ای گام بر ندارد تا از چهار چیز پرسش شود از عمرش که در چه گذرانده و از جوانی‌اش که در چه بسر رسانده و از مالش که از کجا آورده و از دوستی ما خانواده.

ج) اطاعت

عَلَى عليهم‌السلام: «مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَ يَسْتَعِنْ بِالْوَرَعِ؛^{۲۷}

هر که ما را دوست دارد باید چون ما کردار کند و از پارسایی مدد جوید.

۴- با دیگران

- ارتباط با والدین

«وَ أَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»^{۲۸}

و باله‌ای تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر! و بگو: پروردگارا! همان‌گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده.

- ارتباط با دوستان

قال علی عليه السلام: «أَحِبِّ الْإِخْوَانَ عَلَى قَدْرِ التَّقْوَى»^{۲۹}

دوستی‌ات را به میزان تقوای او تنظیم کن.

قال الصادق عليه السلام: اخْذِرْ أَنْ تُوَاجِهَ مَنْ أَرَادَكَ لِيَطْمَعِ أَوْ خَوْفٍ أَوْ مَيْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ أَكْلِ أَوْ شُرْبٍ وَ اطْلُبْ مُوَاحَاةَ الْأَتَقِيَاءِ وَ تَوَّ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ إِنْ أَفْتِنْتَ عُمَرَكَ فِي طَلِبِهِمْ»^{۳۰}

پرهیز کن از برادری و رفاقت کسی که روی طمع یا ترس یا تمایلات نفسانی یا مال یا برای خوردن و آشامیدن با تو رفیق و برادر می‌شود و کوشش کن که: برادری از پرهیزکاران با حقیقت پیدا کنی، اگرچه در طلب او به‌زحمت بسیار دچار گردی؛ و اگرچه او در جای دور و در ظلمات زمین باشد و اگر عمرت را در راه یافتنش صرف کنی.

- ارتباط با فامیل

«صِلَةُ الرَّحِمِ تُدْرُ النِّعَمَ وَ تَدْفَعُ النَّقَمَ»^{۳۱}

صله‌رحم، موجب ریزش نعمت‌ها و دور شدن بلاهاست.

- ارتباط با همسایه

«وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَ الْجَارِ الْجُنْبِ...»^{۳۲}

قرآن کریم می‌فرماید: احسان کنید به همسایه نزدیک و همسایه دور و ...

- ارتباط با علما

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»^{۳۳}

هم‌نشینی با علما شرف دنیا و آخرت است.

(* داشت

الف- مراقبت از جوانی پاک

ب- مراقبت از انتخاب پاک

ج- مراقبت از ارتباط پاک

** برداشت

الف- نسل دعاگو

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ؛^{۳۴}

پیامبر اسلام فرمودند: هرگاه مؤمنی می میرد، عملش قطع می شود مگر در سه مورد؛ صدقه جاری، علمی که به دیگران سود می رساند و فرزند صالحی که زمینه ساز دعای خیر برای والدین می شود.

ب- زندگی سالم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛^{۳۵}

ای کسانی که ایمان آورده اید! مراقب خود باشید! اگر شما هدایت یافته اید، گمراهی کسانی که گمراه شده اند، به شما زبانی نمی رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست و شمارا از آنچه عمل می کردید، آگاه می سازد.»

ج- آخرت آباد

«إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛^{۳۶}

سخن مؤمنان، هنگامی که به سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم!» و این ها همان رستگاران واقعی هستند.»

خلاصه:

در مورد ازدواج حسینی در سه مرحله بحث می‌کنیم. مرحله کاشت که به جوانی، انتخاب و ارتباط پاک اشاره می‌کنیم. در مرحله داشت، مراقبت از جوانی، مراقبت از انتخاب پاک و مراقبت از ارتباط پاک را توضیح می‌دهیم. در مرحله برداشت، نسل دعاگو، زندگی سالم و آخرت آباد را به عنوان نتیجه یک ازدواج حسینی عرض می‌کنیم.

پاورقی

۱. نور، ۲۶
۲. داستان ازدواج پدر مقدس اردبیلی در اینجا مناسب به نظر می‌رسد.
۳. نور، ۳۳.
۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷ / ۴۶ / ۱۶ - باب نوادر ما يتعلق بأبواب ما تجب فيه الزكاة و ما تستحب ... ص: ۴۴.
۴. جامع الأخبار (لشعیری)، ص ۷۳.
۵. نهج الفصاحه ص ۵۸۸، ح ۲۰۵۰.
۶. امالی (طوسی) ص ۳۰۳، ح ۶۰۴.
۷. امالی (طوسی) ص ۳۰۲، ح ۵۹۸.
۸. لازم به یادآوری است که طرح بحث ارائه‌شده، صرفاً مهندسی بحث بوده و جهت تکمیل و پرورش بیشتر نیاز به مستندسازی و تهیه محتوای متناسب با هر بخش از قبیل: آیات و روایات، شعر و داستان، مثال و تشبیه و ... دارد.
۹. الکافی (ط - الإسلامية) / ج ۵ / ۳۳۲ / باب فضل من تزوج ذات دین و کراهه من تزوج للمال ص ۳۳۲.
۱۰. الکافی (ط - الإسلامية) / ج ۵ / ۵۶۳ / باب نوادر ... ص ۵۵۴.
۱۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۳۴۷.
۱۲. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام / ۲۳۴ / ۳۲ باب النکاح و المتعة و الرضاع.
۱۳. الکافی (ط - الإسلامية) / ج ۸ / ۲۱۳ / حدیث الصیحة ... ص ۲۰۹.
۱۴. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ. مصباح الشريعة / ۱۳ / الباب الخامس في العلم .

۱۵. إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَأَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ وَالْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر / ۲۶۲ / باب ما جاء عن جعفر بن محمد عليه السلام مما يوافق هذه الأخبار ونصه على ابنه موسى عليه السلام.
۱۶. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَ اللَّهَ وَ مَنْ خَافَ اللَّهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا. الكافي (ط - الإسلامية) / ج ۲ / ۶۸ / باب الخوف والرجاء ... ص: ۶۷.
۱۷. قال رسول الله ﷺ: من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهليّة كافي (ط - دار الحديث) / ج ۶ / ۱۲۳ / ۱۸ - باب بدء الأذان والإقامة و فضلها و ثوابها ... ص: ۱۱۶ وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا. انعام، ۱۱۲
۱۸. اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا. نساء، ۸۷
۱۹. المعارج، ۲۳.
۲۰. المعارج، ۳۴.
۲۱. وسائل الشيعة / ج ۷ / ۲۷ / ۲ - باب استحباب الإكثار من الدعاء ... ص ۲.
۲۲. بقره، ۲۲۲.
۲۳. آل عمران، ۱۰۳.
۲۴. الأمالي (للمفيد) / النص / ۱۳ / المجلس الثاني.
۲۵. الأمالي (للمصدق) / النص / ۳۹ / المجلس العاشر.
۲۶. تحف العقول / النص / ۱۰۴ / آدابه ع لأصحابه و هي أربعمائة باب للدين و الدنيا ... ص ۱۰۰.
۲۷. سوره الإسراء ۲۴.
۲۸. تحف العقول، النص، ص: ۳۶۸.
۲۹. مصباح الشريعة، ص: ۱۵۰.
۳۰. شرح آقا جمال الدين خوانساری بر غررالحكم و دررالكلم ج ۴، ص ۲۰۴، ح ۵۸۳۶.
۳۱. نساء، ۳۶.
۳۲. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۱؛ ص ۳۹.
۳۳. عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة / ج ۲ / ۵۳ / المسلك الرابع فی أحادیث رواها الشيخ العلامة الفهامة خاتمة المجتهدين شرف الملة و الحق و الدين أبي [أبو] عبد الله المقداد بن عبد الله السيوري الأسدي تغمده الله برضوانه ... ص ۳.
۳۴. مائدة، ۱۰۵.
۳۵. نور، ۵۱.

*

*

*

*

*

*

*

*

*

*

*

*

*

فصل نهم

مدل مدیریتی

عنوان: هدف بزرگ امام حسین علیه السلام

*

*

*

*

*

*



مدل: مدیریتی

در این روش سخنران ابتدا وضع موجود و سپس وضع مطلوب را شناسایی می‌کند و درنهایت، فرایند حرکت از وضع موجود به سوی وضعیت مطلوب را بر اساس آیات و روایات برنامه ریزی و هدایت می‌کند.

عنوان: هدف بزرگ امام حسین علیه السلام

اهمیت طرح بحث:

کسی که می‌خواهد ساختمان بسازد، قبل از هر کاری به دنبال کشیدن نقشه می‌رود. باوجود نقشه، مشخص است که این ساختمان، چندطبقه است، چه استحکاماتی نیاز دارد، اتاق و آشپزخانه و پذیرایی در کدام قسمت ساخته می‌شوند و ...

درواقع هر حرکتی نیاز به هدف و نقشه دارد و بدون آن حرکتی آغاز نمی‌گردد.

می‌خواهیم از امام حسین علیه السلام پرسیم:

آقا جان! هدف شما از خروج بر یزید و حرکت به سمت مکه و بعد به سمت کوفه چه بود؟ اگر بخواهیم به جواب این سؤال برسیم می‌بایست به سراغ سخنان حضرت برویم و ببینیم ایشان چگونه هدف خود را ترسیم کرده‌اند.

محورهای سخنان امام حسین علیه السلام

الف) اعلام عدم شایستگی یزید برای خلافت:

با توجه به این که امام حسین علیه السلام یزید را هرگز شایسته این جایگاه رفیع نمی دانست و خود را به حق، شایسته ترین فرد برای امر خلافت می دید، بایزید بیعت نکرد و حکومت او را به رسمیت نشناخت.

امام علیه السلام در پاسخ به عبدالله بن زبیر که پرسید چه خواهی کرد؟ فرمود: هیچ گاه با یزید بیعت نخواهم کرد، چراکه امر خلافت پس از برادرم حسن علیه السلام تنها شایسته من است: «إِنِّي لَا أَبِيعُ لَهُ أَبَدًا، لِأَنَّ الْأَمْرَ إِنَّمَا كَانَ لِي مِنْ بَعْدِ أَخِي الْحَسَنِ.»

همچنین به والی مدینه نیز فرمود: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ... وَ يَزِيدٌ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ، قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ، مُعَلِنُ الْفِسْقِ، وَ مِثْلِي لَا يُبَاعُ لِمِثْلِهِ؛ مَا از خاندان نبوت و معدن رسالت و جایگاه رفیع رفت و آمد فرشتگانیم... در حالی که یزید مردی است، فاسق، می گسار، قاتل بی گناهان؛ او کسی است که آشکارا مرتکب فسق و فجور می شود. بنابراین، هرگز شخصی همانند من، با مردی همانند وی بیعت نخواهد کرد.»

همچنین امام علیه السلام در پی اصرار «مروان بن حکم» برای بیعت با یزید، با قاطعیت فرمود: «وَ عَلَى الْإِسْلَامِ، أَسْلَمْتُ إِذْ قَدْ بُلِّغَتِ الْأُمَّةُ بَرَاعَ مِثْلِ يَزِيدَ، وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ؛^۳ هنگامی که امت اسلامی به زمامداری مثل یزید گرفتار آید، باید فاتحه اسلام را خواند! من از جدم رسول خدا شنیدم که می فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است.»

درواقع امام علیه السلام با این جمله، عمق فاجعه زمامداری یزید را بیان می کند و با استشهاد به کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تصدی خلافت توسط فرزندان ابوسفیان را حرام می شمارد.

ب) تصریح به شایستگی خود برای خلافت:

امام حسین علیه السلام علاوه بر آن که یزید را شایسته این جایگاه والا نمی دانست، به شایستگی خود نسبت به امر ولایت و حاکمیت اسلامی تصریح می کند. درواقع امام علیه السلام با این جملات در مسیر تشکیل حکومت اسلامی و به عهده گرفتن خلافت مسلمین حرکت می کند.

امام حسین علیه السلام خطبه‌ای که پس از نماز عصر در جمع لشکریان «حرّ» خواند، فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا ابْنُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ نَحْنُ أَوْلَى بِوَلَايَةِ هَذِهِ الْأُمُورِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ. ۴ ای مردم! من فرزند دختر رسول خدایم، ما به ولایت این امور بر شما (و امامت مسلمین) از این مدعیان دروغین سزاوارتریم.»

با توجه به بیانات امام سیدالشهدا علیه السلام در رد شایستگی یزید و بیان حقانیت خودشان در ولایت و خلافت مسلمین، می‌توان فهمید که حضرت هدف غایی را تشکیل حکومت عدل الهی با زمامداری حاکم معصوم و منصوب از طرف خدا می‌داند.

حال، از آنجاکه می‌خواهیم این طرح بحث را در مدل مدیریتی پیاده کنیم، ابتدا به تبیین و توضیح بیشتر هدف امام حسین علیه السلام بر اساس آیات و روایات می‌پردازیم و در مرحله دوم وضع موجود جامعه آن زمان را تا حدودی بررسی می‌کنیم و در نهایت راه رسیدن به جامعه مطلوب را تشریح خواهیم کرد.

وضع مطلوب

وضع مطلوبی که سیدالشهدا علیه السلام به دنبال محقق کردنش بودند، دو مرحله دارد:

حذف غاصبان خلافت

اولین کاری که حضرت می‌بایست انجام می‌دادند این بود که کسانی را که به‌ناحق در منصب مقدس خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و زعامت مسلمین نشسته بودند راه، خلع کنند و در مرحله بعد به سمت تشکیل حکومت اسلامی بروند.

هیچ‌گاه خانه جدید را روی خانه قدیمی نمی‌سازند. ابتدا خانه قدیمی را خراب می‌کنند و بعد شروع به ساختن خانه جدید می‌کنند. خانه قدیمی و مخروبه‌ای که یزید و بنی امیه بنا کرده بودند به‌هیچ‌عنوان قابل اصلاح نبود. حاکمی که خون مسلمان را بدون دلیل می‌ریزد، فساد می‌کند، شراب می‌خورد، میمون بازی می‌کند، احکام خدا را به بازی می‌گیرد و هزار خلاف نوع شرع را در جایگاه ولی مسلمین! انجام می‌دهد، دیگر جایی برای اصلاح نگذاشته است و تنها راه اصلاحش خراب کردن این عمارت شوم است.

«وَأَنِّي لَمَّ أُخْرِجُ أَشْرَأَ وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ أُرِيدَ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي؛»

من از شهر و دیار خویش نه برای راحت‌طلبی و وانهادن مسئولیت به راه افتاده‌ام و نه

برای خوش گذرانی و بیهودگی؛ نه انگیزه‌ام ستم‌کاری و بیدادگری است و نه تبهکاری؛ بلکه می‌خواهم جامعه و امت را از نگون‌بختی و اسارت نجات دهم و به خواست خدا کارش را به سامان آورم و اصلاح کنم؛ می‌خواهم زورداران را به قانون‌گرایی و عمل به قانون دعوت کنم و از ستم و بیداد و تجاوز به حقوق مردم هشدار دهم.»

ایجاد حکومت اسلامی

امام حسین علیه السلام شایسته‌ترین انسان‌ها برای حکومت بر مسلمین هستند. لذا در خطبه‌ای که پس از نماز عصر در جمع لشکریان «حرّ» خواند، فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا ابْنُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ نَحْنُ أَوْلَى بِوَلَايَةِ هَذِهِ الْأُمُورِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْأُمَدِّينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ؟ أَيُّ مَرَدَمٍ! مِنْ فَرْزَنْدِ دَخْتَرِ رَسُولِ خُدَايِم، مَا بَه وَلَايَتِ ائِنِ اْمُورِ بَرِ شِمَا (و امامت مسلمین) از ائِنِ مَدَّعِيَانِ دَرُوعِيْنِ سَزَاوَاتَرْتَرِيْم.»

بالاترین معروف در اسلام ایجاد حکومت اسلامی ست و بالاترین نهی از منکر مبارزه با طاغوت و یزیدیان است که حسین علیه السلام بدان معتقد و عامل است.

در زمان ما نیز برخی از حکومت‌ها هستند که اصلشان بر ظلم، تجاوز و دشمنی با ادیان الهی ایجاد شده است. اینکه ما آن‌ها را منبع شرارت بخوانیم و بخواهیم که از صحنه روزگار حذف شوند، درواقع تأسی به سیره اباعبدالله الحسین علیه السلام است و منطقی دینی و اسلامی دارد. درواقع چنین حکومت‌هایی تهدیدی برای خداپرستی و انسانیت هستند و همان‌طور که سیدالشهدا علیه السلام فرمودند: «مَثَلِي لَا يَبِيَّاعُ مِثْلَهُ» ما نیز به‌عنوان پیروان امام حسین علیه السلام با مثل رژیم صهیونیستی و آمریکا دوستی نداریم و با آن‌ها کنار نخواهیم آمد و اعتقاد داریم تا زمانی که چنین حاکمان و ظالمانی در عالم هستند، امکان ایجاد حکومت عدل الهی توسط حضرت مهدی علیه السلام به وجود نمی‌آید.

«وَأَنْ تَرِيدُ أَنْ مَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِيْنَ؟»^۷

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»

«وَأَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؟»^۸

در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.

ویژگی‌های حکومت اسلامی

برخی از ویژگی‌های حکومت اسلامی را با استفاده از روایات مهدوی و ظهور به‌اختصار و به‌عنوان نمونه عرض می‌کنیم:

- رواج اندیشه توحیدی

قطعاً یکی از مهم‌ترین کارهایی که در حکومت اسلامی به احسن وجه صورت می‌گیرد، ترویج اندیشه توحیدی و مبارزه با الحاد و تکفیر است. در دعای ندبه می‌خوانیم:

«أین هادم ابنیه الشکر و النفاق؟»

کجاست درهم کوبنده بناهای شرک و دورویی؟»

«أین مبیّد اهل الفسوق و العصیان و الطغیان؟»^۱

کجاست نابود کننده اهل فسق و گناه و طغیان گری؟»

«أین حاصد فروع الغی و الشقاق؟»^{۱۱}

کجاست قطع کننده شاخه‌های درختان و درو کننده زراعت‌های گمراهی و فساد و نفاق؟»

«أین طامس اثار الزیع و الاهواء؟»^{۱۲}

کجاست محوکننده آثار و نشانه‌های اندیشه‌های باطل و هواهای نفسانی؟»

- عدل و احسان

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^{۱۳}

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.»

- برادری و همدلی

«إِذْ قَامَ الرِّقَابُ جَاءَتِ الْمُزَامِلَةُ وَ بَأْتِيَ الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ»^{۱۴}

زمانی که قائم علیه السلام ما قیام می‌کند، دوستی و همدلی می‌آید و اگر مردی دست در جیب برادرش کند و مقداری که نیاز دارد را بردارد، او مانع نمی‌شود.»

«أَلْقَى الرَّأْفَةَ وَ الرَّحْمَةَ بَيْنَهُمْ فَيَتَوَاسَوْنَ وَ يَتَّقِسْمُونَ بِالسَّوِيَّةِ فَيَسْتَعْنِي الْفَقِيرُ وَ لَا يَعْلُو بَعْضُهُمْ بَعْضاً

وَيَرْحَمُ الْكَبِيرَ الصَّغِيرَ^{۱۵}

(در زمان ظهور) رأفت و ترحم را در دل آن‌ها جای دهم، به گونه‌ای که مواسات و برادری میان آن‌ها برقرار گردد، و آنچه دارند علی السویه میان خود قسمت کنند، فقرا بی‌نیاز می‌شوند و کسی بر دیگری برتری ندارد.

- رواج معروف و ریشه‌کنی منکر

«قال الصادق عليه السلام في وصف زمان الظهور: و يذهب الزنا و شرب الخمر و يذهب الربا و يقبل الناس على العبادات و تؤدى الامانات و تهلك الاشرار و تبقى الاخيار»^{۱۶}

امام صادق عليه السلام در وصف زمان ظهور فرمودند: زنا، شرب خمر و ربا می‌رود و مردم به عبادت روی می‌آورند؛ امانت‌ها ادا می‌شود و اشرار هلاک شده و خوب‌ها می‌مانند.»

وضع موجود

در این قسمت می‌خواهیم به بررسی وضع موجود مسلمانان در سال ۶۰ هجری قمری بپردازیم تا بهتر بدانیم امام حسین عليه السلام با چه جامعه‌ای روبرو بودند:

الف) بدعهدی

به امام حسین عليه السلام نامه نوشتند ولی بر عهد خود باقی نماندند. حضرت در برابر لشگر حر بن یزید ریاحی به بدعهدی کوفیان تصریح می‌کنند و می‌فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لَمْ أَكُفُّمُ حَتَّى أَتَيْتَنِي كُتُوبَكُمْ وَ قَدِمْتُمْ عَلَيَّ رُسُلَكُمْ أَنْ أَقْدَمَ عَلَيْنَا فَإِنَّهُ لَيْسَ لَنَا إِمَامٌ لَعَلَّ اللَّهُ أَنْ يَجْمَعَنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى وَ الْحَقُّ فَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ جِئْتُمْكُمْ فَأَعْطُونِي مَا أَطْمَئِنُّ إِلَيْهِ مِنْ عَهْدِكُمْ وَ مَوَائِقِكُمْ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ كُنْتُمْ لِمَقْدَمِي كَارِهِينَ انصَرَفْتُ عَنْكُمْ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي جِئْتُ مِنْهُ إِيْنَكُمْ فَسَكَّنُوا عَنْهُ وَ لَمْ يَتَكَلَّمْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِكَلِمَةٍ»^{۱۷}

ای مردم، من بدون سبب به‌جانب کوفه نیامدم و علت اصلی توجه من نامه‌های پی‌درپی و رسولان شما بود که یکی بعد از دیگری مرا به آمدن به این‌سو تحریص می‌نمودند و اظهار می‌داشتند ما پیشوایی نداریم شما به‌جانب ما توجه فرمایید امید است خدا به برکت شما ما را به راه حق و هدایت دلالت فرماید. اینک هرگاه شما به همان رأی و پیمانی که در نامه‌های خود اظهار داشته‌اید باقی هستید عهد و میثاق استوار سازید تا موجبات اطمینان من فراهم شود و باکمال آسودگی به هدف خود متوجه شوم و اگر حاضر نیستید به عهد خود وفا کنید و از آمدن من کراهت دارید به محل خود برمی‌گردم. پس از این بیان

هیچ‌یک از لشکریان حر، پاسخ نداده و کاملاً ساکت بودند!

ب) ترسو و طماع بودن

ابن زیاد برای دور کردن مردم از اطراف مسلم بن عقیل علیه السلام عده‌ای را ترساند و عده‌ای را با وعده‌های مختلف دنیایی خرید. او مردم کوفه را خوب شناخته بود و ترفند شیطانی‌اش جواب داد.

ج) سست ایمانی

مردم کوفه به وعده نصرت خدا اعتماد نکردند. خدا در قرآن می‌فرماید:

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^{۱۸}

و بگو: حق آمد و باطل نابود شد یقیناً باطل نابود شدنی است.

اباعبدالله الحسین علیه السلام که حق و حقیقت دین است به سمت مردم می‌آید و بر اساس سنت الهی با آمدن حق، باطل رفتنی است، اما مردم به این سنت الهی ایمان نداشتند و حتی از شایعه ساختگی لشکر شام نیز ترسیدند و امام را تنها گذاشتند.

د) رفاه‌طلبی و عافیت‌طلبی

مردم کوفه به زندگی روزمره، بی‌دردسر و آرامشان، عادت کرده بودند. حاضر نبودند آنچه را که سال‌ها برایش زحمت کشیده بودند را از دست بدهند. در برخی از نامه‌هایی که به امام حسین علیه السلام نوشته شده بود نیز این مساله دیده می‌شود. شبث بن ربعی و حجار بن ابجر و یزید بن رویم و عروه بن قیس و عمرو بن حجاج زبیدی و محمد بن عمرو تیمی به آن حضرت علیه السلام نامه نوشتند، بدین مضمون: «پس از حمد و ثنای پروردگار همانا باغ‌ها سرسبز و میوه‌ها رسیده و ...^{۱۹} یعنی آن‌ها از جهت تمکن مالی و دنیایی به مرحله‌ای از رفاه رسیده بودند و برای از دست ندادن آن حاضر نشدند در کنار امام حسین علیه السلام بمانند.

ه) ذلت در برابر زر، زور و تزویر

منشا عزت و کرامت، ایمان به خدا و تکیه و توکل به اوست.^{۲۰} این در حالی است که مردم، در آن زمان، در برابر زر، زور و تزویر و فریب سر تعظیم فرود آوردند. اما جان‌ها به فدای امامی که در وسط معرکه‌ی جنگ نابرابر و ناجوانمردانه، زمانی که همه راه‌ها به

سویش بسته است، صدا می‌زند:

«أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ تَرَكَتَنِي بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ لَهُ ذَلِكَ مِنِّي هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ أَبَى اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَهَّرَتْ وَ جُدُودٌ طَابَتْ أَنْ يُؤْتَرَ طَاعَةُ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ أَلَا وَ إِنِّي رَاحِفٌ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ عَلَى قِلَّةِ الْعَدَدِ وَ كَثْرَةِ الْعُدُوِّ وَ خَذَلَةَ النَّاصِرِ؛^{۲۱}

اینک دعی بن دعی (یعنی این مرد بی‌پدر که بنی امیه او را به خود ملحق کردند و زاده آن بی‌پدر) میان دو چیز استوار پای فشرده و بایستاده است؛ یا شمشیر کشیدن یا خواری کشیدن، و هیهات که ما به ذلت تن ندهیم، خداوند و رسول ﷺ او و مؤمنان برای ما زبونی نپسندند و نه دامن‌های پاک (که ما را پروریده‌اند) و سرهای پر حمیت و جان‌هایی که هرگز طاعت فرومایگان را بر کشته شدن مردانه ترجیح ندهند و من با این جماعت اندک با شما کارزار کنم هرچند یاوران مرا تنها گذاشتند.

سیدالشهدا علیه السلام زمانی چنین نمایش حیرت‌انگیزی از عزت‌مداری و کرامت و بزرگی را به عالم نشان می‌دهند که برخی از کوفیان به دلایل واهی و بی‌ارزش حاضر به همراهی امام حسین علیه السلام نشدند و تن به ذلت و خواری حکومت بنی امیه دادند. اباعبدالله علیه السلام می‌خواستند با قیام علیه حکومت ناهلان عزت و بزرگی را به جامعه اسلامی با احیاء سنت رسول خدا ﷺ و پدر بزرگوارشان برگردانند.

(و) بی‌حرمتی به مهمان

مسلم بن عقیل فرستاده امام حسین علیه السلام را در کوچه‌های غریبی تنها گذاشتند و او را به دست حاکم کوفه سپردند.

فرایند انتقال

برای انتقال از وضع غیرقابل‌تحمل دوره بنی امیه، به وضع مطلوب به چند اصل منتخب اشاره می‌شود:

۱. بصیرت

یعنی افراد جامعه بتوانند با همه پیچیدگی‌هایش، حق را از باطل تشخیص دهند. این کار اگرچه مشکل است ولی با استفاده از علما و مراجعه به منابعی دینی شدنی و لازم است.

اگر به کربلا نگاهی بیاندازیم می‌بینیم زمانی مردم فریب خوردند که از دور فرستاده امام فاصله گرفتند و مسلم را تنها گذاشتند. آن‌ها با این کارشان در واقع خود را از مسیر هدایت دور کردند و محروم شدند.

قمر بنی‌هاشم علیه السلام به همین دلیل است که حاضر نیست لحظه‌ای از امام نور و سفینه نجات دور شود؛ او خود را محتاج امام و مولای خود می‌داند و در نهایت مدال افتخار بصیرت را از امام عارفان و زینت عابدان، امام سجاد علیه السلام دریافت می‌کند:

«کان عمنا العباس نافذ البصيرة، صلب الايمان، جاهد مع ابي عبد الله و ابلى بلاء حسنا و مضى شهيداً؛^{۲۲} عموی گرانقدرم، عباس، انسانی هوشمند و ژرف‌نگر و آراسته به ایمانی آگاهانه و دلیرانه مبارزه کرد و در آزمون سخت زندگی - با به جان خریدن رنج‌ها و گرفتاری‌های بسیار در راه خدا - سرفراز و سربلند سر برآورد و پس از جهادی سترگ و شجاعانه، جان را در راه خدا هدیه کرد.» خداوند می‌فرماید:

«و ما يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ وَ لَا الظُّلُمَاتُ وَ لَا النُّورُ وَ لَا الظِّلُّ وَ لَا الخُرُورُ وَ مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَ لَا الْأَمْواتُ؛^{۲۳}

و نابینا و بینا هرگز برابر نیستند، و نه تاریکی‌ها و روشنایی، و نه سایه (آرام‌بخش) و باد داغ و سوزان! و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند!»

۲. اطاعت

کسی که بصیرتی نافذ با محوریت ولایت داشته باشد، تنها راه رسیدن به مقصود را اطاعت از ولی و راهنما می‌داند.

انواع اطاعت:

الف) اطاعت تا دادن مال

برخی از اهل اطاعت، همراه ولی هستند تا جایی که لذت‌ها و شهواتشان به راه باشد و نخواهند از مالشان در راه دین خرج کنند.

ب) اطاعت تا بذل جان

برخی تا جایی هستند که بخواهند از مالشان بگذرند. بیشتر از این دیگر جلو نمی‌آیند. مانند عبیدالله حر جعفری که گفت: اسب تندرو ای دارم! آن را به شما می‌دهم؛ اما خودم

باید بروم! حضرت فرمودند: نه به تو و نه به اسبت نیازی ندارم.^{۲۴}

ج) اطاعت تا شهادت

برخی دیگر تا نهایت ایثار و جانبازی همراه ولی هستند، تا آنجا که جان‌شان را نثار می‌کنند و به بالاترین درجات دست می‌یابند. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^{۲۵}

خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این‌گونه که): در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند این وعده حقیقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به دادوستدی که با خدا کرده‌اید و این است آن پیروزی بزرگ.»

۳. استقامت

یکی از مهم‌ترین عوامل رسیدن به جامعه مطلوب، استقامت در مسیر اطاعت از ولی و تحقق امر و ولایت است: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»^{۲۶}

به‌یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: «نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.»

خلاصه:

در این طرح بحث، ابتدا با استفاده از سخنان امام حسین علیه السلام قدم‌هایی که حضرت برای برپایی حکومت عدل الهی برداشتند را می‌شماریم و با بیان وضع مطلوب و استفاده از روایات مربوط به ظهور امام عصر علیه السلام آنچه امام حسین علیه السلام می‌خواستند را تبیین می‌کنیم و بعد از آن وضع نابسامان سال ۶۰ هجری را تشریح می‌نماییم. در مرحله انتقال راهکارهای رسیدن به وضع مطلوب را بررسی می‌کنیم.

پاورقی

۱. مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۲.
۲. فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۸ و بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.
۳. ملهوف (لهوف)، ص ۹۹ و بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸۴.
۴. فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۳۷.
۵. مثير الأحزان / ۴ / شذرات من الأحاديث القدسیة و اقوال الرسول الأمين و الأئمة المعصومین علیهم السلام فی شأن سید الشهداء الإمام الحسین بن علی علیه السلام و عظمته و شرف زیارته و عزائه... ص ۴.
۶. فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۳۷.
۷. قصص، ۵.
۸. انبیا، ۱۰۵.
۹. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.
۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. همان.
۱۳. حدید، ۲۵.
۱۴. بحار الأنوار (ط - بیروت) / ج ۵۲ / ۳۷۲ / باب ۲۷ سیره و أخلاقه و عدد أصحابه و خصائص زمانه و أحول أصحابه صلوات الله علیه و علی آباءه ص ۳۰۹.
۱۵. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۲، ص ۳۸۵.
۱۶. منتخب الاثر، ص ۴۷۴.
۱۷. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۷۹.
۱۸. اسراء، ۷۱.
۱۹. الإرشاد للمفید / ترجمه رسولى محلاتی ؛ ج ۲ ؛ ص ۳۶.
۲۰. إن العزة لله جميعا. یونس، ۶۵.
۲۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ۲، ص ۳۰۰.
۲۲. در سوگ امیر آزادی (ترجمه مثير الأحزان) / ۲۵۴ / پرتوی از مقام شکوهار او ص ۲۵۴.
۲۳. فاطر، ۱۹ تا ۲۲.
۲۴. مقتل مقرر، ص ۲۲۶.
۲۵. توبه، ۱۱۱.
۲۶. فصلت، ۳۰.

*

*

*

فصل دهم

مدل حرکتی

عنوان: بشارت‌های الهی

*

*

*

*

*

*



مدل حرکتی:

در این روش سخنران ابتدا مخاطب را سوار بر مرکب اعتقادات و باورها نموده تا از ابتدای راه محکم و استوار و بدون تردید گام در مسیر نهد و سپس به بایدها و نبایدها و جایگاه فقهی موضوع مورد بحث می‌پردازد تا مخاطب به بی‌راهه و کج‌راهه کشیده نشود و در نهایت برای رسیدن به مقصد؛ به بیان ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها پیرامون آن موضوع می‌پردازد.

عنوان: بشارت‌های الهی

اهمیت طرح بحث:

دنیا همیشه برای کسانی که تکیه‌گاهی ندارند، جای دلهره‌آوری است. این دسته از انسان‌ها دائماً در حال اضطراب و ترس به سر می‌برند. در حالی که اولیاء خدا و کسانی که خدا را به‌خوبی شناخته‌اند، چنین کابوسی را تجربه نمی‌کنند. به همین خاطر لازم دیدیم بر اساس نگاه به آرامشی که در امام حسین علیه السلام و یاران پاکش، در بدترین و سخت‌ترین شرایط ممکن وجود داشت، با رمزگشایی از این موهبت و نعمت گران‌سنگ و عمل به آن، ما نیز از آن بهره‌مند شویم و دردهای امروز جامعه‌مان را با آن التیام بخشیم و دیگر در مواجهه با مشکلات و سختی‌ها، احساس ضعف و ناتوانی نکنیم.

مبدأ

بر اساس مدل حرکتی ابتدا مخاطب را در بین دوراهی قرار می‌دهیم:

* آیا کسی هست که بتواند همه دردهای من را درمان کند؟

* آیا کسی هست که بتواند من را به همه آرزوهایم برساند؟

* اگر باخدا باشم، آینده‌ام تضمین شده است؟

* آیا خدا تنهاترین کسی است که می‌توانم

به او تکیه کنم یا خواسته‌هایم را می‌توانم در جای دیگر نیز پیدا کنم؟

* آیا مدعیان دیگری در زمینه‌ی رساندن انسان‌ها به آرزوها و رفع مشکلات و نگرانی‌ها

وجود دارند که به آن‌ها مراجعه کنم؟

* چه ایرادی دارد، اگر برای رفع برخی از نیازها به دیگران مراجعه کنیم؟

* اگر عاقلانه و منصفانه بخواهیم به سؤالات بالا نگاه کنیم مهم‌ترین چیزی که برای

ما مهم است این است که کسی به ما ضمانت بدهد که به خواسته‌های خود برسیم و

ضرری به ما نرسد. هر کس که می‌خواهد باشد. خدا یا غیر خدا! برای پاسخ دادن به

این سؤال‌ها، می‌بایست وعده‌های خداوند را با وعده‌های دیگران مقایسه کرد تا دریابیم

کدام‌یک شایسته اعتمادند؟

تقابل وعده الهی و غیر الهی:

یزید و کارگزارانش علیهم‌اللعنه - درحالی‌که در جایگاه خلافت بودند و امکانات و

ثروت فراوانی در اختیار داشتند - وعده‌های زیادی به اطرافیان‌شان دادند؛ مانند وعده

پول و منصب و جایگاه. یکی از آن وعده‌های مشهور در تاریخ، وعده مُلک ری به عمر

سعد بود که هیچ‌گاه به آن نرسید. وعده محو کردن نام اهل بیت پیامبر علیهم‌الصلوات

الله و عزت بنی‌امیه نیز جزو کثیف‌ترین انتظارات آن‌ها از جنگ با اباعبدالله علیه‌السلام بود که

آن‌هم محقق نگردید.

در مقابل، امام حسین علیه‌السلام با امکانات کم و یاران اندک، وعده عزت و سربلندی دین و

پیروزی مظلوم بر ظالم را دادند که هر ناظر منصفی حکم به تحقق آن می‌دهد.

دلیل اینکه وعده و وعید یزیدیان اعتبار ندارد و وعده و وعید حسینیان دارای ضمانت

می‌باشد، این است که وعده‌های حسینی خاستگاهش قدرت، علم و محبت و رحمت

الهی است و خدا با خداوندی‌اش ضامن اجرای آن است.^۱ به همین دلیل است که اباعبدالله علیه السلام وعده‌ای از طرف شخص خود به کسی نمی‌دهد مگر اینکه خداوند آن را تأیید کرده باشد. ولی وعده‌های یزیدی منشأ و انتهایش به یزید و یزیدیان با همه ناتوانی و کوچکی و فقرشان^۲ ختم می‌شود؛ لذاست که وعده‌هایشان ناتمام و وعیدهایشان نیز بدون پشتوانه است.^۳

چون خداوند، قادر، عالم و رحمان و رحیم است، وعده و وعیدش دارای پشتوانه محکم است. پیامبران و امامان صلوات الله علیهم اجمعین نیز به واسطه همین ضمانت الهی و تکیه بر این ضامن مقتدر است که وعده و وعید الهی را بدون کوچک‌ترین تزلزلی برای مردم تکرار می‌کنند^۴ و خودشان نیز به آن ایمان دارند؛ مانند داستان حضرت ابراهیم علی نبینا و علی آله و علیه السلام زمانی که قرار بود توسط منجیق به دریایی از آتش پرتاب شود، فرشته وحی بر او نازل شد و گفت: اگر بخواهی کمکت می‌کنم. حضرت ابراهیم علیه السلام کمک او را رد کرد. تنها تکیه حضرت به پروردگار عالمیان و بینای احوال بندگان است. او می‌داند که خدا حتماً بر اساس وعده‌اش، کسانی که او و دینش را یاری کنند، یاری خواهد کرد و از بلا حفظ می‌کند. ابراهیم علیه السلام به خدا تکیه کرد و خدا نیز او را بر اساس وعده‌اش یاری نمود و آتش سوزان را به گلستانی برایش تبدیل کرد.^۵

اما در طرف مقابل، شیطان این‌گونه از پذیرش مسئولیت وعده‌ها و وسوسه‌های^۶ زینت شده‌اش^۷، شانه خالی می‌کند:

«وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَتُؤْمُوا أَنْفُسَكُمْ.»^۸

و شیطان، هنگامی که کار تمام می‌شود، می‌گوید: «خداوند به شما وعده حق داد و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنا بر این، مرا سرزنش نکنید خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من! من نسبت به شرک شما درباره خود، که از قبل داشتید، (و اطاعت مرا همردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافرم!» مسلماً ستمکاران عذاب دردناکی دارند.

مثال:

وعده‌های شیطان مانند خبرهای چوپان دروغ‌گو است که انسان عاقل به وعده‌ها و خبرهایش اعتماد نمی‌کند.

حال که فهمیدیم وعده‌های هیچ‌کس به‌غیر از خدا دارای ضمانت اجرایی محکم نیست. می‌خواهیم بدانیم چگونه می‌توان به چیزهایی که خدا وعده داده رسید؟

مسیر

برای بهره‌مندی از وعده الهی:

* باید‌ها: (بر اساس محتوای سوره عصر)

۱. ایمان (به علم، قدرت و محبت خدا)

تا کسی در درون خود، از تحقق بلاشک وعده‌های الهی مطمئن نباشد، نمی‌تواند بهره کامل را از وعده‌های الهی ببرد. مثلاً کسی که به وعده الهی در مورد غنی شدن و بی‌نیازی در صورت ازدواج که خداوند در قرآن^۱ فرموده است، ایمان نداشته باشد، اقدام به ازدواج نمی‌کند و در نتیجه از بی‌نیازی‌ای که خدا وعده داده است، بهره‌مند نمی‌شود.

۲. عمل صالح (بر اساس برنامه الهی)

کسی که می‌خواهد، از ثمرات وعده‌های الهی حظ ببرد، باید رفتارش بر اساس دستورات دین باشد. مثلاً کسی که دوست دارد، از برکتی که خدا به کسب‌وکار مؤمنان می‌دهد، استفاده کند و این برکت شامل حال او نیز بشود، باید در کسب‌وکارش انصاف را رعایت کند و آداب گفته‌شده در این زمینه را مراعات نماید. ناگفته معلوم است که اگر این شرایط را رعایت نکند، هیچ‌گاه از برکت در کسب‌وکار برخوردار نخواهد بود.

۳. مراقبت (تواصوا بالحق) و استقامت (تواصوا بالصبر)

مراقبت از حق و دفاع از آن در حیطه کاری هر فرد و استقامت کردن در مسیر عمل کردن به آن، از جمله کارهایی است که برای دریافت امداد الهی و کسب وعده‌های الهی موردنیاز است.^{۱۰} مثل کسی که رعایت حلال و حرام را در سختی‌ها و مشکلات زندگی می‌کند و در برابر گناه و معصیت و سختی اطاعت پروردگار صبر و استقامت از خود نشان می‌دهد؛ این فرد می‌تواند منتظر تحقق وعده الهی باشد.

* نبایدها:

۱. ظاهربینی به خاطر تشخیص ندادن مصلحت

در بسیاری از موارد، مؤمنان بعد از اینکه به دستورات دین عمل کردند، انتظار دارند، به صورتی که خودشان تمایل دارند آن وعده محقق شود. مثلاً کسی در زندگی اش تقوی را رعایت می‌کند و از جهتی از مشکلات مالی شدیدی نیز رنج می‌برد. او بر اساس وعده خداوند^{۱۱} انتظار دارد، کسب و کارش رونق بگیرد و بدین وسیله مشکل مالی اش رفع شود، در صورتی که خداوند برای تحقق وعده اش، راه دیگری را که به صلاح اوست در نظر دارد. به همین دلیل ظاهربینی و ندانستن مصلحت موجب می‌شود، فرد مورد نظر نسبت به وعده الهی، سوءظن پیدا کند.^{۱۲}

۲. عجله کردن

انسان معمولاً چون علم به خیلی از مصالح و مفاسد ندارد، احساس می‌کند که بهترین زمان برای تحقق وعده الهی همین زمان است، در صورتی که بر اساس نگاه جامع پروردگار، چنین عجله‌ای به مصلحتش نیست. مثل کسی که به تکالیف دینی اش در رعایت عفت و حیا کوشا بوده و کسی که به خواستگاری اش آمده نیز از این جهت دارای کمالات است. او از خداوند که وعده داده «الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ»^{۱۳} انتظار دارد این ازدواج سر بگیرد ولی به دلیلی به هم می‌خورد. به همین دلیل از وعده خدا ناامید می‌شود. بعد از مدتی خبر می‌رسد که خواستگار سابق در یک سانحه رانندگی از دنیا رفت! اینجاست که می‌فهمد، اگر با او ازدواج می‌کرد، الآن باید عزادار می‌بود. به همین دلیل به خاطر عجله‌ای که کرده بود، خود را ملامت می‌کند و دوباره به خداوند می‌گوید: هر وقت تو صلاح دانستی، شرایط ازدواجم را فراهم کن.

۳. یاس و ناامیدی

نداشتن ایمان کافی و عدم بصیرت در فهم شیوه تحقق وعده‌های الهی، موجب می‌شود تا انتظارات بی‌حد و حصری از خداوند در درون برخی از انسان‌ها شکل بگیرد. برآورده نشدن این انتظارات نابجا، موجب یاس و ناامیدی او می‌شود و به این نتیجه می‌رسد که وعده‌های الهی محقق نمی‌شود و در این مدت خودش را بدون حاصل، معطل کرده است.

چه بسیارند کسانی که به دستورات عبادی‌ای که در کتب حدیثی در مورد خواندن فلان سوره یا گفتن فلان ذکر و انجام فلان عمل عبادی خاص وارد شده است، عمل می‌کنند و بدون اینکه دیگر زمینه‌های اجابت دعای خود را فراهم کرده باشند، منتظر استجاب دعایشان هستند. فرض کنید کسی لقمه‌اش از حرام باشد، ولی برای رسیدن به حاجت خود عمل عبادی خاصی را انجام دهد. بدیهی است تا او مانعی که بر سر راه دارد، مرتفع نسازد، دعایش مستجاب نخواهد شد.^{۱۴} طبیعی ست کسی که بر اثر ندانستن و عدم بصیرت کافی، راه اشتباهی را چند بار تکرار کند و نداند در حال اشتباه است و به همین دلیل به نتیجه دلخواهش نرسد، ناامید و مأیوس می‌شود و دیگر اعتقادش را از دست می‌دهد.^{۱۵}

مقصد

نتیجه تکیه به وعده‌های الهی:

۱- در نگرش و اعتقاد:

تقویت ایمان و یقین

انسان مؤمن با تکیه به وعده‌های الهی و دیدن نتایج آن‌ها، نور یقین در قلبش می‌تابد و در مقاطع دیگر امتحانات الهی نیز با اعتقاد بیشتری دل به وعده‌های الهی می‌سپارد.^{۱۶}

۲- در گرایش و احساس:

الف - احساس شجاعت و شهامت

کسی که روی امداد و مدد الهی، بر اساس وعده نصرت حق تعالی حساب می‌کند، دیگر ترس و وحشت^{۱۷} برای او معنا ندارد؛ مانند پسری که از تاریکی می‌ترسد، اما وقتی دستش در دست پدرش است، دیگر هیچ چیز او را نمی‌ترساند.

ب- احساس امنیت و آرامش

سکینه و آرامشی که در اولیاء خدا دیده می‌شود، محصول و نتیجه اعتماد و اتکای آن‌ها به قدرت لایزال حضرت حق جل اسمه است. حضرت امام خمینی رحمه الله چنان آرامشی دارد که انگارانه‌انگار در کشور انقلابی صورت گرفته است. او اطمینان دارد که وعده نصرت الهی محقق خواهد شد.

۳- در رفتار:

تلاش حداکثری

انسان هر چه مؤمن‌تر و به ضمانت‌های الهی ایمان بیشتری داشته باشد، تلاش بیشتری می‌کند، مانند امیرالمؤمنین علیه السلام که در کتاب مسند احمد حنبل در روایتی^{۱۸} می‌گوید: صدقه مال علی علیه السلام، بیش از چهل هزار دینار بود.^{۱۹} تلاش حداکثری حضرت بر اساس دستورات دین، برگرفته از ایمان عالی ایشان به حضرت حق و وعده‌های خداوند است.

مانند مشاور تحصیلی (که علم دارد، محبت و قدرت دارد) وقتی به دانش‌آموز پشت‌کنکوری می‌گوید: اگر بر اساس برنامه‌ای که به تو می‌دهم عمل کنی حتماً به نتیجه قبولی می‌رسی. عمل کردن به برنامه با تلاش حداکثری بعلاوه ایمان به تجربه و مهارت مشاور، او را به رسیدن به موفقیت مطمئن می‌کند.

خلاصه:

در این طرح بحث مبدأ را با چند مثال شروع می‌کنیم و بعد تقابل وعده‌های الهی با وعده‌های غیر الهی را توضیح می‌دهیم و اثبات می‌کنیم که وعده‌های الهی قابل تضمین هستند.

در مسیر برای بهره‌مندی از وعده‌های الهی باید‌هایی را باید در نظر گرفت و نباید‌هایی را ترک کرد.

در مقصد می‌گوییم که نتیجه تکیه به وعده‌های الهی در نگرش، گرایش و رفتار چیست؟
پاورقی

۱. چون خدا صفات ذیل را دارد وعده‌های او دارای ضمانت هستند و به دلیل اینکه عکس این صفات برای دشمنان ثابت می‌باشد، وعده و وعیدشان به‌جایی نمی‌رسد.
 - عزت از آن خداست (إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا). یونس، ۶۵.
 - روزی به دست خداست (إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ). آل عمران، ۳۷.
 - مرگ و حیات بدست اوست (هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ). یونس، ۵۶.
 - او بر هر چیزی تواناست (وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). حدید، ۲.
۲. یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ. فاطر، ۱۵.
۳. در انتخابات دیده می‌شود که کاندیداها وعده‌هایی می‌دهند. ببینیم اگر این وعده‌های با پشتوانه الهی

است و به خدا منتهی می شود قابل اعتمادند و اگر وعده ها به شخص و توانایی های فردی و جناحی گره خورده اند، قابل اعتماد نیستند. در کلمات پیامبران و اولیاء خدا دیده نمی شود که برای کارهایی که بندگان انجام می دهند منشأ پاداش غیر از خدا باشد و برعکس در وعده و وعیدهای حزب الشیطان منشأ وعده ها، پول و قدرت پوشالی و مقطعی شان است.

۴. إنا أرسلناك بالحق بشيراً و نذيراً. فاطر، ۲۴.

۵. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۲، ص: ۳۲.

۶. فوسوس إليه الشيطان قال يا آدم هل أدلك على شجرة الخلد و ملك لا يبلى. طه، ۱۲۰.

۷. و زين لهم الشيطان أعمالهم فصدهم عن السبيل. عنكبوت، ۳۶.

۸. ابراهیم، ۲۲.

۹. و أنكحوا الأيامی منكم و الصالحین من عبادكم و إمائکم إن یكوثوا فقرأ یغنهم الله من فضله و الله واسع علیهم. نور، ۳۲.

۱۰. رَحِمَ اللهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا، يَا خَيْمَمَةُ! أبلغ مَوَالِنَا أَنَّا لَسْنَا نُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللهِ شَيْئًا إِلَّا بِعَمَلٍ، وَ أَنَّهُمْ لَنْ يَنَالُوا وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِوَرَعٍ، وَ أَنْ أَعْظَمَ النَّاسَ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ. الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)، ص: ۲۴۷.

- يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ، أَتَرَى مَنْ حَسِبَ نَفْسَهُ عَلَى اللهِ لَا يَجْعَلُ اللهُ لَهُ مَخْرَجًا؟ بلى و الله، لَيَجْعَلَنَّ اللهُ لَهُ مَخْرَجًا، رَحِمَ اللهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا. کافی (ط - دار الحديث)، ج ۱۵، ص: ۲۰۱.

۱۱. وَ مَنْ يَتَّقِ اللهُ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. طلاق، ۳-۲.

۱۲. عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. بقره، ۲۱۶.

۱۳. نور، ۲۶.

۱۴. عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ لَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۳، ص: ۳۱۴.

۱۵. یکی از مواردی که دشمنان دین سعی دارند، با رواج آن موجبات بدبینی مردم نسبت به دین را فراهم کنند، اذکار و اورادی است که بدون توضیح در مورد دیگر شرایط استجاب دعا، در میان مردم منتشر می کنند و فرد با انجام آن به نتیجه نمی رسد و در نتیجه نسبت به اصل دین احساس بدبینی به او دست می دهد.

۱۶. از باب تأثیر عمل بر اعتقاد؛ هنگامی که عملی را انجام می دهیم و به نتیجه می رسم، ایمانم بیشتر می شود.

۱۷. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ. یونس، ۱۲

۱۸. ابن حنبل، احمد، مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۱۳۶۸، ابن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۷۱۲، ح ۱۲۱۸.

۱۹. هر دینار معادل ۱۸ نخود طلاست بنابراین ۴۰ هزار دینار معادل ۳۰ هزار مثقال طلا می باشد و اگر طلا را به حداقل قیمت روز، یعنی هر مثقال ۱۶۰,۰۰۰ ریال فرض کنیم، درآمد سالانه اوقاف آن حضرت معادل ۴,۸۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال بوده است.



اشاره‌ای به مقاتل سید الشهداء و اصحاب ایشان علیه السلام

مقدمه:

(محرم و فضیلت گریه بر امام حسین علیه السلام)

امام رضا علیه السلام در مورد مصائب محرم و فضیلت گریه بر سید الشهداء علیه السلام در روایاتی فرمودند:

- قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْمُحَرَّمَ شَهْرٌ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَحْرَمُونَ فِيهِ الْقِتَالَ فَاسْتَحَلَّتْ فِيهِ دِمَاؤُنَا وَ هَتِكَ فِيهِ حُرْمَتُنَا وَ سَبِيَ فِيهِ دَرَارِينَا وَ نِسَاؤُنَا وَ أَضْرَمَتِ النَّيْرَانَ فِي مَضَارِينَا وَ انْتَهَبَ مَا فِيهَا مِنْ ثَقَلِينَا وَ لَمْ تَزَعْ لِرَسُولِ اللَّهِ حُرْمَةٌ فِي أَمْرِنَا إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَفْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَ أَدَلَّ عَزِيرَنَا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ وَ أَوْرَثَنَا إِيَّا أَرْضَ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ أَوْرَثْنَا [وَ] الْكَرْبِ [وَ] الْبَلَاءِ إِلَى يَوْمِ الْإِنْقِضَاءِ فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ يَحْطُ الدُّنُوبَ الْعِظَامَ ثُمَّ قَالَ عَ كَانَ أَبِي عَ إِذَا دَخَلَ شَهْرُ الْمُحَرَّمَ لَا يَرَى ضَاحِكاً وَ كَانَتْ الْكِتَابَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمْضِيَ مِنْهُ عَشْرَةُ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَ حَزْنِهِ وَ بُكَائِهِ وَ يَقُولُ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ¹.

امام رضا علیه السلام فرمود محرم ماهی بود که اهل جاهلیت نبرد را در آن حرام می‌دانستند و

خون ما را در آن حلال شمردند و حرمت ما را هتک کردند و ذراری و زنان ما را اسیر کردند و آتش بخیمه‌های ما زدند و آنچه بنه در آن بود چپاول کردند و در امر ما رعایتی از رسول خدا ﷺ نکردند روز شهادت حسین علیه السلام چشم ما را ریش کرد و اشک ما را روان ساخت و عزیز ما را در زمین کربلا خوار کرد و گرفتاری و بلا بما دچار ساخت تا روز قیامت بر مانند حسین باید گریست این گریه گناهان بزرگ را بریزد سپس فرمود پدرم را شیوه بود که چون محرم می شد خنده نداشت و اندوه بر او غالب بود تا روز دهم روز دهم روز مصیبت و حزن و گریه‌اش بود و می فرمود در این روز حسین کشته شد .

ریان بن شیب می گوید: دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَاعِ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ- فَقَالَ لِي يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ الْمُحَرَّمِ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فِيهَا مَضَى يُحْرَمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَ الْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ فَمَا عَرَفْتَ هَذِهِ الْأُمَّةَ حُرْمَةً شَهْرَهَا وَ لَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَ سَبَّوْا نِسَاءَهُ وَ اتَّهَبُوا ثَقَلَهُ فَلَا عَفْرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ كُنْتُ بَاكِيًا لِنِسِيِّ فَابِكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ دُبِحَ كَمَا يُدْبَخُ الْكُبَشُّ وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ مَمَانِيَّةَ عَشْرِ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْبُهُونَ وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ بَكَيْتَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعَكَ عَلَى خَدَيْكَ عَفْرَ اللَّهُ لَكَ كُلُّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ فَاحْرُزْ لِحُرْنَتَا وَ افْرَحْ لِفِرْحَانَا وَ عَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا تَوَلَّى حَجْرًا لَحَسَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۲

ریان بن شیب می گوید: روز اول ماه محرم خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم به من فرمود ای پسر شیب! به راستی محرم همان ماهی است که اهل جاهلیت در زمان گذشته ظلم و قتال را بخاطر احترامش در آن حرام می دانستند و این امت حرمت این ماه را نگه نداشتند و نه حرمت پیغمبرش را در این ماه، ذریه او را کشتند و زنانش را اسیر کردند و بنه‌اش را غارت کردند؛ خدا هرگز این گناه آن‌ها را نیامرزد! ای پسر شیب اگر برای چیزی گریه خواهی کرد، برای حسین علیه السلام گریه کن که چون گوسفند سرش را بردند و هجده کس از خاندانش با او کشته شد که روی زمین ماندی نداشتند و آسمان‌های هفت گانه و زمین برای کشتن او بارید. ای پسر شیب! اگر بر حسین گریه کنی تا اشگت بر گونه‌هایت روان شود، خدا هر گناهی کردی از خرد و درشت و کم و بیش بیامرزد. ای پسر شیب! اگر خواهی با ما در درجات بلند بهشت باشی برای حزن ما محزون باش

و برای شادی ما شاد باش و ملازم ولایت ما باش و اگر مردی سنگی را دوست دارد با آن خدا روز قیامت محشورش کند.

شب اول (مسلم بن عقیل) مقتل اول:

حالات مسلم بن عقیل رضی الله عنه در هنگام دستگیری توسط سربازان ابن زیاد: «بَكَى فَقَالَ لَهُ عَبِيدُ اللَّهِ بَنُ الْعَبَّاسِ السَّلْمِيُّ إِنَّ مَنْ يَطْلُبُ مِثْلَ الَّذِي تَطْلُبُ إِذَا نَزَلَ بِهِ مِثْلَ الَّذِي نَزَلَ بِكَ لَمْ يَبْكْ قَالَ إِنِّي وَاللَّهِ مَا لِنَفْسِي بَكِيْتُ وَلَا لَهَا مِنْ الْقَتْلِ أَرْثِي وَإِنْ كُنْتُ لَمْ أُحِبَّ لَهَا طَرْفَةَ عَيْنٍ تَلْفَاءً وَ لَكِنَّ أَبِيكَ لِأَهْلِي الْمُقْبِلِينَ إِلَيَّ أَبُوكَ لِلْحُسَيْنِ ع وَ آلِ الْحُسَيْنِ.»^۳

وقتی مسلم دستگیر شد گریست، عبیدالله بن عباس سلمی گفت: هر کس خواهان آن چیزی باشد که تو جویای آن هستی (یعنی ریاست و امارت بخواهد) وقتی (بمراد خود نرسد) و بسرش آید آنچه بسر تو آمده نباید گریه کند (یعنی آرزوها این پیش آمدهای ناگوار را هم دارد، و کسی که چنین اقدامی بکند باید اندیشه چنین روزی را نیز پیشاپیش کرده باشد)؟ مسلم گفت: من بخدا برای خودم گریه نکردم، و از کشته شدن خود باک ندارم اگر چه چشم بهمزدنی تلف شدن خود را دوست ندارم (ولی ز برای خود گریه نمی‌کنم) ولی گریه می‌کنم برای خاندان و فامیل خود که بسوی من رو آورند، گریه می‌کنم برای حسین و خاندان حسین رضی الله عنه!

مقتل دوم:

لحظه شهادت مسلم رضی الله عنه در مقاتل اینطور ذکر شده است:
ابن زیاد به مردی که اهل شام بود دستور داد مسلم را بالای دار الاماره ببرند و گردن بزنند و از همان بالا سر و گردن را به پایین بیندازند در حالی که مسلم ذک و تکبیر می‌گفت او را بالا بردند مسلم بر ملائکه و پیامبان درود می‌فرستاد و می‌گفت: خدایا بین ما و مردمی که ما را فریب دادند و ما را تکذیب نمودند و به ای روز انداختند داوری فرما و از همان بالا نگاهی به سوی مدینه افکند و فرمود السلام علیک یا ابا عبد الله و بعد مأمور گردن او را زد و از بالای دار الاماره به پایین انداخت.^۴

شب دوم (ورود به کربلا)

مقتل اول:

ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا در روز دوم محرم:

«حَتَّىٰ بَلَغَ كَرْبَلَاءَ وَ كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي مِنَ الْمُحَرَّمِ فَلَمَّا وَصَلَهَا قَالَ مَا اسْمُ هَذِهِ الْأَرْضِ فَقِيلَ كَرْبَلَاءُ فَقَالَ

عليه السلام اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَ الْبَلَاءِ ثُمَّ قَالَ هَذَا مَوْضِعُ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ انزِلُوا هَاهُنَا مَحَطًّا رَحَالِنَا وَ مَسْفِكُ دِمَائِنَا وَ هُنَا مَحَلُّ قُبُورِنَا.»^{هـ}

در روز دوم محرم به کربلا رسیدند، امام حسین علیه السلام پرسید: «نام این زمین چیست؟» گفته شد: کربلا، خدایا من پناه می‌برم به تو از اندوه و بلا؛ سپس فرمود: «اینجا محل اندوه و بلا است، فرود آید.» در همین جا فرود آید، سوگند به خدا همین جا جای پیاده شدن ما و محل ریختن خون ما و محل قبرهای ما است. سوگند به خدا در همین جا اهل بیت من به اسیری برده شوند. جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من چنین خبر داده است.

مقتل دوم:

سخنان امام حسین علیه السلام در میان اهل بیتش هنگام ورود به کربلا:

قَالَ فَجَمَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وُلْدَهُ وَ إِخْوَتَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِمْ فَبَكَى سَاعَةً ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّا عِزَّةُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَ قَدْ أُخْرِجْنَا وَ طُرِدْنَا وَ أُرْجَعْنَا عَنْ حَرَمِ جَدِّنَا وَ تَعَدَّتْ بَنُو أُمِّيَّةٍ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ فَخُذْ لَنَا بِحَقِّنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.^{هـ}

امام حسین علیه السلام پس از این جریان فرزندان و برادران و اهل بیت خود را جمع کرد و پس از اینکه نظری به آنان انداخت بقدر یک ساعت گریست و فرمود: پروردگارا! ما عترت پیامبر تو حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشیم که از حرم جد خود اخراج و تبعید و آواره شدیم و بنی امیه بما ظلم و ستم کردند. بار خدایا! تو حق ما را بگیر و ما را بر گروه ستمگران غالب بگردان.

شب سوم (اهل بیت امام حسین علیه السلام)

مقتل اول:

در زیارت ناحیه مقدسه در مورد اسارت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله داریم:

«وَسَبِيَّ أَهْلِكَ كَالْعَبِيدِ، وَصَفَدُوا فِي الْحَدِيدِ، فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطْيَاتِ، تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ حُرَّ الْهَاجِرَاتِ، يُسَافِقُونَ فِي الْبَرَارِيِّ وَالْفَلَوَاتِ، أَيْدِيهِمْ مَعْلُوثَةٌ إِلَى الْأَعْنَاقِ، يُطَافُ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ.»^۷

اهل تو همانند بردگان به اسارت برده شدند و در غل و زنجیر آهنین بر فراز جهاز شتران در بند شدند، گرمای (آفتاب) نیمروز چهره هاشان را می‌سوزاند، در صحراها و بیابان‌ها کشیده می‌شدند، دستانشان به گردن‌ها زنجیر شده، در میان بازارها گردانده می‌شدند.

مقتل دوم:

آوردن سر مطهر امام علیه السلام به خرابه و گذاشتن جلوی دختر ابی عبد الله علیه السلام:
 یزید دستو داد سر مطهر امام علیه السلام را در طشت نهادند و به خرابه بردند، و در حالی که پرده بر روی آن سر بود، در حضور آن مظلومه نهادند، پرده را برداشتند. آن معصومه چون متوجه سر پدر شد، فَاَنْكَبَتْ عَلَيْهِ تَقْبَلُهُ وَ تَبْكِي وَ تَضْرِبُ عَلَى رَاسِهَا وَ وَجْهَهَا حَتَّى امْتَلَأَ قَمْحًا بِالْدَمِّ. خود را بر آن سر انداخت و صورت پدر را می‌بوسید و بر سر و صورت خود می‌زد تا اینکه دهانش پر از خون شد. او پدرش را مخاطب قرار داده می‌فرمود: يَا اَبْتَاهُ، مَنْ ذَا الَّذِي خَضَبَكَ بِدِمَائِكَ. پدر جان، کی صورت منورت را غرق خون ساخته؟. يَا اَبْتَاهُ، مَنْ ذَا الَّذِي قَطَعَ وَرِيدِيكَ! پدر جان، چه کسی رگهای گردنت را بریده است؟. يَا اَبْتَاهُ، مَنْ ذَا الَّذِي اَيْتَمَنِي عَلَى صَغُرِ سِنِّي «پدر جان، کدام ظالم مرا در کودکی یتیم کرده است؟». يَا اَبْتَاهُ، مَنْ لَيْتِيْمَةً حَتَّى تَكْبُرُ «پدر جان، کی متکفل یتیمه ات می‌شود تا بزرگ شود؟». يَا اَبْتَاهُ، لَيْتَنِي كُنْتُ لَكَ الْفِدَاءَ «پدر جان، کاش من فدای تو می‌شدم». يَا اَبْتَاهُ، لَيْتَنِي كُنْتُ قَبْلَ هَذَا الْيَوْمِ عَمِيَاءَ «پدر جان، کاش من پیش از این روز کور شده بودم، و تو را به این حال نمی‌دیدم». يَا اَبْتَاهُ، لَيْتَنِي وُسِدْتُ الثَّرَى وَ لَا اُرَى شَيْبَكَ مُخَضَّبًا بِالْدمَاءِ پدر جان، کاش مرا در زیر خاک پنهان کرده بودند و نمی‌دیدم که محاسن مبارکت به خون خضاب شده باشد از این سخنان با او گفت، تا اینکه لب بر دهان شریف پدر نهاد و سخت بگریست تا غش کرد و از هوش رفت. چون او را حرکت دادند از دنیا رفته بود.

نفس المهموم / ۴۵۶ - ۵

معالی السبطين: ۲/۱۲ به نقل از الذمعة الساکبة

مقتل سوم:

یکی از صحنه‌های سخت عاشورا وداع امام حسین علیه السلام با اهل حرم بود در مقاتل آمده است:

أَنْ الْحُسَيْنِ لَمَّا نَظَرَ إِلَى اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ صَرَخَ التَّفَتُّ إِلَى الْخِيْمَةِ وَ نَادَى يَا سَكِينَةَ يَا فَاطِمَةَ يَا زَيْنَبُ يَا أُمَّ كَلْثُومٍ عَلَيْكُنْ مِنِّي السَّلَامُ فَتَادَتْهُ سَكِينَةُ يَا أَبَهَ اسْتَسَلَمْتَ لِلْمَوْتِ؟ فَقَالَ كَيْفَ لَا يَسْتَسَلِمُ مَنْ لَا نَاصِرَ لَهُ وَ لَا مُعِينٍ فَقَالَتْ يَا أَبَهَ رُدَّنَا إِلَى حَرَمِ جَدَّنَا؟

هنگامی که امام حسین علیه السلام دید تعداد - ۷۲ نفر مرد از اهل بیتش شهید شده‌اند متوجه خیمه‌ها شد و فرمود: یا سکینه، یا فاطمه، یا زینب، یا ام کلثوم علیکن منی السلام! یعنی ای سکینه، ای فاطمه، ای زینب، ای ام کلثوم من هم رفتم خدا حافظ. سکینه فریاد زد: پدر جان! آیا تو نیز تسلیم موت شده‌ای! فرمود: چگونه تسلیم موت نشود کسی که یار و معینی ندارد؟ گفت: پدر جان! پس ما را بسوی حرم جدمان پیامبر خدا باز گردان.

شب چهارم (اصحاب سید الشهداء)

مقتل اول:

اصحاب سید الشهداء عاشقانه و عارفانه از دین و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اجمعین دفاع کردند.

مسلم بن عوسجه رحمه الله

کلمات مسلم بن عوسجه در شب عاشورا خطاب به امام حسین علیه السلام
 ثُمَّ قَامَ مُسْلِمُ بْنُ عَوْسَجَةَ وَ قَالَ نَحْنُ نُخَلِّيكَ هَكَذَا وَ نُنْصِرُكَ عَنْكَ وَ قَدْ أَحَاطَ بِكَ هَذَا الْعَدُوُّ لَا وَ اللَّهُ لَا يَرَانِي اللَّهُ أَبَدًا وَ أَنَا أَفْعَلُ ذَلِكَ حَتَّى أَكْسِرَ فِي صُدُورِهِمْ رُمْحِي وَ أَضْرِبُهُمْ بِسَيْفِي مَا تَبَّتْ قَائِمَتُهُ بِيَدِي وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي سِلَاحٌ أَقَاتِلُهُمْ بِهِ لَقَدَفْتُهُمْ بِالْحِجَارَةِ وَ لَمْ أَفَارِقْكَ أَوْ أَمُوتَ مَعَكَ.^۹

سپس مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: ما تو را این گونه تنها گذارده از نزدت باز گردیم و دشمن تو را در محاصره داشته باشد! نه به خدا، خدا هرگز چنین وضعی را نیاورد تا آن که نیزه‌ام را در سینه دشمنانت بشکنم تا آن جا که دسته شمشیر در دستم باشد دشمنت را از پای درآورم. اگر من سلاح نبرد هم نداشته باشم تا با آنان بجنگم، آنان را سنگباران کرده هرگز از حضرتت جدا نگردم تا در کنارت جام شهادت در کام کشم.

لحظات شهادت مسلم بن عوسجه

ثُمَّ خَرَجَ مُسْلِمٌ بِنُ عَوْسَجَةَ فَبَالَغَ فِي قِتَالِ الْأَعْدَاءِ وَ صَبَرَ عَلَى أَهْوَالِ الْبَلَاءِ حَتَّى سَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَ بِهِ رَمَقٌ فَمَشَى إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَعَهُ حَبِيبُ بْنُ مُظَاهِرٍ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ ع رَحِمَكَ اللَّهُ يَا مُسْلِمُ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا وَ دَنَا مِنْهُ حَبِيبٌ وَ قَالَ عَزَّ عَلَى مَصْرَعِكَ يَا مُسْلِمُ أَبْشُرْ بِالْجَنَّةِ فَقَالَ لَهُ مُسْلِمٌ قَوْلًا ضَعِيفًا بَشَّرَكَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ حَبِيبٌ لَوْ لَا أَنَّنِي أَعْلَمُ أَنَّنِي فِي الْأَثَرِ لَأَحْبَبْتُ أَنْ تُوصِيَ إِلَيَّ بِكُلِّ مَا أَمَمَكَ فَقَالَ لَهُ مُسْلِمٌ فَإِنِّي أُوصِيكَ بِهَذَا وَ أَشَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَاتِلْ دُونَهُ حَتَّى تَمُوتَ فَقَالَ لَهُ حَبِيبٌ لَأَنْعَمَنَّكَ عَيْنًا ثُمَّ مَاتَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ.^{۱۰}

پس از آن مسلم بن عوسجه به مبارزات پرداخته، و در جنگ با دشمنان بلاغتی به کمال نموده، و بر بلاهای جنگ پای اصطبار بفشرد تا بر زمین افتاد و هنوز رمقی داشت که حسین علیه السلام به اتفاق حبیب بن مظاهر به سویش رفت. حسین علیه السلام فرمود: «ای مسلم خدایت رحمت فرماید»، «پس بعضی از آنان بار مسئولیت را به سر منزل رسانده و رفتند، و بعضی دیگر در حال انتظارند، و هرگز چیزی را تبدیل نکردند». حبیب نزدیک شد و گفت: ای مسلم، این وضع تو بر من ناگوار است، به بهشت بشارتت باد. مسلم با صدایی ضعیف گفت: خدا تو را بشارت خیر دهد. حبیب گفت: اگر چه من بعد از تو در همین راهم، لیکن دوست داشتم هر وصیتی داری از تو بشنوم و به مرحله اجراء گذارم. مسلم گفت: به راستی که به این آقا وصیت می‌کنم- با دست اشاره به حسین علیه السلام کرد- در خدمتش جهاد کن تا مرگت فرا رسد. حبیب گفت: امرت را به دیده منت و آن گه وفات نمود رضوان حق بر او باد.

سعید بن عبدالله حنفی

یکی دیگر از اصحاب سعید بن عبدالله حنفی است. کلمات سعید بن عبد الله حنفی در شب عاشورا خطاب به امام حسین علیه السلام را می‌خوانیم:

قَالَ وَ قَامَ سَعِيدٌ بِنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيُّ فَقَالَ لَا وَ اللَّهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا دُخْلِيكَ أَبَدًا حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ أَنَا قَدْ حَفِظْنَا فِيكَ وَصِيَّةَ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ ص وَ لَوْ عَلِمْتُ أَنِّي أَقْتُلُ فِيكَ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُخْرَجُ حَيًّا ثُمَّ أُذْرَى يَفْعَلُ ذَلِكَ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْقَى حِمَامِي دُونَكَ وَ كَيْفَ لَا أَفْعَلُ ذَلِكَ وَ إِذَا هِيَ قَتْلَةٌ وَاحِدَةٌ ثُمَّ أَنَالَ الْكِرَامَةَ الَّتِي لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَدًا ثُمَّ قَامَ زُهَيْرٌ.^{۱۱}

سعید بن عبد الله حنفی برخاست و به عرض رسانید: نه، به خدا ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله،

هرگز تنهایت نگذارم، تا خدا بداند که ما وصیت پیامبرش محمّد را در باره تو حفظ و رعایت نمودیم، و اگر می دانستم که در راه تو کشته می شدم و بعد زنده به آتش کشیده می شدم و خاکسترم به باد داده می شد و هفتاد بار این وضع تکرار می شد، هرگز از حضرتت جدا نشده تا در پیش رویت شاهد مرگ و شهادت را در آغوش کشم، چرا نه، حال که این یک کشته شدن بیش نیست و بعد هم به کرامت ابدی و جاویدان خدا می رسم.

لحظات شهادت سعید بن عبد الله حنفی

قَالَ وَ حَضَرْتُ صَلَاةَ الظُّهْرِ فَأَمَرَ الْحُسَيْنُ ع زُهَيْرَ بْنِ الْقَيْنِ وَسَعِيدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْخَنَفِيَّ أَنْ يَتَقَدَّمَا أَمَامَهُ يَنْصِفُ مَنْ تَخَلَّفَ مَعَهُ ثُمَّ صَلَّى بِهِمْ صَلَاةَ الْخَوْفِ فَوَصَلَ إِلَى الْحُسَيْنِ ع سَهُمٌ فَتَقَدَّمَ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَنَفِيُّ وَ وَقَفَ يَتَمِيمُهُ بِنَفْسِهِ مَا زَالَ وَ لَا تَخَطَى حَتَّى سَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ ائْتِنَهُمْ لَعْنَ عَادٍ وَ مُوَدَّ اللَّهُمَّ أُبْلِغْ نَبِيَّكَ عَنِّي السَّلَامَ وَ أْبْلِغْهُ مَا لَقِيتُ مِنْ أَلَمِ الْجِرَاحِ فَإِنِّي أُرَدْتُ نَوَابِكَ فِي نَصْرِ ذُرِّيَّةِ نَبِيِّكَ ثُمَّ قَفَى نَجْبَهُ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَوَجِدَ بِهِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ سَهُمًا سِوَى مَا بِهِ مِنْ ضَرْبِ السُّيُوفِ وَ طَعْنِ الرَّمَاحِ ۱۲

در این وقت گاه نماز ظهر شد، حسین علیه السلام فرمان داد تا زهیر بن قین و سعید بن عبد الله حنفی پیش رویش ایستاده تا با مانده اصحاب نماز خوف بگزارد. هر تیر که به سوی حسین علیه السلام گشاده گشت سعید بن عبد الله بن جان می خرید و همواره خود را وقایه جان امام می نمود و قدمی واپس ننهاد تا به زمین افتاده می گفت: خداوندا بر اینان لعنتی چون لعن عاد و ثمود فرو فرست، خداوندا! پیامبرت را از من سلام برسان و وی را ابلاغ فرما که ما چه رنجها که از جراحت وارده دیدیم، چه من پاداش خود را در یاری ذریه پیامبرت از تو می خواهم، و آن گاه به شهادت رسید، رضوان الله علیه، در بدنش سیزده تیر جز ضرب شمشیر و زخم نیزه ها دیده می شد.

شب پنجم (عبدالله بن حسن علیهما السلام)

مقتل:

شهادت عبدالله بن حسن علیهما السلام

وقتی ابی عبد الله علیه السلام تنها شد و دشمن او را محاصره کرد عبد الله بن حسن علیهما السلام ده ساله، به یاری او شتافت:

فَخَرَجَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَهُوَ غَلَامٌ لَمْ يُرَاهِقْ مِنْ عِنْدِ النِّسَاءِ يَشْتَدُّ حَتَّى وَقَفَ إِلَى جَنْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَحِقْتُهُ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ عَلَيْهَا السَّلَامُ لِخَبْسِهِ قَابِي وَامْتَنَعَ امْتِنَاعاً شَدِيداً فَقَالَ لَا وَاللَّهِ لَا أَفَارِقُ عَمِّي فَأَهْوَى بَحْرُ بْنُ كَعْبٍ وَقَبِلَ حَرْمَلَةَ بْنَ كَاهِلٍ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالسَّيْفِ فَقَالَ لَهُ الْغُلَامُ وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْخَبِيثَةِ أَتَقْتُلُ عَمِّي فَضَرَبَهُ بِالسَّيْفِ فَأَنْقَاها الْغُلَامُ يَدَيْهِ فَأَطْنَهَا إِلَى الْجِدْلِ فَإِذَا هِيَ مُعَلَّقَةٌ فَتَادَى الْغُلَامُ يَا أُمَاهُ فَأَخَذَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَمَّهُ إِلَيْهِ وَقَالَ يَا ابْنَ أُخِي اضْبِرْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِكَ وَاحْتَسِبْ فِي ذَلِكَ الْخَيْرَ فَإِنَّ اللَّهَ يُلْحِقُكَ بِآبَائِكَ الصَّالِحِينَ. قَالَ فَرَمَاهُ حَرْمَلَةَ بْنَ كَاهِلٍ بِسَهْمٍ فَذَبَحَهُ وَهُوَ فِي حَجْرِ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^{۱۳}

راوی گوید: وقتی دشمنان امام علیه السلام را احاطه نمودند. در این وقت عبد الله بن حسن بن علی علیهما السلام که نوجوانی نوحاسته بود و هنوز موی بر صورتش نرویده بود، از نزد زنان بیرون آمد و با شتاب خود را به کنار حسین علیه السلام رسانید، زینب دختر علی علیهما السلام خود را به وی رسانیده تا او را باز دارد، عبد الله بشدت امتناع ورزید و گفت: به خدا سوگند از عمویم جدا نگردم. بحر بن کعب - یا حرملة بن کاهل - با شمشیر قصد حسین علیه السلام نمود، نوجوان گفت: وای بر توای خبیث زاده آیا عمویم را می کشی؟ شمشیر که بر امام فرود می آمد، عبد الله دست بالا برد تا سپر جان عمو کند، شمشیر دست عبد الله را تا پوست برید و دست آویزان شد، نوجوان فریاد و اعماه کشید. حسین علیه السلام برادرزاده را گرفته و به آغوشش کشیده فرمود: «برادرزاده ام آنچه بر تو گذشت صابر باش و خیرش بدان، زیرا خدا تو را به آباء صالحت ملحق فرماید». حرملة بن کاهل تیری به سوی عبد الله گشود و وی را در دامن عمویش به شهادت رسانید.

شب ششم (قاسم بن الحسن علیه السلام)

مقتل اول:

لحظات میدان رفتن قاسم بن الحسن علیه السلام:

وقتی قاسم به میدان رفت همین که امام علیه السلام نظرش بر فرزند برادر افتاد، بی تاب شد و دست در گردن قاسم درآورد و او را در بر کشید و هر دو به شدت گریستند. پس قاسم از عموی خود اجازه خواست که به میدان کارزار برود، اما امام از اجازه دادن به وی امتناع ورزید پس قاسم دست و پای عموی خود را چندان بوسید تا اجازه گرفت و در حالی که اشک بر صورتش جاری بود به میدان آمد و گفت:

ان تنكروني فانا ابن الحسن

سبط النبی المصطفی و المؤمن

هذا حسین کالاسیر المرتهن

بین أناس لا سقوا صوب المزن

وی با اینکه کودکی خردسال بود سخت بجنگید، چندان که سه تن از آنان را به خاک هلاک افکند. برخی گفته‌اند بیش از سه نفر از دشمن را به قتل رساند.

مقتل دوم:

نبرد و شهادت قاسم بن الحسن علیهما السلام در مقاتل اینگونه آمده است:

قَالَ حُمَيْدُ بْنُ مُسْلِمٍ فَإِنَّا لَكَذَلِكَ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا غُلامٌ كَانَ وَجْهُهُ شَقْمَةً قَمَرٍ فِي يَدِهِ سَيْفٌ وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ وَ إِزَارٌ وَ نَعْلَانِ قَدْ انْقَطَعَ شَيْخٌ إِحْدَاهُمَا فَقَالَ لِي عَمْرُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ نَفِيلِ الْأَزْدِيُّ وَ اللَّهُ لَأَشَدَّنَّ عَلَيْهِ فَقُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا تُرِيدُ بِذَلِكَ دَعَاكَ يَكْفِيكَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ الَّذِينَ مَا يُفْقُونَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ فَقَالَ وَ اللَّهُ لَأَشَدَّنَّ عَلَيْهِ فَشَدَّ عَلَيْهِ فَمَا وَلَّى حَتَّى ضَرَبَ رَأْسَهُ بِالسَّيْفِ فَفَلَقَهُ وَ وَقَعَ الْغُلامُ يَوْجِهِ فَقَالَ يَا عَمَاءُ فَجَلَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا جَلَى الصَّفَرُ ثُمَّ شَدَّ شِدَّةً ثِيَابٌ أُغْضِبَ فَضْرَبَ عَمْرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ نَفِيلِ بِالسَّيْفِ فَاتَّقَاهَا بِالسَّاعِدِ فَأَطْنَمَهَا مِنْ لَدُنِ الْمَرْفَقِ فَصَاحَ صَيْحَةً سَمِعَهَا أَهْلُ الْعَسْكَرِ ثُمَّ تَنَحَّى عَنْهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ حَمَلَتْ خَيْلُ الْكُوفَةِ لِتَسْتَنْقِذَهُ فَتَوَطَّأَتْهُ بِأَرْجُلِهَا حَتَّى مَاتَ. وَ انْجَلَتِ الْغَبْرَةُ فَرَأَيْتُ الْحُسَيْنَ عَ قَائِمًا عَلَيَّ رَأْسَ الْغُلامِ وَ هُوَ يَفْخُصُ بِرِجْلِهِ وَ الْحُسَيْنُ يَقُولُ بَعْدَ الْقَوْمِ قَتَلُوكَ وَ مَنْ خَضَمَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيكَ جَدُّكَ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ اللَّهُ عَلَيَّ عَمَّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ أَوْ يُجِيبُكَ فَلَا يَنْفَعُكَ صَوْتُ وَ اللَّهُ كَرُّ وَاتْرُوهُ وَ قَلِّ نَاصِرُوهُ ثُمَّ حَمَلَهُ عَلَيَّ صَدْرِهِ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رِجْلِي الْغُلامِ تَخْطُانِ الْأَرْضَ فَجَاءَ بِهِ حَتَّى أَلْقَاهُ مَعَ ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ الْقَتْلَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَسَأَلْتُ عَنْهُ فَقِيلَ لِي هُوَ الْقَاسِمُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^{۱۴}

حمید بن مسلم گوید: در این گیرودار بودیم که دیدم پسرکی بسوی ما آمد که رویش همانند پاره ماه بود و در دستش شمشیری بود، و پیراهنی بتن داشت و ازار و نعلینی داشت که بند یکی از آن دو نعلین پاره شده بود، عمر بن سعد بن نفیل از دی گفت: بخدا من باین پسر حمله خواهم کرد: گفتم سبحان الله تو از این کار چه بهره خواهی برد (و از جان این پسر بچه چه می خواهی) او را بحال خود واگذار این مردم سنگدل که هیچ کس از اینان باقی نگذارند کار او را نیز خواهند ساخت؟ گفت: بخدا من بر او حمله خواهم کرد، پس حمله کرده رو بر نگردانده بود که سر آن پسرک را چنان با شمشیر بزد که آن را از هم شکافت و آن پسر برو بزمین افتاده، فریاد زد: ای عموجان! حسین علیه السلام مانند باز

شکاری لشکر را شکافت، سپس همانند شیر خشمناک حمله افکند شمشیری بعمر بن سعد بن نفیل بزد، عمر شانه را سپر آن شمشیر کرد، شمشیر دستش را از نزدیک مرفق جدا ساخت، چنان فریادی زد که لشکریان شنیدند آنگاه حسین علیه السلام از او دور شد، سواران کوفه هجوم آوردند که او را از معرکه بیرون برند، پس بدن نحشش را اسبان لگدکوب کرده تا به دوزخ شتافت و دیده از این جهان بست و گرد و خاک که بر طرف شد دیدم حسین علیه السلام بالای سر آن پسر بچه ایستاده و او پای بر زمین می‌سائید (و جان می‌داد) و حسین علیه السلام می‌فرمود دور باشند از رحمت خدا آنان که تو را کشتند، و از دشمنان اینان در روز قیامت جدت (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد، سپس فرمود: بخدا بر عمویت دشوار است که تو او را باواز بخوانی و او پاسخت ندهد، یا پاسخت دهد ولی بتو سودی ندهد، آوازی که بخدا ترساننده و ستمکارش بسیار و یار او اندک است، سپس حسین علیه السلام او را بر سینه خود گرفته از خاک برداشت، و گویا من می‌نگرم بپاهای آن پسر که بزمین کشیده می‌شد پس او را بیاورد تا در کنار فرزندش علی بن الحسین علیهما السلام و کشته‌های دیگر از خاندان خود بر زمین نهاد، من پرسیدم: این پسر که بود؟ گفتند: او قاسم بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

شب هفتم (علی اصغر علیه السلام)

مقتل اول:

امام حسین علیه السلام بی یاور شد.

وقتی امام حسین علیه السلام بی یار و یاور شد به سمت خیمه‌ها برگشت و به زینب کبری سلام الله علیها فرمود فرزند کوچکم را به من بده:

فَتَقَدَّمُ إِلَى الْخَيْمَةِ وَ قَالَ لِزَيْنَبَ نَاوِلِينِي وَ لَدَى الصَّغِيرِ حَتَّى أُودِعَهُ فَأَخَذَهُ وَ أَوْمَأَ إِلَيْهِ لِيَقْبَلَهُ فَرَمَاهُ حَرْمَلَةً بَنُ الْكَاهِلِ الْأَسْدِيِّ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ فَذَبَحَهُ فَقَالَ لِزَيْنَبَ خُذِيهِ نَمَّ تَلَقَى الدَّمَ بِكَفْيِهِ فَلَمَّا امْتَلَأَتْ رَمَى بِالدَّمِ نَحْوَ السَّمَاءِ نَمَّ قَالَ هَوَّنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعَيْنِ اللَّهِ. قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّ يَسْقُطُ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ قَطْرَةٌ إِلَى الْأَرْضِ. ^{۱۵}

حسین علیه السلام در خیمه نزدیک شد و بزینب فرمود: فرزند خردسال مرا بدست من بده تا برای آخرین بار او را به بینم کودک را بر روی دست گرفت و همین که خواست کودکش را ببوسد حرملة بن کاهل اسدی تیری پر تابش نمود که بگلوی کودک رسید و گوش تا

گوش او را برید حسین علیه السلام به زینب فرمود: بگیر کودک را سپس هر دو کف دست را بزیر خون گلوی کودک گرفت و چون کفهایش پر از خون شد خون را بسوی آسمان پرتاب نمود سپس فرمود: آنچه مصیبت وارده را بر من آسان می کند این است که خداوند می بیند، امام باقر علیه السلام فرمود: از آن خون یک قطره بر وی زمین نیفتاد.

در زیارت علی اصغر علیه السلام داریم:

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الطُّفْلِ الرَّضِيعِ الْمَرْمِيِّ الصَّرِيعِ الْمُتَشَحِّطِ دَمًا الْمُصْعَدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حَجْرٍ أَبِيهِ لَعَنَ اللَّهُ رَأْمِيَهُ حَزْمَلَةَ بَنِّ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ. ۱۶

شب هشتم (علی اکبر علیه السلام)

مقتل اول:

به میدان رفتن علی اکبر علیه السلام

وقتی اصحاب امام حسین علیه السلام همه شهید شدند و نوبت به بنی هاشم رسید اولین نفری که از امام علیه السلام اجازه گرفت و به میدان رفت علی اکبر علیه السلام بود:

فَلَمَّا لَمْ يَبْقَ مَعَهُ سِوَى أَهْلِ بَيْتِهِ خَرَجَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ كَانَ مِنْ أَصْبَحِ النَّاسِ وَجْهًا وَ أَحْسَنِهِمْ خُلُقًا فَاسْتَأْذَنَ أَبَاهُ فِي الْفِتَالِ فَأَذِنَ لَهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظْرَ أَبِيهِ مِنْهُ وَ أَرَحَى عَ عَيْنَيْهِ وَ بَكَى ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غَلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ فَصَاحَ وَ قَالَ يَا ابْنَ سَعْدٍ قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِي فَتَقَدَّمَ نَحْوَ الْقَوْمِ فَقَاتَلَ فَتَالًا شَدِيدًا وَ قَتَلَ جَمْعًا كَثِيرًا ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَبِيهِ وَ قَالَ يَا أَبَتِ الْعَطَشُ قَدْ قَتَلْتَنِي وَ نَقَلَ الْحَدِيدَ قَدْ أَجْهَدْتَنِي فَهَلْ إِلَى شَرِيَةٍ مِنَ الْمَاءِ سَبِيلٌ فَبَكَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ وَ أَا غَوَاةُ يَا بَنِي قَاتِلِ قَلِيلًا فَمَا أَسْرَعَ مَا تَلَقَى جَدَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَيَسْقِيكَ بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى شَرِيَةً لَا تَطْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا فَرَجَعَ إِلَى مَوْقِفِ النَّزَالِ وَ قَاتَلَ اعْظَمَ الْفِتَالِ فَرَمَاهُ مُنْقِدٌ بِنُ مَرَّةٍ الْعَبْدِيُّ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَصَرَعَهُ فَنَادَى يَا أَبْنَاهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّي يُفْرُوكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ عَجَلِ الْفُدُومِ عَلَيْنَا ثُمَّ شَهَقَ شَهْمَةً فَمَاتَ فَجَاءَ الْحُسَيْنُ عَ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ وَ قَالَ قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى انْتِهَاكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَقَاءُ. ۱۷

و چون با آن حضرت بجز خاندانش کسی نماند علی بن الحسین علیه السلام که از زیبا صورتان و نیکو سیرتان روزگار بود بیرون شد و از پدرش اجازه جنگ خواست حضرت اجازه اش

داد سپس نگاهی مایوسانه باو کرد و چشمان خود بزیر افکند و اشگ فرو ریخت، سپس فرمود: بار الها گواه باش جوانی که در صورت وو سیرت و گفتار شبیه‌ترین مردم به پیغمبرت بود بجنگ این مردم رفت ما هر گاه بدیدن پیغمبرت مشتاق می‌شدیم باین جوان نگاه می‌کردیم پس بفریاد بلند صدا زد ای پسر سعد خدا رحم تو را قطع کند همچنان که رحم مرا قطع کردی علی علیه السلام بجانب لشکر شد و جنگ سختی نمود و عده‌ای را کشت و به نزد پدرش بازگشت و عرض کرد: پدر جان تشنگی بجانم آورد و از سنگینی اسلحه آهنین سخت ناراحتم آیا جرعه آبی فراهم می‌شود؟ حسین علیه السلام به گریه افتاد و فرمود ای امان، پسر جانم کمی هم بجنگ ادامه بده ساعتی بیش نمانده است که جدت محمد را ملاقات کنی او با کاسه‌ای لبریز از آب تو را سیراب خواهد کرد آبی که پس از آشامیدن آن هرگز تشنه نخواهی شد پس آن جوان به میدان بازگشت و کارزار عظیمی نمود تا آنکه منقذ بن مره عبدی لعین تیری بسوی او پرتاب نمود و او را پای در آورد صدا زد پدرم سلام بر تو اینک جدم است که بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید هر چه زودتر نزد ما بیا پس نعره‌ای بر آورد و مرغ روحش از قفس تن پرواز نمود حسین علیه السلام آمد تا بر بالینش نشست و صورت خود بر صورت علی گذاشت و فرمود: خدا بکشد گروهی را که تو را کشتند چه جراتی نسبت به خدا و هتک احترام پیغمبر داشتند، بعد از تو خاک بر سر دنیا باد.

مقتل دوم:

شهادت علی اکبر علیه السلام

لحظات شهادت علی اکبر در مقاتل اینطور ذکر شده:

ثم ضربه منقذ بن مره العبدی علی مفرق رأسه ضربة صرعه و ضربه الناس بأسیافهم ثم اعتنق فرسه فاحتمله الفرس إلى عسكر الأعداء فقطعوه بسیوفهم إربا إربا. فلما بلغت الروح التراقی قال رافعا صوته یا أبتاه هذا جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قد سقانی بكأسه الأوفی شربة لا أظمأ بعدها أبدا و هو یقول العجل العجل فإن لك كأسا مذخورة حتى تشربها الساعة فصاح الحسين علیه السلام و قال قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوا مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَنِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى انْتِهَاكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا ۱۸. سپس منقذ بن مره عبدی ضربتی بر فرق مبارکش زد که وی را از پای در آورد و ما بقی لشکر نیز آن حضرت را هدف شمشیرهای خود قرار دادند. پس از این جریان دست بگردن اسب خود در آورد و اسبش او را بطرف لشکر دشمن برد و دشمنان بدن وی را

قطعه قطعه کردند. هنگامی که روح مبارکش بحلق مقدسش رسید با صدای بلند فرمود: پدر جان! این جدم پیامبر خدا است که مرا با جام آبی سیراب نمود که بعد از آن ابداً تشنه نخواهم شد. جدم رسول خدا ﷺ می فرماید: العجل العجل! زیرا یک جام آب برای تو ذخیره شده است که الساعه آن را خواهی آشامید. امام حسین علیه السلام پس از اینکه صیحه‌ای کشید فرمود: خدا بکشد آن گروهی را که تو را شهید کردند. چه چیزی این جرات را به آنان داد که بر علیه خدا و رسول قیام نمودند و نسبت به پیغمبر خدا هتک حرمت کردند؟! بعد از تو دنیا نابود شود.

شب نهم (ابوالفضل العباس علیه السلام)

مقتل اول:

تشنگی اهل حرم

اهل حرم تشنه بودند لذا ابی عبد الله علیه السلام به قمر بنی هاشم علیهم السلام فرمودند برو و برای بچه‌ها آب بیاور.

فسمع الأطفال ینادون العطش العطش فرسہ و أخذ رمحه و القربة و قصد نحو الفرات حتی دخل الماء. فلما أراد أن یشرب غرفة من الماء ذکر عطش الحسین و أهل بیته فرمی الماء و ملأ القربة و حملها علی کتفه الایمن و توجه نحو الخیمة فقطعوا علیه الطریق و أحاطوا به من کل جانب فحاربهم حتی ضربه نوفل الأزرق علی یده الیمنی فقطعها فحمل القربة علی کتفه الایسر فضربه نوفل فقطع یده الیسری من الزند فحمل القربة بأسنانه فجاءه سهم فأصاب القربة و أریق ماؤها ثم جاءه سهم آخر فأصاب صدره فانقلب عن فرسه و صاح إلى أخیه الحسین أدركنی.^{۱۹}

ابوالفضل العباس علیه السلام ناله اطفال را شنید که ندا می زدند العطش العطش سوار اسبش شد و مشک را برداشت و روانه فرات شد وارد آب شد وقتی خواست کمی آب بنوشد به یاد عطش حسین علیه السلام و اهل بیتش افتاد آب را ریخت و مشک را پر کرد و بر روی دوش راستش انداخت و به سمت خیمه‌ها روانه شد راه را بر او بستند و محاصره‌اش کردند پس با آنها جنگید تا اینکه نوفل ارزق ضربه‌ای به دست راست او زد و دستش را قطع کرد مشک را به دوش چپش انداخت با ضربه دیگری دست چپش را قطع کردند مشک را به دندان گرفت تیری به مشک زدند و آب ریخت سپس تیر دیگری به قلبش زدند از اسب به زمین افتاد برا درش حسین را صدا زد به دادم برس.

مقتل دوم:

افتادن حضرت عباس علیه السلام از روی اسب

وقتی اباالفضل علیه السلام از مرکب بر روی زمین افتاد ندا داد که: «یا اخی أدرک أحماک!» برادر جان حسین! دیگر برادرت «عباس» را دریاب سالار شایستگان با شنیدن ندای پرچمدار قهرمانش همانند باز شکاری به میدان تاخت و خود را به برادر رسانید، اما هنگامی که به عباس نگریست، دید دست‌ها قلم شده، پیشانی شکسته و بر دیدگانش تیر بیدادگران نشسته است. حسین علیه السلام با کمر خمیده نزدیک آمد و کنار پیکر غرق در خون پرچمدار بلند آوازه‌اش نشست، سر او را به دامن گرفت و او جان به جان آفرین تسلیم کرد. حسین علیه السلام خطا به او فرمود: «أخی! الان انکسر ظهري و قلت حيلتي و شمت بی عدوی.» برادرم! عباسم! اینک با به خاک افتادن تو دیگر کمرم شکست، و تدبیر و چاره‌ام، محدود و اندک شد و دشمن تجاوزکار به شماتت من برخاست.^{۲۰}

مقتل سوم:

برگشتن امام حسین علیه السلام به خیمه‌ها پس از شهادت قمر بنی هاشم علیه السلام: آن گاه با دنیایی غم و اندوه برخاست و به سوی خیمه‌ها بازگشت. دختر فرزانه‌اش «سکینه سلام الله علیها» به استقبال پدر شتافت و گفت: «أبتاه هل لك علم بعمی العباس؟» پدر جان! آیا از عمویم عباس خبر نداری؟ او با دیدگانی اشکبار فرمود: «یا بنتاه! ان عمک قد قتل...» دخت گرانمایه‌ام! عموی قهرمانت را کشتند. در این هنگام خواهر قهرمانش زینب سلام الله علیها فریاد برآورد که: «و اخاه! و اعباساه! واضیعتنا بعدک!» هان ای جان برادر! ای عباس عزیز! ای داد از گرفتاری و تنهایی ما پس از شهادت جانسوز تو!^{۲۱}

شب و روز عاشورا (امام حسین علیه السلام)

مقتل اول:

برگشتن ذوالجناح به خیمام

یکی از لحظات سخت برای اهل بیت علیهم السلام وقتی بود که ذوالجناح بدون صاحب به خیمه‌ها برگشت در زیارت ناحیه مقدسه این صحنه به این صورت به تصویر کشیده شده است:

وَ أَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا، وَ إِلَى خِيَامِكَ قَاصِدًا، مُحْمَجِمًا بَاكِيًا. فَلَمَّا رَأَيْنِ النَّسَاءَ جَوَادِكَ مَخْرِيًا، وَ نَظْرَنَ سَرْجَكَ عَلَيْهِ مَلُوبًا، بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ، نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ، لَاطِمَاتِ الْوُجُوهِ، سَافِرَاتِ وَ بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتِ وَ بَعْدَ الْعِزِّ مَذَلَّلَاتِ وَ إِلَى مَضْرَعِكَ مُبَادِرَاتِ. ۲۳

پس چون بانوانِ حَرَمِ اسبِ تیز پای تو را خوار و زیون بدیدند و زینِ تو را بر او واژگونه یافتند، از پس پرده‌ها (ای خیمه) خارج شدند، درحالیکه گیسوانِ برگونه‌ها پراکنده نمودند، بر صورت‌ها می‌زدند و نقاب از چهره‌ها افکنده بودند، و بصدای بلندشیون می‌زدند و از اوج عزت به حسیض دلت در افتاده بودند و به سویِ قتلگاه تو می‌شتافتند.

مقتل دوم:

حمله به خیام

وقتی امام علیه السلام را به شهادت رساندند به خیمه‌ها حمله کردند؛ زنان و کودکان از خیمه‌ها بیرون آمدند و گفتند ما را به قتلگاه ببرید:

وَ قُلْنَا يَحَقُّ اللَّهُ إِلَّا مَا مَرَزْتُمْ بِنَا عَلَى مَضْرَعِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا نَظَرَ النَّسْوَةَ إِلَى الْقَتْلَى صَحْنًا وَ ضَرْبًا وَ جُوْهَهُنَّ قَالَ قَوْلَ اللَّهِ لَا أَنْسَى زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ تَنْدُبُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ تَنَادَى بِصَوْتِ حَزِينٍ وَ قَلْبٍ كَيْبِيبٍ يَا مُحَمَّدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ هَذَا الْحُسَيْنُ مُرْمَلٌ بِالدَّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَ بَنَاتُكَ سَبَايَا إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ إِلَى مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى وَ إِلَى عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَ إِلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ إِلَى حَمْرَةَ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ يَا مُحَمَّدَاهُ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعِرَاءِ تَسْفِي عَلَيْهِ الصَّبَا قَتِيلٌ أَوْلَادِ الْبَغَايَا وَ حُرْنَاهُ وَ كَرْبَاهُ الْيَوْمِ مَاتَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدَاهُ هَوْلَاءِ ذُرِّيَّةِ الْمُصْطَفَى يُسَافُونَ سَوْقِ السَّبَايَا وَ فِي رِوَايَةٍ يَا مُحَمَّدَاهُ بَنَاتُكَ سَبَايَا وَ ذُرِّيَّتُكَ مَقْتَلَةٌ تَسْفِي عَلَيْهِمُ رِيحَ الصَّبَا وَ هَذَا حُسَيْنٌ مَجْرُورُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَ الرِّدَاءِ. ۲۳

زنان می‌گفتند: به حق خدا ما را به قتلگاه برید، چون نظر زنان به کشتگان افتاد صیحه کشیده بر چهره‌ها تپانچه نواختند. گوید: به خدا سوگند، فراموش نمی‌کنم زینب دخت علی علیه السلام را که بر حسین علیه السلام نوحه می‌کرد و با آوایی حزین و دلی دردمند ندا کرده می‌گفت: وا محمداه! خدای آسمان بر تو درود فرستاد، این حسین توست که عریان و خون آلود با اعضای قطعه بیفتاده، وای از این مصیبت، دختران تو اسپرند، شکایت‌ها را به نزد خدا و نزد محمد مصطفی و نزد علی مرتضی و فاطمه زهرا و حمزه سید الشهداء می‌برم. وا محمداه! این حسین است که در این بیابان که باد صبا بر آن خاک پاشد کشته زنازادگان است، امان از این همه حزن و اندوه، این همه سختی و بلا بر توای

ابا عبد الله، گویا جدم رسول الله ﷺ امروز دنیا را ترک فرمود. ای اصحاب محمد، اینان ذریه مصطفی اند که چون اسیران برده شوند. در روایات دیگر: وا محمداه! دخترانت اسیر و ذریه تو کشته شدگانی هستند که باد صبا بر پیکرهایشان خاک فرو پاشد، این حسین است که سر انورش از قفا بریده شده بی هیچ عمامه و ردا.

خطبه امام سجاد علیه السلام

روضه خوانی امام سجاد علیه السلام:

امام سجاد علیه السلام در کوفه خطبه‌ای می‌خوانند و در آن به مصائب اهل بیت علیهم السلام اشاره می‌کنند:

ثُمَّ إِنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْمَأَ إِلَى النَّاسِ أَنْ اسْكُتُوا وَ قَامَ قَائِمًا فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتَى عَلَيْهِ وَ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَا ابْنُ الْمَذْبُوحِ بِسَطِّ الْفِرَاتِ بَعِيرٍ دَخِلَ وَ لَا تَرَاتِ أَنَا ابْنُ مَنِ انْتَهَكَ حَرِيمَهُ وَ سَلَبَ نَعِيمَهُ وَ انْتَهَبَ مَالَهُ وَ سَبَى عِيَالَهُ وَ قَتَلَ صَبْرًا وَ كَفَى بِذَلِكَ فَحْرًا فَأَنْشُدْكُمْ اللَّهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ كُتِبْتُمْ إِلَى أَبِي وَ أُعْطِيتُمُوهُ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ فَخَذَلْتُمُوهُ قَتَبًا لِمَا قَدَّمْتُمْ وَ سَوَاءَ لِرَأْيِكُمْ بَأَيَّةِ عَيْنٍ تَنْظُرُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص إِذْ يَقُولُ قَتَلْتُمْ عِزَّتِي وَ انْتَهَكْتُمْ حُرْمَتِي فَلَسْتُمْ مِنْ أُمَّتِي فَارْتَمَعَتْ أَصْوَاتُ النَّاسِ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ هَلَكْتُمْ وَ مَا تَعْلَمُونَ.

سپس زین العابدین علیه السلام اشاره فرمود که ساکت شوید همه ساکت شدند بپا خواست و خدای را سپاس گفت و ثنا خواند و نام پیغمبر برد و بر وی درود فرستاد سپس گفت: ای مردم هر که مرا شناخت که شناخته است و هر که نشناخت من خود را باو معرفی می‌کنم من علی فرزند حسین فرزند علی بن ابی طالبم من فرزند کسی هستم که احترامش هتک شد و اموالش ربوده شد و ثروتش بتاراج رفت و اهل و عیالش اسیر شد من فرزند کسی هستم که او را در کنار رود فرات بی سابقه کینه و عداوت سر بریدند من فرزند کسی هستم که او را با شکنجه کشتند و همین فخر او را بس ای مردم شما را بخدا سوگند میدانید که شما بودید بر پدرم نامه نوشتید و فریبش دادید؟ و با او پیمان بستید و بیعت نمودید و بجنگش پرداختید مرگ بر شما با این کرداری که از پیش برای خود فرستادید و رسوائی بر این رأی شما با چه دیده‌ای بروی رسول خدا نگاه خواهید کرد؟ هنگامی که بشما بگوید: چون عترت مرا کشته‌اید و احترام مرا هتک کرده‌اید از امت من نیستید راوی

گفت: صداها از هر طرف برخاست و بیکدیگر می گفتند نابد شده‌اید و نمی دانید.^{۲۴}

روضة‌های امام سجاد علیه السلام

امام صادق علیه السلام در مورد عزاداری امام زین العابدین علیه السلام بر مصائب شهدای کربلا می فرماید:

فَرَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَكَى عَلَى أَبِيهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً صَائِمًا نَهَارَةً وَقَائِمًا لَيْلَةً فَإِذَا حَضَرَ الْإِفْطَارُ جَاءَ غَلَامُهُ بِطَعَامِهِ وَ شَرَاهِ فَيَضَعُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ كُلْ يَا مَوْلَايَ فَيَقُولُ قَتَلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَ جَانِعًا قَتَلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَ عَطْشَانًا فَلَا يَزَالُ يُكَرِّرُ ذَلِكَ وَ يَبْكِي حَتَّى يَبْتَلَّ طَعَامَهُ مِنْ دُمُوعِهِ ثُمَّ يُمَزْجُ شَرَاهُ بِدُمُوعِهِ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَدَّثَ مَوْلَى لَهُ أَنَّهُ بَرَزَ يَوْمًا إِلَى الصَّخْرَاءِ قَالَ فَتَبِعْتُهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَجَدَ عَلَى حِجَابَةِ حَشِيَّةٍ فَوَقَفْتُ وَ أَنَا أَسْمَعُ شَهيقَهُ وَ بُكَاءَهُ وَ أَحْصَيْتُ عَلَيْهِ أَلْفَ مَرَّةٍ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَبُّدًا وَ رِقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا وَ صِدْقًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ سُجُودِهِ وَ إِنَّ لِحَيْتَهُ وَ وَجْهَهُ قَدْ غَمِرَا بِالْمَاءِ مِنْ دُمُوعِ عَيْنَيْهِ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي أَمَا أَنْ لِحُرْنِكَ أَنْ يَنْقُصِيَ وَ لِبَكَائِكَ أَنْ يَقْلَّ لِي وَ يَحْكُ أَنْ يَعْقُوبَ بَنُ إِسْحَاقَ بَنِ إِبْرَاهِيمَ كَانَ نَبِيًّا ابْنُ نَبِيِّ لَهُ اثْنَا عَشَرَ ابْنًا فَغَيَّبَ اللَّهُ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَشَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْحُرْنِ وَ أَحْدُودِبَ ظَهْرُهُ مِنَ الْعَمِّ وَ دَهَبَ بَصَرُهُ مِنَ الْبُكَاءِ وَ ابْنُهُ حَى فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ أَنَا رَأَيْتُ أَبِي وَ أَخِي وَ سَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي صَرَعى مَقْتُولِينَ فَكَيْفَ يَنْقُصِي حُرْنِي وَ يَقْلُ بَكَائِي.^{۲۵}

و اندوه و ناراحتی بزرگ بسیار گریه می کرد زیرا از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: زین العابدین علیه السلام بر پدرش چهل سال گریست و در این مدت روزها را روزه داشت و شبها بعبادت بر پا بوده هنگام افطار که می رسید خدمتگزارش غذا و آب حضرت را می آورد و در مقابل اش می گذاشت و عرض می کرد: آقا بفرمائید میل کنید. می فرمود: فرزند رسول خدا گرسنه کشته شد. فرزند رسول خدا تشنه کشته شد آنقدر این جمله‌ها را تکرار می کرد و می گریست تا غذایش آر آب دیدگانش تر می شد و آب آشامیدنی حضرت با اشگش می آمیخت حال آن حضرت چنین بود تا بخدای عز و جل پیوست یکی از غلامان حضرت گفته است که روزی امام به بیابان رفت گوید: من نیز بدنبال‌اش بیرون شدم دیدم پیشانی بر سنگ سختی نهاده است من ایستادم و صدای ناله و گریه‌اش را می شنیدم شمردم هزار بار گفت لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدا و رقا لا اله الا الله ايمانا و تصديقا و صدقا سپس سر از سجده‌اش برداشت محاسن و صورتش غرق در آب بود از اشگ چشمش عرض کردم: آقای من وقت آن نرسیده که اندوهت پایان پذیرد و گریهات کاهش یابد؟ به من فرمود وای بر تو! یعقوب بن اسحق بن ابراهیم پیغمبر و پیغمبر زاده بود و دوازده فرزند داشت خداوند یکی از فرزندان‌اش را پنهان کرد موی سرش از

اندوه فراق سفید گشت و از غم، کمرش خم شد و از گریه، دیده‌اش نابینا با اینکه فرزندش در همین دنیا بوده و زنده ولی من پدرم و برادرم و هیفده تن از فامیلم را کشته و بروی زمین افتاده دیدم چگونه روزگار اندوهم سر آید و گریه‌ام بکاهد .

پاورقی‌سی

۱. الأمالی (للمصدق)، النص، ص: ۱۲۹.
۲. الأمالی (للمصدق) / ترجمه کمره‌ای، متن، ص: ۱۳۰ و ۱۳۱.
۳. الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص: ۵۹.
۴. مقتل مقرر، ص ۹۱.
۵. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: ۸۱.
۶. زندگانی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام (ترجمه جلد ۴۴ بحار الأنوار)، ص: ۴۳۷.
۷. المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص: ۵۰۶.
۸. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص: ۴۸.
۹. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: ۹۲.
۱۰. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: ۱۰۷.
۱۱. لهوف / ترجمه میر ابو طالبی، ص: ۱۳۷.
۱۲. لهوف / ترجمه میر ابو طالبی، ص: ۱۴۷.
۱۳. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: ۱۲۳.
۱۴. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص: ۱۰۹.
۱۵. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: ۱۱۷.
۱۶. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص: ۶۷.
۱۷. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: ۱۱۳ و ۱۱۴.
۱۸. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص: ۴۵.
۱۹. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص: ۴۲.
۲۰. در سوگ امیر آزادی (ترجمه مثیر الأحزان)، ص: ۲۵۹.
۲۱. در سوگ امیر آزادی (ترجمه مثیر الأحزان)، ص: ۲۶۰.
۲۲. المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص: ۵۰۵.
۲۳. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری / النص / ۱۳۳ / المسلک الثانی فی وصف حال القتال و ما یقرب من تلک الحال.
۲۴. آهی سوزان بر مزار شهیدان (ترجمه اللهوف)، متن، ص: ۱۵۸.
۲۵. آهی سوزان بر مزار شهیدان (ترجمه اللهوف)، متن، ص: ۲۱۰ و ۲۱۱.

منابع

- ١- قرآن كريم
- ٢- نهج الفصاحه
- ٣- نهج البلاغه
- ٤- مفاتيح الجنان
- ٥- الإرشاد في معرفه حجج الله على العباد، شيخ مفيد
- ٦- الكافي (ط - الإسلامية)
- ٧- الكافي (ط - دارالحديث)
- ٨- بحار الأنوار
- ٩- ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن
- ١٠- اللهوف على قتلى الطفوف، ترجمه فهري
- ١١- تحف العقول
- ١٢- اسرار آل محمد عليهم السلام / ترجمه كتاب سليم
- ١٣- مقتل جامع سيد الشهداء
- ١٤- الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)
- ١٥- الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام
- ١٦- امالي (شيخ طوسي)
- ١٧- الأمالي (شيخ مفيد)

- ۱۸- الأملی (شیخ صدوق)
- ۱۹- دعائم الإسلام
- ۲۰- من لا یحضر الفقیه
- ۲۱- وقعة الطف
- ۲۲- پیکار صفین (ترجمه وقعة الصفین)
- ۲۳- الإمامة والسیاسة
- ۲۴- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال
- ۲۵- زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام / ترجمه إعلام الوری.
- ۲۶- وسائل الشیعة
- ۲۷- مصباح الشریعة
- ۲۸- شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم
- ۲۹- در سوگ امیر آزادی (ترجمه مثیر الأحران)
- ۳۰- مقتل مقرر
- ۳۱- نفس المهموم شیخ عباس قمی
- ۳۲- عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة
- ۳۳- مقتل الحسین خوارزمی
- ۳۴- کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر
- ۳۵- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل
- ۳۶- صحیفه امام خمینی
- ۳۷- المزار الکبیر ابن المشهدی
- ۳۸- عبرت های عاشورا (آیت الله سید احمد خاتمی)
- ۳۹- تاریخ طبری
- ۴۰- إقبال الأعمال
- ۴۱- دیوان غزلیات، امام خمینی رضوان الله تعالی علیه
- ۴۲- الطبقات الکبری / ترجمه
- ۴۳- تاریخ خلفا
- ۴۴- الأصولا سته عشر (ط - دار الحدیث)
- ۴۵- مسند ابن حنبل
- ۴۶- فضائل الصحابة احمد بن حنبل
- ۴۷- جامع الأخبار (للسعیری)
- ۴۸- مثیر الأحران
- ۴۹- فتوح ابن اعثم
- ۵۰- منتخب الاثر
- ۵۱- ماهنامه امتداد

مبلغ گرامی

سلام علیکم؛

با آرزوی قبولی عبادات و توسلات و توفیقات روز افزون حضرت عالی در عرصه تبلیغ معارف دینی لطفاً با پاسخ به پرسش های ذیل ما را در پیشبرد و بهبود کارهای محتوایی تبلیغی یاری فرمایید.

۱- ضرورت تهیه و تدوین چنین مجموعه های محتوایی را تا چه حد لازم می دانید؟

خیلی زیاد زیاد متوسط کم خیلی کم

۲- میزان مطالب ارائه شده در هر فیش را تا چه حد مناسب می دانید؟

خیلی زیاد زیاد متوسط کم خیلی کم

۳- قابلیت اجرای تبلیغی موضوعات و مطالب را چطور ارزیابی می کنید؟

خیلی زیاد زیاد متوسط کم خیلی کم

۴- تنوع موضوعات و مطالب را چطور ارزیابی می کنید؟

خیلی خوب خوب متوسط ضعیف خیلی ضعیف

۵- نو آوری در موضوعات و مطالب را چطور ارزیابی می کنید؟

خیلی خوب خوب متوسط ضعیف خیلی ضعیف

۶- تناسب موضوعات و مطالب با نیازهای مخاطبان در چه حد بوده است؟

خیلی خوب خوب متوسط ضعیف خیلی ضعیف

۷- در صورت استفاده از سوژه های سخن گذشته بهبود و پیشرفت مجموعه حاضر را نسبت به آنها

چطور ارزیابی می کنید؟

خیلی خوب خوب متوسط ضعیف خیلی ضعیف

نظرات و پیشنهادات

.....

.....

.....

.....

.....

جهت اطلاع از دیگر محصولات و اشتراک رایگان در خبرنامه سوژه های سخن شماره تلفن همراه خود را به سامانه پیامکی زیر ارسال نمایید.
شماره سامانه پیامک : ۳۰۰۰۲۲۷۷۸۰۷۷۶۷